



انتشارات دانشگاه تهران

۱۴۸۰

مجموعهٔ اوستا

گاتاها

سرودهای زرتشت

گزارش
پورداد

BL

۳۱۰۰۱



انشارات دانشگاه تهران
۱۳۸۰

گناها

گزارش پرو داور

ایران
پاکستان

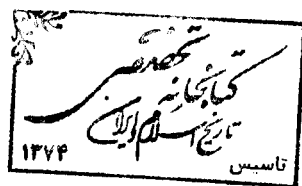
۴

۵

۲۵

مجموعه اوستا

گائها





انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۴۸۰

شماره مسلسل ۱۷۷۳

چاپ سوم

مجموعه اوستا

از

گنجینه آثار استاد پورداود

زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی

شماره ۱

تهران ۱۳۵۴

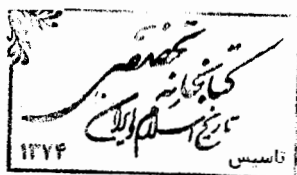
BL
۳/۵۵۱



مجموعه اوستا

گاتاها

سرودهای زرتشت



گزارش

پورداود

چاپ اول : بهی ۱۹۲۷ میلادی

چاپ دوم : بهی ۱۹۵۲ میلادی

ناشر

مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

چاپ و صحافی این کتاب در شهریور ماه ۱۳۵۴

در چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به پایان رسید

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بها : ۹۲۰ ریال

BL
۱۵۱۵
ک ۲۴
۱۳۵۴

فهرست

صفحه

الف

۱

۵

۹

۱۲

۲۰

۲۲

۲۸

۴۴

۵۵

به یاد استاد

مقدمه

سرآغاز

پیشگفتار

دیباچه

بهار و مزدیسنا

دین دیری

گائاها

پیشه‌وران

چیتودهل

اهونودگات

یسنا، هات ۲۸

یسنا، هات ۲۹

یسنا، هات ۳۰

یسنا، هات ۳۱

یسنا، هات ۳۲

یسنا، هات ۳۳

یسنا، هات ۳۴

اشتودگات

یسنا، هات ۴۳

یسنا، هات ۴۴

یسنا، هات ۴۵

یسنا، هات ۴۶

۶۲

۷۰

۷۸

۸۶

۱۰۰

۱۱۰

۱۱۸

۱۲۸

۱۳۸

۱۵۰

۱۵۸

سپنتمدگات

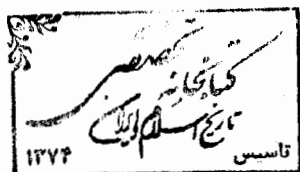
۱۷۰	یسنا، هات ۴۷
۱۷۴	یسنا، هات ۴۸
۱۸۲	یسنا، هات ۴۹
۱۹۰	یسنا، هات ۵۰

وهوخشترگات

۱۹۶	یسنا، هات ۵۱
-----	--------------

وهیشتوا یشتگات

۲۱۰	یسنا، هات ۵۳
-----	--------------



به یاد استاد

استاد پورداد در سالهای پسین زندگی بر آن بود که ترجمه مجموعه اوستایش که نایاب گشته بود دوباره چاپ گردد و بویژه بخش ونیداد آن که هنوز بچاپ نرسیده بود چاپ و منتشر گردد.

بدبختانه پس از درگذشت استاد بخش ونیداد که برای چاپ آماده گردیده بود گم گشت و در جستجوهای بسیار در میان انبوه نوشته ها جز چند قطعه ناقص چیزی بدست نیامد.

استاد در ترجمه کتاب اوستا سالیان دراز رنج برد و تمام دوران جوانی را بر سر ترجمه آن گذاشت و شاهکاری بزرگ و بی همتا پدید آورد، اما بهنگام چاپ آن دچار گرفتاریهای فراوان گشت. بخش های اوستا برای چاپ به بمبئی فرستاده میشد و نمونه های چاپی برای رسیدن به برلین راه درازی می پیمود. بخش دوم کتاب گائاهام بر اثر سوختن چاپخانه در بمبئی به کام آتش رفت و ترجمه بخش های دیگر اوستا سالیان دراز در گوشه کتابخانه بانتظار چاپ ماند و این درنگ در کار چاپ کتاب، استاد را همواره رنجور میداشت، زیرا کار چاپ اوستا با آن همه واژه های اوستایی و پهلوی و نبودن حروف چاپی این زبانها در تهران، کار چاپ بازمانده کتاب را ناممکن ساخته بود.

من با نوشته های پورداد از کودکی آشنا بودم زیرا در میان کتابهای پدرم دو جلد یشت های پورداد را خوانده بودم و داستان پهلوانی های شکوهمند این کتاب و نیایش های آن در همان زمان بردلم نشسته بود، و همواره در دل داشتم که استاد بزرگوار را به بینم.

روزگاری گذشت و من در رشته زبان های خارجی درجه لیسانس گرفتم. پورداد در آن زمان انجمن ایران شناسی را پدید آورده بود و شب ها در انجمن درس میداد.

بآنجا رفتم و نام‌نوشتم . دیدن چهره استاد و درس‌های او شور دیرین را در من برانگیخت . سراغ درس‌وی را در دانشگاه گرفتم، گفتند که در دوره ادبیات فارسی تدریس می‌کند .

کمر همت بر بستم و در جستجوی درس او دوباره در رشته ادبیات فارسی نام نوشتم ، ولی باو دست نیافتم و بعدها استاد بمن گفت که عمداً درس‌های وی را در دوره لیسانس حذف کرده بودند و او تنها در دوره دکتری ادبیات فارسی چند ساعتی درس داشت و سخت رنجیده خاطر بود .

برای رسیدن بدرس‌های او دوره ادبیات فارسی را پایان بردم و سرانجام در دوره دکتری به گنجینه بزرگ ایران باستان دست‌یافتم . یاد کلاسهای وی و روش سخن گفتن او چنان شکوهمند بود که همه شاگردان استاد آن لحظه‌ها را بخاطر دارند .

روزی در پایان سال هسته‌ای از سوی استاد دریافت داشتم که در آن پنج جلد از آثار پورداود بمن هدیه شده بود . برای سپاس از این همه مهر و بزرگواری و یادی که از من کرده بود به‌نزدش رفتم . سخن از ناسامانی کار چاپ اوستا به پیش آمد . می‌گفت زندگی در گذراست و کار چاپ اوستا هنوز پایان نگرفته است . بوی گفتم که این کار را من بپایان خواهم برد .

میدانستم که کار چاپ این کتاب با نبودن حروف اوستایی و پهلوی، بسیار مشکل خواهد بود ولی مرا شور جوانی در سرو مهر استاد در دل بود . بکاری سخت دست یافتم و نخست کارگاهی در خانه برای کلیشه‌سازی آراستم زیرا کلیشه‌هایی که بجای حروف بکار می‌رفتند می‌بایستی به‌خردی سطر کتاب ساخته شوند و کلیشه‌سازان شهر این کار مشکل را نمی‌پذیرفتند و برای هر کلیشه بهای بسیار می‌خواستند .

سرانجام هشت هزار کلیشه ساخته شد و برگ‌های نیم سوخته یادداشتهای گاتاها بزرچاپ رفت . ولی کار چاپ کتاب با اینهمه کلیشه‌های خرد در چاپخانه‌های شهر به‌کندی پیش میرفت . پس از چندی دریافتم که این کار جز با داشتن

یک چاپخانه خصوصی امکان پذیر نخواهد بود . از اینرو باندیشه بنیاد نهادن چاپخانه کوچکی افتادم و این کار با صرف هزینه‌های زیاد و بیشتر باهمتی که از جوانی میخواست انجام شد و در چاپخانه آتشکده کتابهای یادداشت‌های گائها ، جلد دوم یسنا و ویسپرد به چاپ رسید .

کار چاپ کتاب که در هر صفحه آن نزدیک به چهل کلیشه کوچک جای داشت به کندی پیش میرفت و نزدیک به چهار سال بطول انجامید . در این مدت برای تصحیح نمونه‌ها و گاه برای تصحیح متن که سالیان دراز بر آن گذشته بود با استاد کاری کردم و این چند سال آموزنده‌ترین سالهای زندگی من بود . یک مجلس درس عملی برای فرا گرفتن .

سرانجام کتاب پایان یافت و من به تشویق استاد برای ادامه تحصیل در رشته زبانهای باستانی عازم پاریس شدم . استاد روزی بسادگی و بزرگواری ویژه خود ، سخن پرشکوهی را که همه شاگردان وی بخاطر دارند بالعن خاص خود بمن گفت . گفت «نمیدانم» و بهتراست برای تحصیل بیشتر پیش استاد بزرگ «هنونیست» بروی . با رفسر بستم و رفتم .

هنگامی که پس از چند سال باز گشتم دیگر از چاپخانه اثری نبود ، حروف بغارت رفته بود و ماشین‌ها شکسته و چاپخانه بسته بود . کوئی سرنوشت چنین بود که چاپخانه آتشکده برای چاپ کتاب اوستا گشوده شود و با پایان یافتن آن بسته شود . شکست مالی سختی بود که بناچار تحمل کردم و بازمانده چاپخانه به بهای اندکی فروخته شد ولی در این میان دوستی دانشمند و پدري بزرگوار برای من بجای ماند که دوستیش تا پایان زندگی او برای من نعمتی بزرگ بود .

بهنگامی که من در پاریس به مطالعه زبان و فرهنگ ایران باستان پرداخته بودم ، دانشگاه تهران به پیشنهاد استاد ارجمند مرا برای تدریس دعوت کرد و پس از بازگشت باز به پیشنهاد استاد ، تدریس درس‌های وی بمن واگذار گردید .

پس از مالی استاد باز نشسته شد . من هفته‌ای سه روز به پیشگاه استاد می‌شتافتم .

باز برای من کلاس درس بود و می‌آموختم، تازه در آنوقت بود که دانستم مردی که چنان پرشکوه میگفت «نمیدانم»، چه اندازه دانسته‌های بزرگ را در گنجینه دل - خویش پنهان داشته بود.

درهسین سال زندگی، گروهی بیمایه آرامش استاد را بیاشتند و در پسین روزهای زندگی او، روزی که استاد به مجلس پرسه پدرم آمده بود، لبخند زنان نامه‌ای بمن نشان داد که در آن وی را تهدید بمرگ کرده بودند.

از آن روز به بعد وی را تنها نگذاشتم و بیشتر اوقات من با وی میگذشت تا مبدا گزندی بوی رسد... تا اینکه بامدادی پگاه خدمتگزار او بمن تلفن کرد که استاد سخت بیمار است. باران تندی می‌بارید، خود را بشتاب بیالینش رساندم. وی شب‌ها در کتابخانه خود بر روی نیم تختی می‌خفت، همچنان پرشکوه در میان انبوه کتابها بر تخت خفته بود و کتابی گشوده در کنارش بود. دست وی را بدست گرفتم، هنوز گرم بود ولی دیگر زندگی در آن نبود. شب هنگام دوبار برخاسته بود. چراغ افروخته و کتاب خوانده بود و سپس آرام چشم از جهان فرو بسته بود.

پس از درگذشت استاد، از کتابخانه ارزشمند او صورتی برداشتم و کتابخانه به پیشنهاد من به نیم بها بدانشگاه تهران واگذار گردید و قرار شد که تالاری بنام پورداود تأسیس گردد و همه ساله بر کتابهای کتابخانه وی افزوده گردد تا کتابخانه استاد که همواره آخرین کتابهای ایرانشناسی را در دل خود جای میداد، پس از مرگ وی نیز کامل و مجهز باشد و باز بنابه پیشنهاد من، که دخت بزرگوارش بانو پوراندخت نفیسی آنرا پذیرفت، آثار استاد نیز که برخی از آنها بکوشش من چاپ شده بود برایگان در اختیار دانشگاه تهران گذاشته شد تا حق چاپ آنها برای دانشگاه محفوظ باشد و تجدید چاپ گردند و حق تألیف آنها پشتوانه خرید کتابهای ایرانشناسی برای کتابخانه پورداود باشد - که هیچگاه چنین تالاری پدید نیامد.

در سال ۱۳۵۳ تعدادی از کتاب یادداشت‌های گائها که در انبار خانه پورداود بجای مانده بود، در اختیار دانشگاه قرار گرفت و بعنوان نشر دوم، از سوی

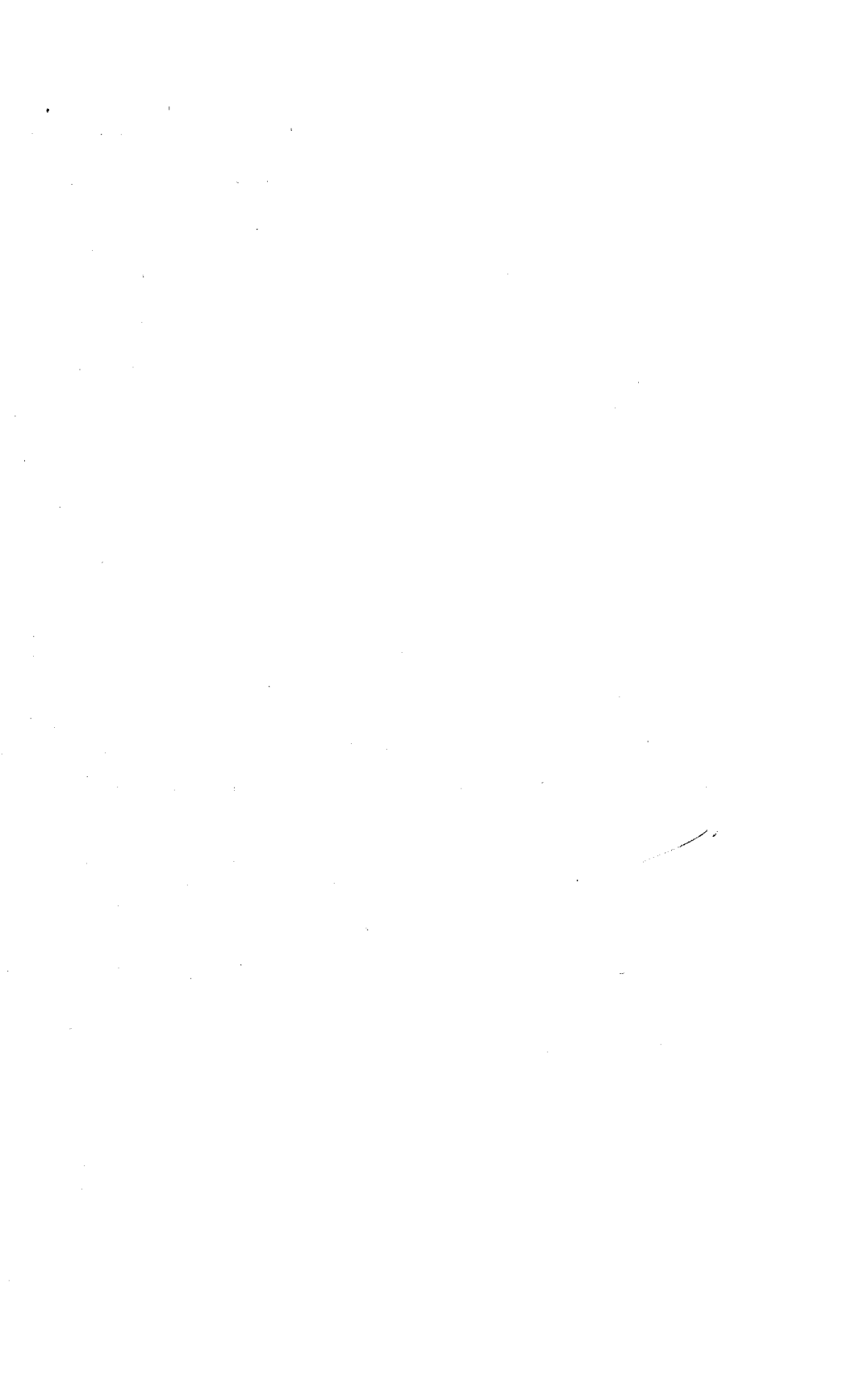
دانشگاه انتشار یافت و اینک چاپ سوم گائها انتشار می یابد .

استاد پیش از درگذشت، از من خواسته بود تا در تجدید چاپ کتابهای نایاب وی کوشش کنم و برخی نادرستی ها را که در کتاب ها راه یافته بود درست گردانم . خود استاد نیز در مقدمه کتاب گائها، ص ۲ از ناپسامانی هائی که در چاپ کتابها روی داده سخن گفته است . هنگامی که من دوره یشت ها را در اواخر زندگی استاد تجدید چاپ کردم برخی از نادرستی های چاپی را برطرف کردم و در مقدمه ای که بخواست استاد بر آن کتاب نوشتم گفتم که «استاد ارجمند نمی خواست این نامه بهمان پیکری که در . ۴ سال پیش نموده شده است ، دیگر باره بی کاست و فزود بطبع رسد » .

از جمله واژه هایی که استاد میخواست در تجدید چاپ درست شوند خود واژه « گائها» بود که پیشتر بصورت « گاتها» چاپ شده بود و استاد تلفظ مشهور « گات» را در میان پارسیان برگزیده بود ولی بعدها بر آن شد که اصل واژه مؤنث « گائا» را بکار برد . از اینرو در تجدید نشر کتاب یادداشتهای گائها این خواست استاد برآورده شد و در چاپ این کتاب نیز تا آنجا که تجدید چاپ به روش افست اجازه میداد بجای گاتها ، گائها آورده شد . در دیگر موارد نیز استاد اندر زهایی داده بود که کم و بیش بکار بسته شد .

اینک این سومین چاپ گائها که دومین کتاب از گنجینه استاد پورداود است تقدیم دانش پژوهان میگردد و امیدوار است کتابهای دیگر استاد پورداود نیز در همین مجموعه دانشگاهی تجدید طبع گردند .

بهرام فره وشی
شهریورماه ۱۳۵۴



مقدمه

اینک سیزده سال از سالی که این نامه از برلین برای چاپ به بمبئی فرستاده شده ، میگذرد . آنچه در این سالها برای این نامه گذشت و انتشار آن را تا باین هنگام کشانید ، در دیباچه و پیشگفتار و سرآغاز که هریک بفاصله چند سال از هم دیگر نوشته شده و همه اکنون پهلوی هم در این نامه دیده میشود ، گفته آمده است . همچنین از دیباچه ای که بفرهنگ ایران باستان (پخش نخست ، تهران ۱۳۲۶ ، صفحه بیست و سه - بیست و پنج) نوشته ام ، سرگذشت تفسیر اوستای نگارنده و ضمناً همین نامه ، بخوانندگان ارجمند روشن خواهد شد ، فقط در اینجا باید بیفزایم که تفسیر جلد دوم یسنارا که در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۴ (= ۲۹ آوریل ۱۹۳۵) از آلمان برای چاپ بهند فرستاده بودم ، پس از آنکه سیزده سال در آنجا بگوشه ای مانده بود ، بدرخواست نگارنده آن را در ۲۷ فروردین ۱۳۲۷ (= ۱۶ آوریل ۱۹۴۸) برای من بتهران پس فرستادند . پس از سوختن دومین گزارش (تفسیر) گاتها در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۴ (= ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵) در چاپخانه بمبئی که دیگر باره بچاپ آن پرداختند ، بامید اینکه زودتر کار آن انجام یابد ، نمونه ها را از برای ملاحظه من بتهران نفرستادند . پس از پایان کار فقط خود پنج سرود گاتها را (اهنود ، یسنا ۲۸ - وهیشتوایشث ، یسنا ۵۳) برایم فرستادند و در روز ۲۴ مهر ۱۳۲۹ بمن رسید تا اگر غلطی روی داده باشد ، اصلاح کنم . اینک فهرست اغلاط در انجام کتاب دیده میشود . غرض از نگارش این چهارمین مقدمه این است که برخوانندگان ارجمند این نامه روشن باشد که پس از تاریخی که در پایان مقاله «سرآغاز» گذاشته شده ، باز چند سال دیگر سرآمده و هنوز این نامه گرفتار زندان چاپخانه است . امروز که این چند سطر را مینویسم هفتم آبان ۱۳۳۹ (۲۹ اکتوبر

۱۹۰) است. خدا کند این آخرین مقدمه این کتاب باشد و سال رستگاری آن!

چون بدبختانه دومین پخش این نامه پس از سوختن دیگر باره بچاپ نرسیده معلوم هم نیست کی و چگونه انتشار خواهد یافت. ناگزیر از برای خوانندگان ارجمند دشوار است دریابند که چرا این تفسیر بهیئت یک فارسی غیرمأنوس درآمده و از روش زبان رایج کنونی مادور مانده است. در پانزده سال پیش از این که در آلمان بدومین گزارش سرودهای گائاه‌ها دست بردم، هیچ گمان نمیرفت که این کار ایزدی را اینهمه گزند اهریمنی در پی باشد و سرانجام دومین پخش این نامه که دارای ۲۱۵۸ یادداشت است بازخستین پخش آن باهم بدست خواستاران نرسد. اگر خوانندگان پخش دوم را با آن توضیحات فراوان که گویای درستی این گزارش و گواه کوشش شبانروزی نگارنده است در هنگام دوسال، در زیر دست داشتند، بخوبی میدیدند که چگونه در این تفسیر، زبان مقدس چندین هزار ساله سرزمین ایران رعایت شده است، زیرا بسیاری از همان واژه‌های اوستایی که گزاردگان (مفسرین) روزگار سامانیان از برای گردانیدن اوستا بزبان پهلوی بکار برده‌اند، در این ترجمه فارسی آورده شده است و از این گذشته در این ترجمه در بسیاری از موارد، تاباندازه‌ای که ممکن بوده، کلمات فارسی بهمان جای کلمات معادل اوستایی خود قرار دارد یعنی لغتها در جمله‌ها چندان پس و پیش نشده است، بعبارت دیگر نگارنده بفراخور مایه خویش کوشید که ارزش یکرشته از لغات فارسی را که ریشه و بن چندین هزار ساله دارد نموده شود و پیوستگی آنها با واژه‌های اوستائی و فرس هخامنشی و پهلوی شناخته گردد. اگر باین منظور بناچار یک فارسی غیرمأنوس ببار آوردم و از ادای جملات شیوا کوتاه آمدم، معذورم. همان پخش دوم این نامه که پیش آمده‌های زمانه انتشار آن را از برای مدت نامعینی بتأخیر انداخت بابهترین وجهی عذر مرا میخواست و دیگر اینکه اگر در دومین چاپ همین پخش اول اختیار داشتم روا نمیداشتم که یک کلمه بدو هیئت نوشته شود مثلاً درهمه جای این کتاب از کلمه «هات» و «ها» که هر دو یکی است و هر دو درست است بمعنی فصل، یکی را برمیگزیدم نه گاهی

«هات» و گاهی «ها» و درهمه جای این کتاب خشنود می‌آوردم نه خوشنود، گرچه هردو درست است و کلمات فارسی را آیین ودانایی و توانایی و پارسایی و رسایی می‌آوردم، نه بدلخواه حروفچین گاهی آیین و دانایی و گاهی آیین ودانائی . باری شد آنچه از اختیارم بیرون بود . امید است هممیهنان گرامی عذرم بپذیرند و بدانند این نامه آنچنان که هست

نشانی از پریشان روزگاری است پریشان را پریشان یادگاری است

پورداود

تهران ۷ آبان ۱۳۲۹ = ۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰

سر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم ساز
ای کار کشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

این نامه که دومین گزارش گاتاهای نگارنده است، در یازده سال پیش ازین در برلن انجام یافته از همان شهر بهندوستان فرستاده شده است. «دیباچه» آن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ در تهران و «پیشگفتار» آن در آغاز اردیبهشت ۱۳۲۳ در هنگام سومین سفر کوتاهم بهند، در بمبئی نوشته شده است. ازین «دیباچه» و «پیشگفتار» خوانندگان ارجمند خواهند دانست که براین نامه چه رفت و چگونه پیش آمده‌های بد، یکی پس از دیگری کار چاپ آن را بدرازا کشانید. اینک ازین «سرآغاز» خواهند دریافت که چه سان پنجمین گزند اهریمنی باین نامه ایزدی فرود آمده کارش را با امروز انداخت. در هنگام اقامتم در بمبئی (اردیبهشت ۱۳۲۳) کار چاپ این نامه را ساخته و پرداخته بایران باز گشتم و امید داشتم پس از چندی بدست خواستاران سپرده شود و از پی آن پخش دوم که «یادداشت‌های گاتاها» باشد نیز از چاپخانه بیرون آید. اما پس از یکسال و سه ماه انتظار، در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۴ (= ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵) از بمبئی خبر رسید: چاپخانه‌ای که همه کتابهای نگارنده در آنجا بچاپ رسیده، بدم آتش رفت. با آن چاپخانه بزرگ و کتابخانه گرانبهایش، همین نخستین پخش و دومین پخش (یادداشتها) که هردو از برای انتشار حاضر و آماده بوده، نابود گردید و چنان هم در یک ساعت رنج سالیان دراز از دست رفت که در میان چندین هزار نسخه نیم سوخته، نتوانستند اوراقی جدا کرده از آنها یک نسخه کامل بسازند و آن یک نسخه دیگر باره از برای چاپ دوم بکار آید. کوشش دوستان

آنجا در این زمینه نتیجه نبخشید، نگارنده هم از این پیش آمد تلخ و سخت، آزرده و افسرده، در خود نیروی آن ندیدم که پس از گذشتن سالهای بلند دیگر باره دو جلد کتاب را که رویهم نزدیک به هفتصد صفحه است از برای چاپ دوم آماده کنم. خوشبختانه دانشمند پارسی سهراب جمشید جی بلسارا Bulsara، کسی که سالیان دراز رنج تصحیح نمونه های چاپی گائاها و یادداشتها را بخود هموار ساخته بود و در پایان «دیباچه» از او نام برده، سپاسگزاری کرده ام، پس از انجام کار هر دو جلد، از هر یک آنها نسخه ای از چاپخانه برگرفته بخانه خود برد تا بمجموع کتاب نظری کرده تقریظی بنویسد. در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۴۵ (= ۱۸ بهمن ۱۳۲۳) تقریظ خود را بانجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی فرستاد و از انجمن برای نگارنده بتهران فرستاده شد تا اگر صلاح دانستم آن را که بزبان انگلیسی است با ترجمه فارسی در آغاز کتاب درج کنند. چون در پخش بزرگ این تقریظ که در چهار صفحه بزرگ است کار ناچیز نگارنده ستوده شده، از اینرو از دوستان آنجا درخواستم که از انتشار آن در جزء تألیف خودم دست بدارند زیرا در خور اینهمه مدح نیست. سهراب جمشید جی بلسارا که دانشمند نامبردار و مؤلف کتابهای گرانبایی است، در حدود سه ماه و نیم پس از نگارش آن تقریظ، در ۲ ماهه ۱۹۴۵ (= ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) از این جهان رخت بر بست و بسوی کشور جاودانی مزدا شتافت. اینک دیگر باره سپاس فراوان خود را بروان اوتقدیم میکنم و از اهورا پژوهش دارم همراه او را در بارگاه فروغ بی پایان خود شاد داراد.

گفتم کاوش در میان هزاران جلد کتابهای نیم سوخته و یا یکسره خاکستر شده سودی نداد و از نگارنده سرگشته نیز کاری ساخته نبود و دردی بدرمان نمیرسید، با درد و دریغ در این اندیشه بودم که چگونه از این آسهب اهریمنی رهایی یابم، تا اینکه از بمبئی نوشتند که باز ماندگان بلسارا در میان کتابها و اوراق پراکنده و پریشان او دو جلد گائاها و یادداشتها را جستند و راهی بسوی رستگاری نمودار گردید. در این مدت هم دوست گرامی ما هوشنگ انکلیسریا Anklesaria که از سوختن

چاپخانه دیرین خود زیان هنگفت دید، خود را نباخته بچاپخانه خود دیگر باره سر و روی داد و کار را از سر گرفت و همان رادسردی که درشش سال و نیم پیش از این در پایان «دیباچه» او را یاد کردم و نخواست نامی از او در این نامه برده شود، باز هزینه چاپ دوم را پرداخت. امید است دیگر آسیبی در پی نباشد و پس از انتشار، پخش دوم (یادداشتها) هم از همان چاپخانه بیرون آید و بدوستان ایران باستان تقدیم گردد.

هم میهنان گرامی پس از خواندن این «سرآغاز» و «پیشگفتار» و «دیباچه» در همین نامه و دیدن دیباچه‌ای که در «فرهنگ ایران باستان» نوشته‌ام گذشته از دانستن سرنوشت این نامه، بخوبی خواهند دریافت که چگونه عمری در سر این تألیفات گذشت و تا بچه اندازه شکیبایی و بردباری بکار رفت تا روزه‌ای از ایران باستان بروی فرزندان این دیار گشوده گردید.

رنج بردن سالیان بلند بامید یافتن کنج و پاداشی نبوده، یگانه پاداش برارنده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سرزمین خاموش، روزگار روشن و درخشان نیاگان نامدار خود را در پابند و بیاد آبادی کاشانه دیرین پدران خود بآبادی خاک ویران کنونی خود کوشند و بویژه از تعصب که مایه پیریشانی و بدبختی است روی گردانند، از همان دیوسهمناسکی که خاک تیره بدیدگان مردم این کشور بیخت و آنان را از دیدن فروغ تمدن بازداشت...

انتشار این نامه باندازه‌ای بدرازا کشید که آسیبهای گوناگون بر آن گذشت و از میان آنها دومین جنگ بزرگ که یکی از اسباب تأخیر این نامه بود پایان یافت. این خشم دوزخی که هنگام شش سال سراسر جهان را دچار داشت در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ ماهه ۱۹۴۵) در اروپا فرونشست، آلمان تسلیم شد و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ سپتامبر ۱۹۴۵) ژاپن نیز از زدو خورد دست برداشت. دیگر راهها باز است، رفت

۱- نگاه کنید به «فرهنگ ایران باستان»، پخش نخست، تهران ۱۳۲۶ خورشیدی

ص. بیست و سه - بیست و پنج

وآمد آزادامت، نامه‌ها بمقصد میرسد، میتوان دنباله کار پیشین را گرفت، اما آن سالهای از دست رفته عمر بساز گشتنی نیست. امید داشتم همه پخشهای اوستا بفارسی درآید و بدست هم میهنان سپرده شود و بهمین امید سالها در اروپا رنج و کوشش شبانروزی را بخود هموار ساختم و چنانکه در «دیباچه» گفتم چون سندی از عمر طولانی خود در دست ندارم، کوشیدم که هرچه زودتر کاری ساخته باشم.

برخیز که پرکنیم پیمانہ زمی ز آن پیش که پرکنند پیمانہ ما
افسوس که از دوره کوتاه زندگی هم بسا سالها بناچار بیهوده میگذرد و تدبیر ما
با آنچه دیگران تقدیر خوانند درست در نمیآید.

برای اینکه کار چاپ این کتاب زودتر انجام پذیرد، چه گفته اند در تأخیر
آفات است، نمونه‌ها از برای ملاحظه نگارنده بتهران فرستاده نخواهد شد. آقای کیخسرو
اسفندیار افسری در همانجا بتصحیح آن دقت خواهند کرد. باسپاس و درود، کامیابی
ایشان را از خداوند خواستارم و از همه دوستانی که در کار این نامه رنجی بردند
سپاسگزارم.

پورداود

تهران ۵ شهریور ۱۳۲۷

پیشگفتار

در بیست سال پیش ازین دعوت پارسیان را پذیرفته ، در ۱۶ آبان هجری خورشیدی (= نوامبر ۱۹۲۵ میلادی) وارد بمبئی شدم و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۳ مه ۱۹۲۸) از همین بندر باروفا برگشتم . پنج سال پس از آن دیگر باره گذارم بهند افتاد . بدعوت دولت ایران را بیندرنات تاگور Rabindranath Tagore و دینشاه ایرانی بتهران رفته ، ماه مه ۱۹۳۲ را در ایران گذرانیدند . تاگور از دولت ایران درخواست که کسی را به شانتی نیکتان Shantiniketan (دانشکده تاگور در بنگاله نزدیک کلکته) بفرستد . در آن هنگام نگارنده در اروپا اقامت داشتم ، بدرخواست دولت ایران از برلن رهسپار هند شدم و در ۲۱ دسامبر ۱۹۳۲ به بمبئی رسیدم و از آنجا به شانتی نیکتان رفتم . چندی در خدمت تاگور گذرانده ، دردانشکده وی درباره فرهنگ ایران باستان بحث میکردم تا در ۲۷ مارس ۱۹۳۴ از بندر بمبئی به آلمان بازگشتم . پس از گذشتن ده سال از این سفر دومی ، دولت هند چند تن از ایرانیان را برای دیدن دانشگاهها و بنگاههای فرهنگی بهند دعوت کرد . یک هیئت سه نفری که نگارنده هم جزء آن بودم با هواپیما در ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ از تهران وحبانیه (بغداد) و بصره و بحرین وجنوانی Ginvani (بلوچستان) گذشته ، در هشتم اسفند در بندر کراچی فرود آمدیم . پس از دیدن شهرهای سکر Sukkur ، دهلی ، لاهور ، علیگر ، بنارس ، الہ آباد ، بمبئی ، حیدرآباد ، بنگلور Bangalore ، میسور ، مدراس در روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۲ مدت دعوت ما پایان یافته ، بقصد برگشتن بایران به بمبئی

بازگشتیم. در شهرهای نامبرده بدیدن دانشکده‌ها و بنگاه‌های فرهنگی و کتابخانه‌ها و موزه‌ها و بناهای تاریخی و آثار باستانی و جز اینها پرداختیم و بگروهی از دانشمندان هندو و مسلمان و پارسی و انگلیسی برخوردیم و از راهنمایی و مهمان نوازی آنان بهره‌مند بودیم. بهر شهری که رسیدیم و ازهرجا که گذشتیم پذیرائی شایان از ما کردند و ازهرجهت وسایل حرکت و منزل با بهترین وجهی فراهم بود، آنچنان که توانستیم در این مدت کوتاه در این سرزمین پهناور در میان نوزده دانشگاه، نه دانشگاه را کمابیش به بینیم و از مجموع آنها یک فکر اجمالی از اوضاع فرهنگی این دیار بهم رسانیم و یاد گاری با خود بایران ببریم...

این سفر سومی و کوتاه هند، بسیار ملال انگیز است، زیرا در سفر نخستین و دومین هروقت از کشتی پایین آمدم و یا با ترن بایستگاه راه آهن اینجا رسیدم، از دیدار دوست مهربانم دینشاه ایرانی خوشدل بودم. با این مرد پاک سرشت که در سوم نوامبر ۱۹۳۸ (= ۱۲ آبان ۱۳۱۷) از جهان درگذشت، در بیست سال پیش ازین در همین شهر آشنا و دوست شدیم و بسا در سر تفسیر اوستا با هم گفتگو داشتیم و از کوششهای وی پنج جلد ازین تفسیر انتشار یافت و اینکه که دیگر باره سرودهای گائاها انتشار مییابد بجاست نام نیک آن راد مرد بزرگوار را در این نامه بیادگار بگذارم و از مزدا پژوهش کنم روان او را همواره در پناه خود شاد دارد و دیو فراموشی و ناسپاسی را از همه دوستان وی برکنار کند.

در هنگام نگارش «دیباچه» این نامه در تهران (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱) دو سال و هشت ماه از دومین جنگ بزرگ گذشته بود، اکنون در هنگام نوشتن این «پیشگفتار» در بمبئی چهار سال و هشت ماه ازین پیکار خونین میگذرد و هنوز دیو کین و ستیز فرمانگذار جهانیان است. آنچنانکه در «دیباچه» پیش بینی شده، این نامه از گزند اهریمنی برکنار نمانده، سالها بر آن گذشت و هنوز از چاپخانه‌هایی

نیافت. امید است در همین چند روزه اقامتم در اینجا، نخستین بخش آن انجام پذیرد و انتشار بخش دوم که «یادداشتها» باشد چندان بدرازا نکشد.

پورداود

بمبئی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ هجری خورشیدی

۲۱ آوریل ۱۹۴۴ میلادی

Bait-ol-Shad

Warden Road, BOMBAY.

دیباچه

همه مردمی باید آیین تو همه رادی و راستی دین تو
(فردوسی)

ای مزدا در ستایش دستها را بسوی تو برداشته از برای همه آفریدگان
نیک دادار پاکرامش خواستارم. سپاس بیکران بخداوند مهربان که جهان را نیک
و نغزپدید آورد. اسما سپندان و ایزدان را بیاسبانی آن برکماشت و زرتشت سپیتمان را
براهنمایی مردمان برانگیخت. درود فراوان بروان و خورشید ایران که بندگان را بسازش
و آشتی اندرز فرمود و پیروان دین راست اهورایی را به برانداختن دروغ اهریمنی
خواند.

پس از ستایش و نیایش چنین گوید گزارنده این نامه مینوی ابراهیم پورداود
رشتی: پس از گذراندن سالیان دراز در اروپا و کمابیش شناختن ایران باستان رهسپار
هندشدم و در آبان ماه سال ۱۳۰۴ شمسی هجری در آن دیار بکهنترین نوشته ایران
که گائها باشد پرداختم و آن را از زبان اوستا بفارسی گردانیدم و در خردادماه ۱۳۰۵
شمسی هجری بانجام رسانیدم. پس از آن به پخش دیگر اوستا که نامزد است به
یشت پرداختم. از بیست و یک یشت سیزده «کرده» گزارش یافته در آغاز فروردین
۱۳۰۷ در یک جلد بچاپ رسیده است، جلد دوم یشتها پس از برگشت نگارنده باروپا
در خردادماه ۱۳۰۷ فراهم گردیده و در آغاز بهار ۱۳۱۰ انتشار یافته است. آنگاه
بگزارش خرده اوستا که پخش دیگری از نامه آسمانی است دست بردم و در مهر
ماه ۱۳۱۰ کار آن پایان یافته است. همچنین هفتاد و دو هات (= فصل) یسنا را که
بزرگترین پخش اوستاست بزبان فارسی در آوردم. بیست و هفت هات (= فصل) آن

در یک جلد در بهمن ماه ۱۳۱۲ به چاپ رسیده است. جلد دوم یسنا که دارای گزارش بیست و هشت فصل دیگر یسناست با گزارش بیست و چهار کرده (= فصل) و یسپرد که آنهم پخشی است از اوستا از برای چاپ به بمبئی فرستاده شد. چنانکه دیده میشود چهار پخش اوستا که یسنا و یسپرد و خرده اوستا و یشتها باشد بفارسی درشش جلد گنجانیده شده است. کار پخش دیگر اوستا که وندیداد خوانده میشود در دست است و تا کنون نیمی از این نامه نیز بفارسی گردانیده شده است. این نامه دینی ایران باستان که پس از هزار و سیصد سال نخستین بار بزبان امروزی این مرزو بوم درآمده بزرگترین گزارشی (= تفسیر) است که تا کنون باوستا نوشته شده است. هیچیک از گزارشهای خاورشناسان که بزبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی در دست داریم با این همه مقاله و توضیح آراسته نیست. خود پارسیان هندهم تا کنون چنین کاری نساخته اند. یگانه دانشمند پارسی که بیشتر پخشهای اوستا را بزبان گجراتی درآورده کاوسجی ایدلجی کانگا میباشد که در دهم مارس ۱۹۰۴ میلادی در شست و پنج سالگی از جهان درگذشت. این تفسیر کهنه شده است.

پس از کاوش در چهار پخش اوستا و گذشتن ده سال و نیم از آغاز کار در این زمینه و بهتر شناختن مزدیسنا و نامه دینی، دریافتم که گائها آنچنان که باید بفارسی در نیامده و حق آن ادا نشده است، بر آن شدم که دیگر باره بآن پردازم و در سر این سرودهای کهنسال که یکی از بزرگترین و کهنترین آثار کتبی جهان بشمار است بیشتر کوشش کنم. از پانزدهم ماه مه ۱۹۳۶ میلادی باین کار دست بردم تا چهارم نوامبر ۱۹۳۷ (= ۱۳ مهر ماه ۱۳۱۶ هجری خورشیدی) بپایان رسانیدم. در این هنگام یکسال و نیم روزی بمن نگذشت که کمتر از ده ساعت کار کرده باشم. این رنج را ازینرو بر خود هموار ساختم تا هر چه زودتر سراسر اوستا بفارسی درآید و دوستان ایران باستان و میهن پرستان این مرزو بوم را ره آوردی از سفر طولانی خود فرستاده باشم. گذشته از اینکه بخوبی مه دانستم هنوز در ایران کسی نیست که بتواند چنین کاری بسازد و دری از ادبیات باستان بروی فارسی زبانان بگشاید و ازین ره آیین پاک نیاگان

دلاور و پارسا را فرزندان این کشور برساند. آری از پیش آمده‌های روزگار و کشاکش زندگی هم آسوده خاطر نبودم و نه از عمر طولانی خود سندی در دست داشتم. این است که خواستم هرچه زودتر کاری ساخته باشم.

آنچه تا کنون از اوستا گزارش یافته نتیجه بهترین دوره زندگی نگارنده است. محصول دوره ایست که هنوز تاب و توانی داشتم و چشم نیرومندی، با چنین کوشش و پشتکار دومین گزارش گائاها را بانجام رسانیده به نذر ستادم. خواستم گزارش دوم گائاها را با مقاله های فراوان بیاورایم و آنچنان سازم که دیگر درباره این نامه دل واپس نمانم، همچنین امید داشتم گزارش وندیداد را در همان گوشه از اروپا بانجام رسانم و آنچه در نه جلد تفسیر اوستا ناگفته مانده در جلد دهم گفته آید و آنچنان سازم که در طی سخن از مزدیسنا بسیاری از مسائل تاریخی ماروشن گردد و در بحث لغوی ریشه و بن یک رشته از کلمات فارسی نموده شود. اینگونه آرزو و اندیشه از هر که باشد ایزدی است اما ستیزه اهریمنی هم در کار است آنچنان که در اوستا از آن سخن رفته، از اوست کارشکنی، از اوست بسدی و زشتی، از پتیار گسی اوست که مردم از کارنیک باز مانند، از اوست بیماری و مرگ، از اوست ویرانی و جنگ. ناگزیر اوست که روا نداشت گزارش فارسی اوستا زودتر انجام پذیرد. چنانکه درست است از بیداد اهریمنی است که همین اوستا در کشور گشایی گجستک سکندر پراکنده و پیریشان گردید و دیگر باره در تاخت و تاز تازیان آسیب یافت آنچنان که از اوستای روزگار ساسانیان چهار یک آن بما رسیده است. باید از رخنه اهریمنی پنداشت که دولت ایران در پنج و شش سال پیش از این ظاهراً فرستادن پول را بکشورهای بیگانه باز داشت. آنچه کوشیدم که دولت خود کام آن روز باز اجازه دهد که کسانم از ایران پولی برای هزینه زندگیم بفرستند و کار خود را که خدمتی بمیهن و این آب و خاک بوده بانجام رسانم، سودی نداد. آری نخواستند چیزی از خودم در راه خدمت بفرهنگ در دیار دیگری بخرج زندگیم برسد، اما میلهونها پول ملت بیچاره و مستمند ایران را بهره در همه جا میپاشیدند. بناچار پس از سالها اقامت در اروپا از این دیار رخت بر بسته

در بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۱۶ هجری ایران رسیدم. نگفته خود پیداست که چنین مسافرتی چه گزند بزرگی است از برای کسی که در کار مطالعه و تألیف است. کتابهایم یعنی ابزار کارم پس از هفت ماه از برلین به تهران رسید، از این گذشته چیزی که در بمبئی کار چاپ کتابها را بتأخیر انداخت ناخوشی دوست من آقای هوشنگ انکلسریا Anklesaria صاحب چاپخانه بود. ایشان که خود از خاندان دانش و هنرند با دلسوزی و غیرت ایمان بکار چاپ مجلدات گزارش اوستا رسیدگی میکردند و روانداشتند که کار مجلدات دیگر سرسری گرفته شود و این نامه ها با بستری بودن ایشان نادرست و ناخوش انتشار یابد. آری چاپ این نامه ها در آنجا هم بسیار دشوار است. باید بیاد داشت که در این نوشته ها حروف فارسی و اوستا و پهلوی ولاتینی که هر چهار غریب آن دیارند بکار رفته. اگر سرپرست دلسوز و درستکاری در سر آن نباشد پا کیزه از چاپ بیرون نخواهد آمد. چیزی که بیش از پیش بکار این نامه ها گزند فرود آورد، آن در گذشت دوستم دینشاه ایرانی سلیسیتراست. این رادمرد بزرگ در شب پنجشنبه دوازدهم آبان ۱۳۱۷ در بمبئی ببخشایش ایزدی پیوست. ریاست انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با او بوده و در کار انتشار این نامه ها مردانه همت گماشته بود. از پرتو کوشش او پنج جلد گزارش اوستا بچاپ رسیده بدسترس خوانندگان گذاشته شده است. از مرگ دینشاه ایرانی دل و دست نگارنده در اینجا و دوستان دیگر در آنجا سردوست گردید. چون میدانستم آن شادروان باین نامه ها دلبستگی داشت از برای خوشنودی روان وی با افسردگی و آزردهی دنباله کار خویش گرفتم و نیز خواستم وسایل چاپ مجلدات دیگر اوستا را در تهران فراهم آوردم، اما کسی را که بحروف اوستا و پهلوی آشنا باشد نیافتم و انجام این کار در اینجا بسیار دشوار مینمود. چندی چنین گذشت تا اینکه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بخود آمده و دوستان آنجا همت گماشتند که این نامه را همچنان در بمبئی، جایی که اسباب کار فراهم تر است بچاپ رسانند و ازینرو خدمتی بخاک پیغمبر ایران بکنند. چون گاها همترین جزء اوستا است نخست چاپ کردن دومین گزارش آن پرداختند که پس از انجام آن بدومین جلد یسنا

بپردازند. نمونه ها راه دور پیموده بنظر نگارنده میرسید، اینچنین پیش از نیم آن نامه بچاپ رسید و امید میرفت زودتر انتشار یابد اما بزرگترین آسیب چهارمی اهریمنی در پی بود و آن جنگ است و چیره شدن دیو خونخوار پیکار بجهانیان. اینک درست دوسال و هشت ماه است که این دیونا بکار سراز پرده بدر کرده، رفته رفته سراسر گیتی را بخاک و خون کشیده است. بیم و کینه در همه جا فرمانرواست، امروز جایی در روی زمین نمانده که از این گزند برکنار باشد. دلی در گیتی نیست که ماتم زده و اندوهگین نباشد. غریو دیو خشم از توپ و بمب بلند است و شیون از دل ماتم زدگان، روزی است که خون از پیکر جوانان و اشک از چشم مادران روان است. چه روز سهمگین و هراس انگیزی است. خانه و آشیانه مردم سوزان، گرسنگی و بیماری با همه دست بگریبان است. این است روز خروج اهریمن و هنگامه مویه و شیون.

تا کی درفش پیروزی ایزدی نمودار گردد و رستگاری جهان فرا رسد. تا کی فرشته آشتی و سازش بمردمان روی کند و فروغ رامش بدلها تابد. آیا در چنین روز گارتیره و آشفته این نامه بسر منزل مقصود خواهد گرایید و سخنان پیامبر مهربان ایران بگوش فرزندان مرز و بومش خواهد رسید؟

تا خواست مزدا چه باشد و همت دوستان چه کند؟

پس از بروز جنگ همچنان نمونه ها از هند میرسید و پس از ملاحظه نگارنده بانجا بر میگشت اما بیشتر در راه میماند و گاهی هم کم میشد. نگارنده بیهوده در اینجا چشم براه آمدن آن دوستان ناشکیبا در آنجا چشم براه برگشتن آن دوخته بودیم. یک سال و نیم اینچنین سرآمد و یک سال هم بسکوت گذشت تا چندی پیش نامه ای از هند رسیده سکوت دوستان با گله گذاری شکست و سکوت نگارنده بانگارش این مقال.

در این دومین گزارش گائاهات ترجمه فارسی در برابر متن اوستا جای یافته و در هر جا که لازم بوده توضیح داده شده و مقصود پیغمبر ایران ساده تر بیان گردیده است. این متن و گزارش و توضیح با چند مقاله در یک جلد گنجانده شده است. یادداشتها در جلد دیگر بچاپ رسیده است. شماره این یادداشتها به دو هزار و یکصد و پنجاه و هشت (۲۱۵۸) میرسد.

بیشتر واژه‌های گائاهادر این یادداشتها بیان شده و واژه‌های پهلوی آنها آنچنان که درزند یعنی در تفسیر پهلوی اوستا آمده نیز یاد گردیده است. این جلد دوم را که کهنترین لغت ایران را دربردارد میتوان جداگانه یکک فرهنگ گائاهای بشمار آورد. اکتفاء بیاد کردن واژه‌های گائاهانشده و از برای ثابت کردن معنی هرواژه، از پخشهای دیگر اوستا و فرس هخامنشی گواه آورده شده و در بسیاری از جاها از سانسکریت و زبانهای هندواروپائی که بازبان ماخویشی و پیوستگی دارند یاری جستیم. بسیاری از واژه‌ها که در فرهنگهای فارسی آمده و دیگر زبانزدمان نیست نیز در آن یاد شده است.

از برای این گونه واژه‌ها در فرهنگها گواهی آورده نشده شاید در نظم و نثر فارسی که امروزه در دست داریم پیدا نشود اما بودن آنها در اوستا و پهلوی گواه درستی آنهاست. نظریت تحول زبان و قاعده و قانونی که داریم هیچ جای شبهه نیست که آن واژه با تغییری که از روی قاعده یافته ریشه و بن کهنسالی دارد و روزی زبانزد فارسی زبانان بوده و بعد ها واژه عربی جلی آن گرفته و از یادها برده است. از آنهاست لغت «واژه» که نگارنده در این گزارش بجای «کلمه» تازی بکار برده است.

چنانکه میدانیم پنج سرود گائاهای از خود و خورشور زرتشت بهجامانده و قدمت آنها به هزار سال میرسد. این پخش از اوستا بسیار دشوار است. واژه‌هایی که در آنها بکار رفته برگزیده شده و برخی از آنها در پخشهای دیگر اوستا دیده نمیشود و چه بسا در گائاهای بواژه‌هایی برمیخوریم که فقط یکبار آمده است. این خود پیش از پیش کار نگارنده را دشوار میکند. با وجود این نباید پنداشت که این نامه کهنسال نامفهوم مانده باشد، برخلاف از پرتو کوشش اوستاشناسان بابکارانداختن و سایل گوناگون امروزه سخنان پیامبر ایران را بخوبی میتوانیم دریافت و کمتر واژه‌ای در آن مانده که نامفهوم باشد. نگارنده نیز بنوبت خود از تحقیقات استادان بزرگ برخوردار بوده و نوشته‌های آنان را بدقت خواندم و از هیچ زحمتی روی نکرده‌انیدم. گزارش گائاهای همه استادان پیشین و پسین را بررسی کردم. همچنین گزارش برخی از هات (= فصل) یا برخی از بند (= قطعه) گائاهای که دانشمندان در طی تالیف خود بجای گذاشته‌اند نگاه کردم. هیچیک از واژه‌های گائاهای راسرری

نگرفتم. در سر هر یک وقتی صرف کردم و صبر و شکیبایی را از دست ندادم. اکنون که بخواهم راجعه بیکه و دو ماخذ نکردم آنچه تا کنون نوشته شده و بآنها دسترسی داشتم یکان یکان را دیدم شمار این نامه ها از صد هم میگذرد. البته در میان نامه های فراوان از نوشته های کم و بیش کهنه و یا نوشته های خاورشناسان که طرف اعتماد نیستند و بدرستی شهرتی ندارند چشم پوشیدم.

در این گزارش بسیاری از واژه های اوستایی که در فارسی با اندک تغییری بجا مانده بکار رفته است. اگر آن واژه در فارسی بمانرسیده واژه ای که برابر اوستایی در گزارش پهلوی (= زند) آورده شده و در فارسی بجا مانده همان را بکار میبرم. اگر آن واژه پهلوی هم در فارسی بجای نمانده اما لغت مترادف دیگر پهلوی که در توضیح آورده شده و اتفاقاً لغتی است که هنوز در فارسی رایج است همان لغت را در این گزارش فارسی بکار بردم. اینچنین در این گزارش بواژه تازی نیازمند نبودم.

در اینجا باید یادآور شوم که در گزارش پهلوی اوستا (= زند) چه بسا واژه ای از برای ترجمه اوستایی آورده شده که مفهوم آنرا نمیرساند یعنی که گزارندگان اوستا در روزگار ساسانیان معنی یکدسته از واژه های اوستا را که دیگر در ایران زمین رایج نبوده در نیافته اند. بویژه اینگونه واژه های پهلوی در گائاهابسیار و در گزارش پهلوی بخشهای دیگر اوستا کمتر دیده میشود.

همچنین در گزارش پهلوی روزگار ساسانیان واژه هایی که اصلاً درست خوانده نشده و معنی آنها بدست نیامده کم نیست علم لغت philologie کنونی کم و کاست معنی سنتی پاریته را جبران کرده، امروزه در گائاهها واژه ای که ریشه وین آن شناخته نشده باشد کم است و آن چند واژه هم که نشناخته مانده سبب بیگانه ماندن ما بمعنی جمله نشده است، مقصود پیغمبر ایران در سراسر گائاهها روشن و آشکار است.

امید است این نامه بسیار دشوار که با اینهمه کوشش و کار بفارسی درآمده و از چندین آسیب رهایی یافته بدسترس هم میهنان گذاشته میشود (اگر باز پیش آمدن گوار دیگری روی ندهد) خوانندگان را سودمند آید، بدلهای راهی یابد، آنچنان که بیاد ایران

باستان و روزگار سرافرازی نیاکان، به بهبودی روزگار ناخوش خود کوشیم و از پیش آمده‌های زشت نهراسیم و بدانیم که این خاک جاودانی تا از نام و ننگ نشانی است و از تاریخ تمدن بشری است باید همچنان پایدار بماند.

در پایان بر آن رادمردی که هزینه چاپ این نامه را پرداخته و نخواست از او نامی برده شود درود و سپاس میفرستم. از مزدا خواستارم که این رادمرد پاک سرشت را از بخششهای بیکران خود بهره‌مند کند و روان پاک زرتشت از او خوشنود باد.

از دانشمند ارجمند آقای سهراب جمشیدجی بلسارا Bulsara بسیار سپاسگزارم که رنج تصحیح نمونه‌ها را پذیرفته و در سر آن دقتی که درخور دانشمندی است بکار برده‌اند، آنچنان که نگارنده فقط آخرین ملاحظات خود را بآن افزوده است.

درود و سپاس فراوان بدوستان گرامی انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی که در انتشار این نامه همت گماشته و از هیچ خدمت در این راه خودداری نکرده‌اند، تقدیم مینمایم. دادار سهریان بهمه پاداش نیک دهداد.

پورداود

تهران ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی هجری

۱ ماه مه ۱۹۴۲ میلادی

بهار و مزدیسنا

آمد بهار ای نازنین گیتی بکام خویش بین
در فروردین جامی زمی یاد آورد از فرکی
مردی ز مادر باستان برخاست ز آذر پاتگان^۲
گفتا که من پیغمبرم زرتشت والا کوهرم
دستور مینو بارگاه آرم سوی گشتاسب شاه^۴
مزدا فرستاده مرا شیرین زبان داده مرا
رخشنده پندار آمدم زبنده گفتار آمدم
کردارم آیین پروری داد آوری دین گستری
دادار من مزدا بود یکتا و بیهمتا بود
دادار دو کیهان یکی آیین جاویدان یکی
آیین آزادی دهد خرسندی و شادی دهد
ز آیین من دانا شوی روشن دل و بینا شوی
دینم جهان گلشن کند آسوده ز اهریمن کند

برگیر شادان سائگین بشنو سرودی دلنشین
ووزرتشت نیک بی پیغمبر ایران زمین
از دوده اسپیتمان و ز خاندان آبتین^۳
فرخنده ییک داووم و خشور دین راستین
باشد مرا بخشد پناه آن شاه با تاج و نگین
دو دیده بکشاده مرا نفرین شناسم ز آفرین
فرخنده کردار آمدم آری بود ییک اینچنین
اندرو و پند و رهبری کارم سراسر ایزدین
در روشنی پیدا بود نه دیو تاریکی گزین^{*}
ره بهر هشیاران یکی دریاب این یک دومین
آبادی و رادی دهد فاید ز آیین جزا وین
زی راستی بویا شوی یابی هر آنچه بهترین
جان و دلت روشن کند برنت جوشن آهین

۱ این چکامه در فروردین ماه ۱۴۱۶ سروده شده، مضمون آن از گناه برداشته شده است

۲ آتریات *Atəropātā* در اوستا، در پهلوی آتروپات *Ātropāt* شده و در فارسی آذر پاد خاندانی که در آذر بایجان شهریاری داشتند چنین نامیده میشده آن سر زمین بنام آنان آتروپاتگان (= آذر بایجان) خوانده شده است در سنت است که پیغمبر ایران از آن دیار است نگاه کنید به نخستین جلد یشتها ص ۵۰۷ و دومین جلد یشتها ص ۸۵ و بجلد خرده اوستا ص ۳۱ - دین در اوستا *دانا* و *دانا* فارسی است نگاه یادداشت ۲ از بند ۱۱ هات ۳۱

۳ اسپیتان: در اوستا *سپیتام* *Spitāma* نام خاندان زرتشت است چندین بار پیغمبر خود را در گناه اسپیتان زرتشت خوانده است در نامۀ پهلوی بندهش و در *سروج الذهب* اسپیتان و اسپیتان آمده و همین نیای پیغمبر بر شمرده شده است نگاه کنید به بند ۱۵ از هات ۴۶ در همین جلد - در سنت زرتشت از خاندان فریدون پسر آبتین دانسته شده است فریدون در اوستا *تهرا تون* *Thraetaona* و پدرش آتروپ *Athwya* خوانده شده نگاه به نخستین جلد یشتها ص ۱۹۱

۴ کی گشتاسب در اوستا و گشتاسب *Vīštāspa* پیغمبر چهار بار در سرودهای خود از این شهر یار هزمان خود که دوست و پشتیبان وی بوده نام میبرد

* دیو در اوستا *دئو* *daēva* و در سانسکریت *دِو* *deva* نام گروه پروردگاران آریائی پیش از زرتشت است در بخشهای دیگر اوستا دیو نام پروردگار باطل است و کسی که او را پیروی کند نیز دیو خوانده شد

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی که ندارد ییزدان سپاس (فردوسی)
زرتشت دین خود را مزدیسنا *mazdayasna* خوانده یعنی مزدا پرستی و کیش
باطل را *دئویسن* *daēvayasna* یعنی دیو پرستی

وز راز گیتی آکهی دانی کبست از انکیین
وز راستی کردن سپر ز اندیش به خود زرین
ز بهار ز آسیب بدان و ز آرزو خشم سهمگین
شد تیره روز مردمان هم از مهین و از کهین
هشدار کویت دشمن است بنشسته ایدون در کهین
وز کرده ات یابی سزا آئی دُچار رنج و کین
تا بر دلت آید فروغ روشن کند راه پسین
آنکه ندانی ره ز چه افتی زبون در یارکین
خیره سری شرمندگی است بیدین است کوه آستین^۲
تا چیر گردی بر بدی بارستگاری هم نشین
کردار به اندوختن این است فرمان مهین
جز راستی راهی مدان آن راه فردوس برین
سربو رکشی گردی رسا بر تر ز چرخ هفتمین
ارشادمانی بابت از کشت شادان کن زمین
زان اهرمن گریان کنی گردد جهات فرودین
بفرو ز آذر نسک خوان ز آن بس بکشت و کارهین^۳

از بر تو دین بهی یابی فروغ و قرهی
در رزم دیو خیره سر از مهر بر بستن کمر
ای خاکیان ای خاکیان از دیو ناید جز زیان
زین پیشوایان و سران زین بد دلان زین گرهان^۱
خوی بدت اهریمن است زوانده و زوشیون است
کردار بد در این سرا آنجا کند دوزخ بیا
هی هی بیرهیز از دروغ میزیر از آن بندویوغ
گر سرزند از تو گنجه روزت شود تا روتبه
فرمانبری فرخندگی است درمان درد زندگی است
بپذیر دین از بخردی این دین پاک ایزدی
پندار نیکو تو ختن گفتار خوش آموختن
زین خاکدان تا کر زمان و ز مردمان تا ایزدان^۲
پوهیزگار و یار سا مردی شوی ایزد نما
از زندگانی بابت از کامرانی بابت
از میهن آبادان کنی کشت و چمن خندان کنی
ای پور بوم باستان خشنود کن فروردگان^۳

۱ این پیشوایان و سران دیو بسنا که زرتشت از آنان آزرده و دلتنگ است مکرراً بنام کرتیین و Karapan و گوی و Kavi در گاتها یاد شده اند

۲ کوه آستین: یست، فرومایه

۳ بزیر دلق ملع کننده ها دارند دراز دستی این کوه آستینان بین (حافظ)

۳ گرومان: در اوستا گرودمان گرودمان garō-dəməna در پهلوی گروتمان دلمه یعنی خان و مان سرود و ستایش، سرای نیایش از این واژه بارگاه فرّ اهورا و بهشت برین اراده میشود در لغت اسدی عرش تعریف شده نگاه کنید پیاد داشت شماره ۴ از بند ۱۶ هات ۳۱

۴ فروردگان: فروشی fravashi (در فرس هخامنشی فروزتی fravarti) در پهلوی فروهار fravahār در فارسی فرورد و فرورد گوئیم یکی از نیروهای آدمی است که پس از مرگ بسوی جهان ز برین گراید اما هر سال در هنگام نوروز از برای سرکشی باز ماندگان بخان و مان دیرین فرود آید جشن فروردین که بنام این روح ازلی و جاودانی خوانده شده هنگام فرود آمدن فروردها است از آسمان بروی زمین مراسمی که در این جشن بجای میآورند از برای خشنودی این میهمانان مینوی است نگاه کنید بنخستین جلد یشتها بمقاله «فروهر» ص ۵۸۲-۶۰۲

* نسک: نسک در اوستا بمعنی نامه (کتاب) است اوستای روزگار ساسانیان دارای یست و یک نسک بوده نگاه کنید بمقاله «گاتها» صفحه اول آن

دین دبیری

دین دبیریہ دین دبیریہ

(الفبای اوستائی)

VOWELS حرفهای با صدا

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a short	خدا	ahura	آهور	سپهردهد	ا کوتاه	۱
ā long	دهش	ādā	آدا	سپهردهد	آ بلند	۲
e short	ما میرسیم	yazamaide	یذمئید	سپهردهد	ا کوتاه	۳
ē long	دین	daēnā	دینا	سپهردهد	آ بلند	۴
ə short	بیکار	ə-verəzika	اورزیکا	سپهردهد	ا کوتاه	۵
ā long	نیرو مند	əmavanṭ	امونت	سپهردهد	آ بلند	۶

۱. در سرو میان و پایان واژه میآید چون سپهر. آم ama زور، نیرو؛ سپهردهد. آیر apara پس

۲. نیز در همه جای واژه دیده میشود چون سپهر. آتر atar آتش، آذر؛ سپهردهد. آرات āzāta آزاد

۳. در سر واژه دیده نشده، در تصریف افعال در انجام واژه بسیار است چنانکه در سپهردهد. یذمئید yazamaide در برخی از نسخ خطی اوستا و در برخی از فرهنگهای اوستائی بجای یج. (ē) بلند در میان واژه و (e) کوتاه نوشته شده است

۴. نیز در سر واژه دیده نشده، در میان واژه بسیار است چون سپهردهد. مئش maēsha میش؛ سپهردهد. مئغ maēya مغ؛ سپهردهد. دئو daēva دیو و جر آن

۵. این حرف مانند e انگلیسی، چنانکه در garden، بر زبان رانده میشود، مانند اصوات e و o و u در زبان انگلیسی، مبهم است چنانکه در history 'gardener' حرف. (ə) در سر واژه؛ سپهردهد. ə-verəzika (بیکار، تپل، نه ورزنده)

از ادوات قی است مانند س. (a) در سپهردهد. آخشنوت a-xshnūta ناخشنود حرف. (ə) در ترکیب یج. (ərə) بجای r سانسكریت گرفته شده چون سپهردهد. ارت əreta در سانسكریت rta درست؛ سپهردهد. ارت ərozata سیم در سانسكریت rājata سپهردهد. مرغ mərəya مرغ در سانسكریت mrga و 'جر آن

۶. بلند در گاتها بسیار دیده میشود. بجای سپهردهد. əmavanṭ در گاتها، در بخشهای دیگر سپهردهد. amavanṭ (نیرو مند، زور مند) آمده است

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
o short	گو	gaona	گئون	گئون	ا' کوتاه	۷. ۱
ō long	نه	nōit	نویت	نویت	ا' بلند	۸. ۱
aw ā	دهان	āuhan	آونگهن	سوزسد	آو	۹. ۱
a	تاک، شاخه	asu	آنسو	پودد	آن	۱۰. ۱
i short	اکتون، اینک	idha	ایند	پهد	ای کوتاه	۱۱. ۱
ī long	دارائی، خواسته	īsti	ایشتی	پنپهد	ای بلند	۱۲. ۱
u short	کیاه رستی	urvarā	اورورا	دورسد	او کوتاه	۱۳. ۱
ū long	بی، چربی	ūtha	اوته	دکسد	او بلند	۱۴. ۱

حرفهای یسه CONSONANTS

k	کردن	kar	کر	ود	ک	۱۵. ۱
g	گامیدن، رفتن	gam	گم	سسه	گ	۱۶. ۱
x = kh	خرد	xratu	خرتو	ملاسده	خ	۱۷. ۱

۷. ۱. در آغاز واژه دیده نشده در میان میاید چون ولسطد draoga در توک
 دروغ؛ ولسطد ستور staora ستور و جر آن
 ۸. ۱. (ō) بلند نیز در سر واژه بسیار کم است در میان و پایان آن بسیار است چون
 ولسدج. و سو vasō بازو، بد لغوا بکم
 ۹. ۱. مانند ow انگلیسی در vow بر زبان رانده میشود سوزسدس، آونگهن
 ānharēna آخر

۱۰. ۱. (ā = آن) از حرفی است که در بینی گفته میشود (خیشوی) مانند an
 فرانسه در واژه های ancre، langue، boulanger
 ۱۱. ۱. مانند بسیاری از حرفهای با صدا در همه جای واژه میاید چون ولسدس.
 بیشتر pištra پیشه؛ ولسد. پتر pitar پدر؛ سدا. آری āri درد، رنج، آزار
 ۱۲. ۱. (ī) بلند مانند (i) کوتاه در همه جای واژه میاید چون ولسدس. میژد
 mīzda مزد

۱۳. ۱. مانند u آلمانی در واژا kultur تلفظ میشود چون ولسد. او زوپی urupi
 روباه؛ ولسد. بازو bāzu بازو
 ۱۴. ۱. بلند و کشیده چون ولسد. تور tūra تورانی؛ ولسد. تنو tanū تن
 در سر واژه نادر است

۱۵. ۱. مانند کاف فارسی است چنانکه در ولسد. کام kāma کام؛ ولسدس.
 کهر کاس kahrkāsa کرکس.

۱۶. ۱. مانند گاف فارسی چنانکه در ولسد. گاتو gātu گاه، جا؛ ولسدس.
 گرم garēma گرم

۱۷. ۱. = خ، ولسد. خرا xara خر؛ ولسد. خوب xumba خنب

English	معنی امثال	امیلا لاتین	امیلا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
γ = gh	روان شدن	γžar	غَزَر	غَزَر	غ	۱۸ ۲
č = ch	چهر	čithra	چِیْتِهَر	چِیْتِهَر	چ	۱۹ ۲
j	جاماسب	jāmāspa	جَامَاسَب	جَامَاسَب	ج	۲۰ ۳
t	تب	tafnu	تَفَنُو	تَفَنُو	ت	۲۱ ۴
d	دور	dūra	دُور	دُور	د	۲۲ ۳
th	گات	gāthā	گَا تِهَآ	گَا تِهَآ	تِه	۲۳ ۵
dh	بو، بوی خوش	baodha	بَوَدَه	بَوَدَه	ذ	۲۴ ۹=۹
t̥	او میرد	baraṭ	بَرَت	بَرَت	ت	۲۵ ۹
p	پل	perətu	پَرَتُو	پَرَتُو	پ	۲۶ ۵
b	بردن	bar	بَر	بَر	ب	۲۷ ۳
f	فرستاده، فرشته	fraēšta	فَرَوَشت	فَرَوَشت	ف	۲۸ ۵

۱۸-۲ = غ در سر واژه بسیار کم است؛ ساسپاس. آتشر an-ayra بی آغاز =
ایران روز سیام ماه انبران خوانده شده است

۱۹-۲ = ج ساسپاس. چچشت čaēōasta، دریاچه 'ارمیه

۲۰-۳ = ج ساسپاس. جیجیشا jījishā زمیش، خورش

۲۱-۴ = ت ساسپاس. تنور tanura تنور نگاه کنید بشماره ۲۰ حرف ج = ۳

۲۲-۵ = د ساسپاس. دَخْم daxma دَخِه؛ ساسپاس. داتر dātar دادار

۲۳-۵ یا ۶. بجای th انگلیسی و ت تازی دانسته شده باید تِه تلفظ شود چون

ساسپاس. زرتشت Zarathuštra زرتشت = زرتشت این حرف در فارسی
و پهلوی گاهی به هاء و گاهی به تاء و گاهی به سین تبدیل میشود چون ساسپاس. میتِهَر
mithra = مهر؛ ساسپاس. تهوخش thwaxsha = تخشا (کوشا) ساسپاس. پوتِهَر
puthra (پور) 'پسر' پس

۲۴-۹ = ۹ بجای ذال دانسته شده در تلفظ مانند th در then انگلیسی است در سر
واژه دیده نشده در میان واژه میآید چون ساسپاس. پوختا puxdha پنجم

۲۵-۳ (ت) این حرف اندکی نرم تر از ۴ (ت = t) که در شماره ۱۰ گذشت
تلفظ میشود در انجام واژه بسیار آمده چون ساسپاس. ستوت staoṭ او میستود چند بار
در سر واژه آمده چون ساسپاس. تکش tkaēša کیش؛ ساسپاس. تباش tbaesh
ستیزیدن، دشمنی کردن چنانکه دیده میشود. یش از حرف و = ک (k) و یش از حرف
ن = ب (b) آمده 'جز از این دو مورد در سر واژه دیده نشده است

۲۶-۵ = پ چون ساسپاس. آسپ aspa اسپ ساسپاس. هپت hapta هفت

۲۷-۳ = ب چون ساسپاس. بَخ baya بخ ساسپاس. بخت baxta بخت

۲۸-۵ = ف چون ساسپاس. وافر vafra برف؛ ساسپاس. کوفر gufra زرف

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
w	ابر	awra	آوَر	سکندر	و	۲۹ کلا
ang=ñ nasal	و، به خوب نیک	vañhu	ونکھو	واسر	آنک	۳۰
ang=ñ nasal	دیه	daiñhu	دئینکھو	وسر	انک	۳۱
ñ	خان و مان	nmāna	نمان	نمنا	ن	۳۲
ñ	رود مهر مند	haētumanñ	هتومت	هتومت	ن	۳۳

۲۹ کلا: در سر واژه نیامده برابر است با w انگلیسی چون دادگردد. آتویه
 Athwya آتین نام پدر فریدون است؛ سپاسگردد. چتهور çathwar چهار

۳۰: آنک تلفظ میشود چون «انکھو» anhu بسیار کم است که ترکیب بدوین.
 چنانکه در انکھو بدوین و ونکھو واسر بدوین که در بالا یاد کردیم پیش از حرف «
 (u = اُو) بیاید صوت انگ در برخی از واژه های فارسی نیز بجای مانده چنانکه
 وایو بدوین واسر. ویونکمن Vivāñhana که نام خاندان جشید است در پهلوی و فارسی
 و یونکمان شده (۱۹۱۹) در کتب نویسندگان ایرانی و عرب چون طبری و حمزه و مسعودی
 و ابن الفندی و بیرونی و یاقوت و ابن الاثیر این نام تعریف شده اونیجهان، آنجهان،
 یونیجهان و جز آن نوشته شده است با این همه تعریف تلفظ انگ بجا مانده جز اینکه گاف
 فارسی بجیم عربی تبدیل یافته است؛ بدوین. بنگه baiha در فارسی بنگ شده و بدوین.
 کنکھه kanha جایگاه سیماوش در فارسی گنگ

کنون بشنواز گنگ در داستان بدین داستات باش هداستان
 که آن را سیماوش بر آورده بود بسی اندر ورنجها برده بود- فردوسی
 ز کوه کیلان اوراست تا بدان سوی بر ز آب خوارزم اوراست تا بدان سوی گنگ- فرخی
 در بسیاری از واژه های دیگر فارسی صوت اصلی انگ بجای نمانده انگرو مثنوی
 سزلج. هداورد. anrō-mainyu در فارسی اهرین شده

۳۱: آنک مانند: پیش از: میاید و از حرفی است که از گلو و بینی
 guttural nasal تلفظ میشود هرگاه حرف: در واژه پیش از حرف: (h = ها) و
 و مقدم بر آن حرف: (i = ای) یا حرف: (e = ا) باشد هیأت کند نوشته میشود
 و بدوین. دئینکھو daiñhu ده؛ یشکھه ها تام yeñhe-hātam
 نام یکی از آیات اوستاست

۳۲: ن چون اسد. نر nar، مرد؛ اسد. نام nāma

۳۳: ن در آغاز واژه نیاید و نه در پایان آن و نه در میان دو حرف با صدا
 Vowels حرفی است مانند: (n =) چون و بدوین. دندان، بدوین. چند
 اما همیشه پیش از حرفهای: (d = د)، (ç = چ)، (j = ج)، (t = ت)
 و: (k = ک)، (g = گ) دیده میشود چون: بدوین. هدام handāma

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
m	میزد	myazda	میزد	میزد	م	۳۴
Y	ستایش، پرستش	yasna	یسن	یاسنا	ی	۳۵
y	نیا	nyāka	نیاک	نیاک	ی	۳۶
w	ورزیدن	vareza	ورز	وارز	و	۳۷
v	هاون	hāvana	هاون	هاون	و	۳۸
r	روشن	raoxshna	رئو ششن	راوشنا	ر	۳۹
s	سرد	sarəta	سرت	سرت	س	۴۰
z	زیان رساندن	zyā	زیا	زیا	ز	۴۱
š=sh	اشتر، شتر	uštra	اوشتر	اوشتر	ش	۴۲
sh	شدن	shu	شو	شو	ش	۴۳

اندام؛ پنچ panča؛ پنج؛ رنجیشت rənjišta؛ سبکترین؛ چابکترین
 سهره؛ انتر antarā؛ اندر (inter)؛ هکن haṅkana؛ هنگ
 زهر شهر دور و نزدیک آب که خوانی می هنگ افراسیاب — فردوسی
 سهره؛ آموزش sangha

۳۴ = م = مرث marəta؛ مردم از مصدر مر mar؛ مردن؛
 در گذشتن

۳۵ = این حرف یاء بزرگ (majuscule) است فقط در سر واژه نوشته میشود
 چون یاتو yātu جادو؛ یو yava جو

۳۶ = این حرف یاء خرد (minuscule) است در میان واژه میآید چون میاید.
 یسنه yasnya در خور ستایش؛ وهیه vahmya در خور نیایش

۳۷ = واو بزرگ (majuscule) است در سر واژه میآید چون وایو.
 Vištāspa؛ کشتاب؛ وازغ vazaya؛ وزغ

۳۸ = واو خرد (minuscule) در میان واژه نوشته میشود چون وایو.
 yavan جوان

۳۹ = ر چون رسد؛ رسن rasman؛ رزم یعنی صف میدان کارزار

۴۰ = س چون دسد؛ ستا stā؛ ستادن؛ ایستادن

۴۱ = ز مانند z فرانسه بزبان رانده میشود چون زایریت zairita
 زرد؛ واز vaz؛ وزیدن

۴۲؛ ۴۳؛ ۴۴ = ش (sh = š) این سه حرف مانند شین فارسی بر

زبان رانده میشود. در سر واژه نیامده در میان و پایان میآید چون وایو. وهیشت
 vahišta؛ بهشت؛ خشو xshvaś؛ شش؛ سیش spiś؛ شین

در همه جای واژه میآید چون شام shāma؛ آشام، نوشیدنی؛
 ریش raēsha؛ ریش (زخم)؛ دخش daxsh؛ آموزانیدن، نودن

گاتاها

اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند در نامه پهلوی دینکرد که در نخستین نیمه سده نهم میلادی برابر نخستین نیمه سده سوم هجری بدستبازی آنور فرنبنغ آغاز شده و در پایان همان قرن بدستبازی آتورپاد پسر اُمد انجام گرفته^۱ در بخشهای هشتم و نهم از آن نامه از یست و يك نسك^۲ اوستا که تا چند قرن پس از تاخت و تاز تازیان در دست بوده. يك يك بنام خود یاد گردیده و از گفتار هر يك از آنها کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان هنگام از میان یست و يك نسك اوستا از ناتر نسك (پنجمین نسك) متن اوستا بجا بوده و گزارش پهلوی (= زند) آن از دست رفته بوده و از وشتک نسك (یازدهمین نسك) متن اوستا و گزارش پهلوی آن هر دو از دست رفته بوده است نویسنده دینکرد در باره این دو نسك کم شده چیزی نمی نویسد پس از آنها نام میبرد از نسكهای دیگر آنچه سخن داشته که هیچ جای گمان نیست که در آن روزگار سراسر اوستای روزگار ساسانیان را جز از دو نسك، با گزارش پهلوی آنها در زیر دست داشته است.

یست و يك نسك اوستا بگفته دینکرد و نوشتههای دیگر مزدیسنان، باندازه یست و يك واژه (ماریک mārik ماریک کلمه) تنها اهو وئیریو...^۳

(۱) نام دومین گرد آورنده دینکرد باید اُمد باشد نه Hēmēd که West خوانده: Sacred Books of the East Vol. XXXVII Intro xxxii نگاه کنید به Osteuropäische und ostasiatische streifzüge von Marquart; Leipzig 1903 S 295.

(۲) نسك در اوستا نسك است و ناسکا naska چنانکه در یسنا ۹ یاره ۲۲ آمده یعنی نامه (کتاب) در پهلوی نسك اهو وئیریو گفت:

چه مایه زاهد برهیزگار صومعکی که نسك خوان شد بر عشقش وا یارده گوی نگاه بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده، ص ۲۵ در مقاله دین دیری گفتیم که مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف اوستا را دارای یست و يك سوره نوشته است

(۳) تنها اهو وئیریو .. يك بند شعر است در وزن مانند بند های اهنود گات و دارای سه شعر است، از آن یاد خواهیم کرد، در شرافت این ناز خرد در جلد خرده اوستا ص ۴۲-۵۷ سخن داشتیم نخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۲۰۲-۲۰۶ نیز نگاه کنید

فرو فرستاده شده، هر يك نِسك برابر ميافتد بيكي از واژه های آن اينچنين:

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
چیت	اشات	رتوش	اتها	وئیریو	اهو	یتها
سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	() سپند
پاچک رتودات ائیتک	ناتر	دامدات	ناتر	پاچک رتودات ائیتک	ناتر	پاچک رتودات ائیتک
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
مزدائی	هچا ونگهئوش	دزدا	مننگهؤ	شیئونهنام	انگهئوش	مزدائی
سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	(ب) سپند
بریش کشکیسروب ویشاسپ ساست وشتگ	چیتزدات	سپند	بغان یشت	سپند	سپند	سپند
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
خشتهرمچا	اهورائی	آ	یم	دریکویو	ددت	واستارم
سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	سپند	(ت) سپند
نیکاتوم	گنبا سرنیجت	هوسپارم	سکاتوم	وندیداد	هادخت	ستوت یشت

(۱) نامهای یست و يك نِسك در پهلوی، آنچنان که در دینکرد یاد گردیده:

۱	سوتکر	sūtkar	۲	ورشت مانسر	varštmanšar
۳	بنج	bak	۴	وشتگ	vašttag
۵	ناتر	natar	۶	پاچک	pačak
۷	رتودات ائیتک	ratō-dāt-aitag	۸	بریش	briš
۹	کشکیسروب	kaškīsrōb	۱۰	ویشتاسپ ساست	vištāsp-sāst
۱۱	وشتگ	vašttag	۱۲	چیتزدات	čitradāt
۱۳	سپند	spend	۱۴	بغان یشت	bakān-yašt
۱۵	نیکاتوم	nikātūm	۱۶	گنبا سرنیجت	ganbā-sar-nijāt
۱۷	هوسپارم	hūspāram	۱۸	سکاتوم	sakatūm
۱۹	وندیداد	hātōxt	۲۰	هادخت	hātōxt
۲۱	ستوت یشت	stōt-yašt	۲۲	ستوت یشت	stōt-yašt

یتها اهو وئیریو... بخط لاتین

yathā. ahū. vairyō. athā. ratuš. ašātēi. hačā
vaihəuš. dazdā. mananhə. shyaothananəm anhəuš. mazdāi.
xshathrēmčā. ahurāi. ā. yim. drigubyō. dadaṭ. vāstārem.

بیست و يك نسك اوستا سه بهر (بهار) bahār بخش گردیده،
 آنچنان که بتها او ویر یو ۰۰۰ دارای سه شعر (گاس) است، هر بهری
 برابر میافتد بایکی از آن شعرها هر يك از آن بهر سگانه دارای هفت نسك
 بوده: نخستین بهر گاسانیک و سوسه gāsānik دومین بهر هانك مانسریك
 و سوسه hātak-mānsarik و سومین دانیک و سوسه dātik نام داشته
 اینچنین

نسکهای (گاسانیک)	نسکهای (هانك مانسریك)	نسکهای (دانیک)
۱ ستوت یشت	۱ دامدات	۱ نیکا نوم
۲ سوتکر	۲ نانر	۲ گنبا نرنجیت
۳ ورشت مانسر	۳ پاچك	۳ هوسپارم
۴ بنج	۴ رتودات ائیتك	۴ سكا نوم
۵ وشتك	۵ بریش	۵ وندیداد
۶ هادخت	۶ كشكیسروب	۶ چیتهر دات
۷ سیند	۷ ویشناسپ ساست	۷ بفان یشت

در بخش هشتم نامه دینکرد در کرده (فصل ۱) ۱ پاره ۵ نسکهای
 سگانه چنین تعریف شده: «نسکهای گاسانیک در دانش مینوی و کور مینوی
 است؛ نسکهای دانیک در دانش جهانی و کار جهانی است؛ نسکهای هانك
 مانسریك در آگاهی از کردارهای میان این دو (مینوی و جهان)» در خود
 دینکرد در پاره ۱۳ از کرده ۱ گفته شده «گفتارهای این سه بهر همیشه
 با تعریفی که از هر يك از آنها شده، درست نمی افتد» بسادر نسکهای
 گاسانیک بگفتارهای هانك مانسریك و بگفتارهای دانیک بر میخوریم
 و در نسکهای هانك مانسریك آموزشهای گاسانیک و دانیک آورده شده و در
 نسکهای دانیک سخنانی از نسکهای گاسانیک و هانك مانسریك یاد گردیده است،
 از بیست و يك نسك اوستای روزگار ساسانیان برخی یکسره از میان رفته
 و از برخی چند پاره در اوستائی که امروزه در دست است، بجا مانده و برخی

دیگر آنچه‌ان که بوده، هنوز هست، از آنهاست گائها که بی کم و بیش بمارسیده است در جلد و ندیداد باز از نسکها یاد خواهیم کرد و آنچه از نامه دینی ایران که بگفته دینکرد رو بهمرفته دارای هزار فرکرد (سوره، فصل) بوده،^۱ در اوستای کنونی بیادگار مانده سخن خواهیم داشت

چنانکه دیدیم در دینکرد، ستوت یشت بیست و یکمین نسک بر شمرده شده اما در بهر سگانه در سر نسکهای کاسانیک جای داده شده است

ستوت یشت که در خود اوستا ستوت یسنیه دوم سده است. *stacta-yasnya* نامیده شده، در میان هفتاد و دو هات (سوره، فصل) از یسنا که امروزه در دست داریم بجا مانده پنج گائها و چند یاره دیگر از یسنا را باید از ستوت یشت دانست^۲ چنین مینماید که سرودهای گائها و آنچه از گائها شمرده میشده، ستوت یشت نام داشته و شش نسک دیگر کاسانیک در گزارش (شرح، توضیح) گائها بوده است در پنخس نهم دینکرد در کرده های ۶۸-۲ ز سوتکر نسک و ورشت مانسر نسک و بغ نسک مفصل سخن رفته است سوتکر دارای ۲۲ فرکرد است و هر فرکرد آن دربارۀ یکی از پنخشهای گائهاست: نخستین فرکرد یثا هو وئیر یو، دوم اشم و هو؛ سوم ینگه ها نام چهارم هات ۲۸ پنجم هات ۲۹ ششم هات ۳۰ هفتم هات ۳۱ هشتم هات ۳۲ نهم هات ۳۳ دهم هات ۳۴ یازدهم هات (یسنا ۳۵-۴۱) دوازدهم هات ۴۳ سیزدهم هات ۴۴ چهاردهم هات ۴۵ پانزدهم هات ۴۶ شانزدهم هات ۴۷ هفدهم هات ۴۸ هجدهم هات ۴۹ نوزدهم هات ۵۰ بیستم هات ۵۱ بیست و یکم هات ۵۳ بیست و دوم هات انیریمن که هات ۵۴ باشد همچنین در دینکرد از ورشت مانسر نسک که دارای ۲۳ فرکرد و از بغ نسک که دارای ۲۲ فرکرد نوشته شده از گفتارهای هر یک از آن فرکردها یاد شده و گفتارها همان است که در سوتکر نسک نیز آمده: از یثا هو تا انیریمن اما در هر یک از این سه نسک سخن از گزارش گائهاست که آنهم بزبان خود اوستا بوده و امروز هم نمونه ای از آن

(۱) نامه هشتم دینکرد کرده ۱ یاره ۲۰

(۲) نگاه نخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۳۰-۳۱

گونه گزارش در اوستائی که در دست است بجا مانده و آن یسنا ۱۹-۲۱ می باشد که نامزد است به بغان یشت و در آنها از یتها اهو وئیریو، اشم و هو، ینکبه ها نام سخن رفته است^۱.

در دینکرد، گذشته از یتها اهو وئیریو و اشم و هو و ینکبه ها نام و هفت هات و ائیریمن (= یسنا ۵۴)، هر یک از هفده هات گائاها بنامهای خود که یاد خواهیم کرد، نامیده شده است، آنچنان که بهیچ روی جای گان نیست که گائاها آنچنان که در درگاه ساسانیان بوده و نویسنده دینکرد در زیر دست داشته تا کنون در اوستا بجا مانده است^۲.

آنچه در اوستا بلکه گائاها نوشته شده همه را پخشهای گائائی نامیده اند یا آنچنان که در دینکرد و در نوشتهای دیگر مزدیسنان آمده، گاسانیک، از آنهاست یتها اهو وئیریو که گفتیم یک بند و دارای سه شعر است رویهمرفته دارای ۲۱ واژه (کامه) و در وزن شعر درست مانند بندهای نخستین کات اهنود میباشد. دیگر اشم و هو که دارای ۱۲ واژه است و آن نثر است سدیکر ینکبه ها نام و آن هم یک بند سه شعری است و دارای ۱۵ واژه است و در وزن شعر درست مانند بندهای چهارمین کات و هو خشر (= هات ۵۱) میباشد از این سه بند که در باره های ۱۳-۱۵ از یسنا ۲۷ آمده در جاهای دیگر سخن داشتیم^۳ گذشته از آنها هفت هات که در خود اوستا هپتنگ هائیتی *haptanhäiti* خوانده شده از پخشهای گاسانیک، بشمار است چه در انشاء و لجه مانند گائاهاست جز اینکه در نثر است هفت هات عبارت است از یسنا ۳۵-۴۱ و در میان نخستین کات اهنود و دومین کات اشدود جای داده شده، باز از آن سخن خواهیم داشت^۴.

دیگر از پخشهای گاسانیک ائیریمن ایشیه *ayšihē* در زیر چاپ است.

(۱) نگاه نخستین جلد یسنا ص ۲۰۲

(۲) ینکبه ها نام ... *ayšihē hātām* از روی بند ۲۲

هات ۵۱ و هو خشر گات ساخته شده بیاد داشت ۲۲ از هات ۵۱ نگاه کنید

(۳) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۴۴-۵۶ و نخستین جلد یسنا ص ۲۰۲-۲۱۶ و ص ۲۷

(۴) نگاه بقالّه هات در جلد دوم یسنا در زیر چاپ است

airyaman, ishya میباشد که آنهم يك بند است؛ دارای چهار شعر و رویهمرفته ۲۴ واژه است و در وزن شعر مانند پنجمین گات و هیشتمو ایشث (= هات ۵۳) میباشد^۱

در آغاز گفتیم اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند آنچه از نامه مینوی که پس از دستبرد و بیداد تازی و خونریزی و ویرانی مفل و تار چون چنگیز و تیمور بجای مانده به پنج بهر پخش توان کرد نخست یسنا که هفده هات گاتها در آن گنجاییده شده دوم و یسپرد سوم یشت چهارم و ندیداد پنجم خرده اوستا^۲ از هر يك از آنها بجای خود سخن داشتیم^۳

یسنا که در خود اوستا یسن yasna آمده یعنی درود، پرستش، ستایش، نیایش از همین واژه است جشن در فارسی^۴ یسنا که سر آمد بهرهای دیگر نامه مینوی است دارای هفتاد و دو سوره یا فصل است و هر فصل آن راهات یاها گویند، برابر واژه اوستائی هایتی haiti در پهلوی هات hat راهات چنانکه هر يك از بیست و دو فصل و ندیداد را پرکرد یا فرکرد نامند و هر يك

(۱) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۱۵۴-۱۵۵ و بجلد دوم یسنا به هات ۵۴ و بیاد داشت باره ۱ از کرده ۲۴ و یسپرد، نیز در جلد دوم یسنا

چنانکه میدانیم هر يك از دوازده ماه بی کم و بیش دارای سی روز بوده: ۳۰ × ۱۲ = ۳۶۰ پس از انجام اسفند ماه پنج روز دیگر میفرودند تا سال خورشیدی درست ۳۶۵ روز باشد این کیسه سال را که در تازی خسه مستتره نامند در فارسی پنجه دزدیده و پیچک و پنجه و پنج وه و اندر گاه میانمیدند با روزهای گاتها و هر يك نام یکی از پنج گات میدادند اینچنین: 'هونود گات، ایشود گات، سبتمد گات و هوخشر گات و هیشثو ایشث گات نگاه بخرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۲۱۱

(۲) و یسپرد در خود اوستا ویسپ رتو ویسپدات ویسپدات ویسپدات ویسپدات: vispe-ratavō یشت = یشتی yašti و ندیداد = وی دتو دات ویسپدات ویسپدات: vīdāēvō- خرده اوستا در پهلوی خور تک اوستا ک پهلوی و یسپدات

(۳) در باره یسنا نگاه کنید بنخستین جلد یسنا ص ۲۳-۳۲ در باره و یسپرد بهقاله آن در جلد دوم یسنا و از برای یشت بنخستین جلد یشتها ص ۱۴-۲۷ و از برای ندیداد بهقاله آن در جلد و ندیداد (هنوز بجای نرسیده) و در باره خرده اوستا بجلد خرده اوستا ص ۲۵-۲۹ نگاه کنید

(۴) بیاد داشت شماره ۶ از بند ۱ هات ۳۰، در جلد یاد داشتهای پنج گاتها، نگاه کنید

از بیست و چهار فصل و یسپر دریاك کرده خوانند همچنین هریك از یشتهای بلند که یچند فصل بخش شده، هریك از آن فصل را کرده گویند.

در میان هفتاد دو هات از یسنا، هفده هات از آن پنج گائهاست. این هفده هات از روی وزن شعر و از روی شماره شعر در هر بند (چون بند سه شعری و بند چهار شعری و بند پنج شعری) به پنج دسته بخش شده نخستین دسته نامزد است به اهورنود گات دومین اشتود گات سومیی سپنتمد گات چهارمین و خشر گات پنجمین و هیشتوایشت گات در خود اوستا چنین خوانده شده اند: اهورن وئیتی *ahunavaiti* اوش وئیتی *spəntā .mainyū* ^۲ *uštavaiti* سپنتا مینیو و هوخشر *vohu-xshathra* و هیشتوایشتی واهیشتوایشتی *vahištōišti* هریك از این نامها با واژه ای که آن گات آغاز شده نامزد گردیده جز اینکه نام نخستین گات که اهورنود باشد از یته اهو وئیر یو *ahura*.

(۱) هایتی *hāiti* از مصدرها *hā* (ستن، پیستن، بند کردن) در آمده از همین بنیاد است هاتهر *hāthra* که اندازه ایست چنانکه در فرگرد هشتم و نندیداد یاره ۱۰۰ آمده در پهلوی هاسر *hāsra* هاتهر و مسکه *hāthrō. massañh* که در یاره ۲۶ از دومین فرگرد و نندیداد آمده یعنی به بلندی يك هاتهر؛ نو هاتهر *nava. hāthra* که در یاره ۱۴ از فرگرد چهار دهم و نندیداد آمده نیز صفت است یعنی نه هاتهر نگاه بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ هات ۲۹ جلد خرده اوستا ص ۲۱۲ یاد داشت شماره ۵ نیز نگاه کنید هایتی بمعنی فصل و باب یا سوره بکار رفته نظر بر یش وازه بمعنی بهم پیوستگی و بستگی است فرگرد از مصدر کرت *karat* با جزء *fra* (فراییدن) در آمده است از همین بنیاد کرده که نیز معنی فصل است وازه کرت *karata* که در پهلوی کارت ولام و در فارسی کارد گوئیم نیز از همین بنیاد است

فرگرد در پهلوی فرگرت *fragard* در نوشتههای پهلوی بمعنی فصل بکار رفته همچنین کرده در پهلوی کرتک و صو در نوشتههای پهلوی و یازند بهمین معنی است فرگرد یا کرده درست بمعنی *sectio* لاتین که در فرانسه *section* شده و فصل عربی است

(۲) اوش وئیتی مانند نامهای دیگر پنج گائها بهیشت تا ئیث است در تذکیر اوش وئیت *uštavan* صفت است یعنی در بردارنده اوشتا *uštā* وازه ای که اشتود گات با آن آغاز شده است

سوم. وایدردی. yathā. ahū. vairyō برداشته شده است چنانک میدانیم
اهونودکات با واژه های اها یا سا سوم. سوم. اhyā yāgā آغاز یافته
است یتها اهو وئیر یو که گفتیم يك بند و دارای سه شعر است و درست مانند
بندهای اهنودکات است و در وزن شعر هم با آن یکی است، ناگزیر روزی
در سر اهنودکات بوده اما در اوستای کنونی جای آن در پاره ۱۳ از هات ۲۷
میباشد و در سراسر اوستا تکرار شده است.

اهون وئیتی سوم. سوم. ahunavaiti صفت است بهیئت تأنیث در
تذکیر اهنون وئت سوم. سوم. ahunavant یعنی در بر دارنده اهنون سوم.
ahuna اهنون نیز صفت است یعنی در بردارنده اهو سوم. ahū (سرور،
بزرگ، خدایگان) و از این واژه یتها اهو وئیر یو اراده میشود

در کرده ۲۴ و یسپرد در پاره ۱ آمده: « این پیروزی را هیستائیم که
هست میان اهنون (و) ائیر یمن... چنانکه دیده میشود در خود اوستا
آغاز بخش کاسانیک اهنون (= یتها اهو وئیر یو...) که گفتیم جای آن در
پاره ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و انجامش ائیر یمن (= ائیر یمن ایشیه سردس. سوم.)
وید. سوم.) که هات ۵۴ از یسنا باشد دانسته شده است در بسیاری از جاهای
دیگر اوستا اهنون با واژه وئیریه آمده: اهنون وئیریه سوم. وایدردس.
ahunā. vairyā چنانکه در یسنا ۹ پاره ۱۴ آمده: « زرنشت اهنون وئیریه
را نخست در آریا ویج (ائیر یمن وئجنگه سردس. سوم. وایدردس.) چهار بار
برود » اهنون وئیریه در پهلوی اهنونور سوم. ahunavar یا سوم. نامیده
شده است گذشته از نخستین کات که نامش از یتها اهو وئیر یو برداشته شده،
نامهای چهار کات دیگر آنچنان که گفتیم از واژه ابست که در آغاز همان کات
بکار رفته است

اهونودکات دارای هفت هات یاها (= یسنا ۲۸-۳۴)، اشتودکات چهار هات
(= یسنا ۴۳-۴۶)، سپنمدکات نیز چهار هات (= ۴۷-۵۰)، و هوخشرگات
يك هات (= یسنا ۵۱)، و هیشتواشت کات نیز يك هات (= یسنا ۵۳) میباشد
هر يك از این هفده هات نیز بنام خود خوانده شده و آن نامها از نخستین

واژه های همان هات میباشد اینچنین: اهون وئیتی *ahunavaiti* (۲۸ یسنا =) *ahyā-yāsā*، خشماویه گئوش اوروا
xshmvāvyā-gēuš-urva (۲۹ یسنا =)، ات^۰ تا وخشیا
at-tā-vaxshyā (۳۰ یسنا =)، تاو اوروا تا *tao urvā tā* (۳۱ یسنا =) *tā. vō. urvātā*
 (۳۲ یسنا =) ^۱، یتها-آیش-یتها *yathā-āiš-ithā* (۳۳ یسنا =) *x^۱aētumaiti*
 یا-شیئو تهنا *yā-šyaothanā* (۳۴ یسنا =)، ^۲اوش وئیتی
uštavaiti (۳۵ یسنا =)، ت^۰ تهوا پرسا *tat-thwa-pərəsā*
 (۳۶ یسنا =) *tat-thwa-pərəsā*، ات^۰ فر-وخشیا
at-frvaxshyā (۳۷ یسنا =)، کمن مژا *kamnaēzā*
 (۳۸ یسنا =) *spəntā-mainyū*، سینتا-مینو *yezi-adā* (۳۹ یسنا =)، ات^۰ ما-یوا
at-mā-yavā (۴۰ یسنا =)، کت^۰ موئی-اوروا *kat-*
mōi-urvā (۴۱ یسنا =)، وهو خشتهرا *vohu-xshathrā*
 (۴۲ یسنا =) *vahištōišti*، وهیشتو ایشتی
 در انجام هر يك از این هفده هات جمله ای نیز افزوده شده و نام همان
 هات یاد گردیده اینچنین: هات اهیا یاسا را میستائیم، هات خشماویه گئوش
 اوروارا میستائیم، هات ات^۰ تا-وخشیا را میستائیم و ^۳جز آن
 چنانکه دیده میشود هفده هات گاتها در میان هفتاد و دو هات یسنا جای
 داده شده و گاتها از هات ۲۸ آغاز شده و با خود هات ۵۳ انجام یافته
 و در میان اهنودکات (۲۸-۳۴) و اشتودکات (۴۳-۴۶) هات
 هشت هات فاصله است و آن عبارت است از یسنا ۳۵-۴۲ که آن را هفت هات
 خوانند و در خود اوستا هپتنگ هائیتی *haptanhāiti* خوانده

(۱) خوئو^۱تو^۲مئیتی بهیئت تائیت در تذکیر خوئو^۳تو^۴مئنت *xv^۱aētus* این هات بدو مین واژه سر آغازش
 نامزد شده، نخستین واژه آن اهیا چا *ahyācā* میباشد

شده است چنانکه از نام آن پیداست هفت هات عبارت است از یسنا ۳۵-۱ و آن پس از گائها کمترین پارهٔ نامهٔ مینوی است در انشاء و گفتار مانند گائهاست جز اینکه بنشر است در نامهٔ دینکرد، هفت هات يك فرکرد بشمار رفته در نامهٔ دیگر بهلولی شایست نه شایست در کرده ۱۳ پاره ۱۶-۲۶ که از هفت هات سخن رفته، یسنا ۴۲ از هفت هات شمرده نشده است زیرا یسنا ۴۲ نه در انشاء و نه در گفتار مانند هفت هات نیست و آن پارهٔ ایست که پس از آن بهفت هات افزوده شده است چون در دومین جلد یسنا از هفت هات سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید همچنین در میان و هوخشرکات (= یسنا ۵۱) و وهیشتو ایشت کات (= یسنا ۵۳) يك هات که یسنا ۵۲ باشد فاصله است این هات بنشر است در انشاء و گفتار نه مانند سرودهای هفده هات گائهاست و نه مانند هفت هات (= یسنا ۳۵-۱) منشور، پارهٔ ایست کم و بیش مانند چهل و هشت هات دیگر از یسنا

در نامهٔ بهلولی شایست نه شایست کرده ۱۳ پاره ۵۰ آمده: «آغاز گائها «اهایا سا» و انجامش «دریگئو و وهیو» میباشد چنانکه میدانیم نخستین کات اهونود (= یسنا ۲۸-۳۴) باواژه های اایا یا سا سرودد. سرودد. ahyā. yāsā آغاز یافته و پنجمین کات وهیشتو ایشت (= یسنا ۵۳) باواژه های دریگئو و وهیو و دریدسیدس. وایسیدس. drigaovē. vahyō پایان پذیرفته چنانکه گفتیم در شایست نه شایست نیز هفت هات (= یسنا ۳۵-۱) از گائها شمرده شده اما یسنا ۴۲ بشمار نیامده و نه یسنا ۵۲

کات که در خود اوستا گائها گāthā نامیده شده یعنی سرود در سانسکریت نیز گائها gāthā بهمین معنی است در بهلولی گاس گās و جمع آن گاسان گāsān

(۱) گائویه گāthwya که در پاره ۱۹ از یسنا ۱۰ و در پاره ۱۴ از یسنا ۶۵ و 'جز آن آمده صفت است یعنی گاتائی یا سرودی در بهلولی گاسانیک گāsānik؛ گائو رینت گāthrō rayant که در پاره ۱۰۵ فروردین یشت آمده یعنی سرود خوان؛ برزی گائهر، بزی. بزی. berezi gāthra در پاره ۸۹ مهر یشت یعنی بلند سراینده

بنای شعر در سرهای گائها، مانند سرودهای ودا veda نامۀ دینی
برهمنان، برهجاست (syllaber)

نخستین گات، اهنود که گفتیم دارای هفت هات میباشد (= یسنا ۲۸-۳۴) رو بهمرفته صد بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای شانزده هجاست. درنگ (césure) پس از هفتمین هجاست: ۸ + ۹ اینچنین: آهیا یاسا نمنگها || اوستان زستو
ر فذہ رھیا

سندس. سمسدس. سسسدس. | وسسسدس. سسسدس. سسسدس.

دومین گات، اُشتود دارای چهارهات میباشد (= یسنا ۳-۴۲) رو بهمرفته شصت و شش بند است و هر بند آن دارای پنج شعر است و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۴ + ۷ اینچنین: اوشتا اهمای. | بهمای اوشتا کمهای چیت.
وسسسدس. سمسدس. | وسسسدس. سمسدس. وسسسدس. سمسدس.

سومین گات سپنتمد دارای چهارهات (= یسنا ۷-۵۰) و رو بهمرفته چهل و يك بند است و هر بند آن دارای چهار شعر است و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۴ + ۷ اینچنین: سپنتا مینو | و هیشتا چامننگها
وسسسدس. سمسدس. | وسسسدس. سمسدس. وسسسدس. سمسدس.

چهارمین گات، وهوخشر دارای يك هات (= یسنا ۱-۵) بیست و دو بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای چهار ده هجاست. درنگ درست درمیان افتاده: ۷ + ۷ اینچنین: وُهو خَشْتَهْرَم وِریم. | باکم ابی بیریشتم
وسسسدس. سمسدس. | وسسسدس. سمسدس. وسسسدس. سمسدس.

(۱) شصت و شش بند از سرودهای دومین گات اُشتود، آنچنان که گفتیم هر يك از بندش دارای پنج شعر است، جز اینکه بند ۱۵ از هات ۴۶ اسروزه دارای چهار شعر است يك شعر از آن دیر گاهی است که از میان رفته چه در نامۀ پهلوی شایسته شایسته در کرده ۱۳ پارۀ ۵۱ نیز گفته شده که آن بند يك شعر کم دارد

پنجمین گات، وهیشتو ایشث دارای يك هات (= یسنا ۵۳) نه بند است و هر بند دارای چهار شعر است: دو شعر کوتاه و دو شعر بلند. شعرهای کوتاه هر يك دارای دوازده هجاست و درنگ پس از هفتمین هجاست: ۵+۷ اینچنین: وهیشتا ایشثیش سراوی | زرتَهوشترَهه
 وایسرهویسرهوسره. یسرهویسره. ددسره. | یسرهویسرهویسرهویسره.

شعرهای بلند هر يك دارای نوزده هجاست و درنگ یکبار پس از هفتمین هجاست و بار دیگر پس از چهار دهمین هجا: ۵+۷+۷ اینچنین: اشات هجا آهورو | مزداو یوی وِسپای | هو نگویم
 سیهسرهسره. یسرهویسره. سیهویسره. | سیهویسره. وایسرهویسره. سیه. | یسرهویسرهویسرهویسره. ۱۰۵

هر يك از بندهای گاتاها در خود اوستا وچس تثنی وایسرهویسرهویسره. vačastašti نامیده شده، در پهلوی وچست وایسره و هر شعرش افسمن^۱ سیهویسره. afsman در پهلوی پتمان وایسره (پیمان، اندازه) و گاهی هم کاس وایسره. کاس در پهلوی هم بمعنی گات بکار رفته و هم بمعنی يك شعر از گاتاها^۲ واژه پَدَ رسوه. pada که در بند ۸ از هات ۵ بمعنی سرود بکار رفته،

(۱) در شایسته شایسته کرده ۱۳ یاره ۴۲ نیز هر يك از نه بند وهیشتو ایشث گات چهار شعر نوشته شده جز اینکه بند ششم آن پنج شعر دانسته شده است برآستی آن بند هم مانند هشت بند دیگر دارای چهار شعر است اشتباه شایسته نه شایسته اینجا برخاسته که در آن بند چند واژه افزوده دارد و در وزن شعر زیادتی است باید برداشته شود و آن چند واژه هم خراب شده معنی ای از آنها بر نیاید. ناگزیر همین واژه هاست که در شایسته نه شایسته يك شعر شمرده شده است نگاه کنید بیاد داشت شماره ۸ از بند ۶ هات ۵۳ در جلد یاد داشتهای پنج گاتاها

(۲) وچس تثنی از دو واژه آمیزش یافته: نخست از وچسره وایسرهویسره vačanh (گفتار، سخن، واژه) از مصدر وج وایسره vač (گفتن) نگاه بیاد داشت شماره ۷ از بند ۱۱ هات ۲۸ دوم از تش وایسره tash (بریدن، تراشیدن) نگاه بیاد داشت شماره ۴ از بند ۱ هات ۲۹ بنا بر این وچس تثنی یعنی گفتار از روی اندازه بریده شده یاسخن موزون افسمن از مصدر پس رسوه pas در آمده که بمعنی بستن است، چنانکه در فرگرد چهارم وند یادآواره ۵۱ بکار رفته و از همین بیاد است فشنگه وایسرهویسره fshanh که نیز در همان یاره ۵۱ از فرگرد چهارم وند یاد آمده و بمعنی بند است
 افسمن از مصدر پس باجزه آمیاشد، آپس رسوه a-pas بنا بر این افسمن یعنی بر بسته و بهم پیوسته نگاه بیاد داشت شماره ۱۱ از بند ۱۷ هات ۴۶

باید بمعنی نیم شعر باشد یعنی یکدسته از هجاها (syllables) که بواسطه يك درنگ (سکته، وقف) از هجاهای دیگر آن شعر جدا شده است^۱

دویست سی و هشت (۲۳۸) بند گائها از روی وزن شعر و از روی شماره شعرهای هر بند به پنج گات (= سرود) دسته بندی شده نه از روی گفتارهای آنها، چنانکه بزودی خواهیم یاد کرد، گفتارهای بسیاری از بندهای یک گات با گفتارهای بندهای دیگر همان گات پیوستگی ندارد

گائها در اوستا دارای نخستین پایه و از سرودهای خود پینمبر دانسته شده است، بسا هر يك از هات (هایتی پسرده) و بند (وچس تشتی) و شعر (افسمن) و واژه (و چنگه وادسدهس) = واژه) و گزارش (آز تینتی سزسدهس = āzainti = زند) آن ستوده شده است^۲

گائها در ودا، نامه دینی بر همنان، شعرهایی است که پس از گفتارهای نثر آمده باشد همچنین است در نامه های دینی بودائیان از خود گائهای فرشت بخوبی پیدا است که این سرودها دنباله اندرزا و آموزشهای منشور بوده که بدبختانه از میانه رفته است^۳

از پی اندرزا و آموزشهای پیغمبر ایران چند شعری میآمده که خلاصه سخنان منشور بوده و آسانتر بیاد پیروان دین سپرده میشده، درست مانند

(۱) پد pad بمعنی پا و پد pada و پد padha بمعنی بی که اندازه است، بمعنی نیم شعر بایکدسته از سیلابهای (syllables) شعر است که در فرانسه hemistiche گویند، درست مانند واژه فرانسه pied میباشد که معنی پا است و نیز دو سیلاب با هم يك pied خوانده میشود: شعرهای دو از ده سیلابی دارای شش yieds و شعرهای ده سیلابی دارای پنج pieds میباشد

(۲) نگاه به بسنا ۹ پارۀ ۱ و بسنا ۵۷ پارۀ ۷ و و بسنا ۷۱ پارۀ ۶ و بسپرد کرده^۴ ۱۳ پارۀ ۳ و وندیداد فرکرد ۱۹ پارۀ ۳۸ و جز آن

(۳) نگاه به Awestalitteratur von K. F. Geldner, im Grundriss der

Iranischen Philologie II Band S. 29;

Die Gatha's des Awesta, Zarathushtra's Verspredigten von Chri Bartholomae, Strassburg 1905 S. V

Trois conférences sur les Gâthâs de l'Avesta par A. Meillet: Paris 1925 p. 39-43.

گلستان سمدی که نثر و نظم بهم آمیخته و هر گفتار و اندرزی بچند شعر
آراسته شده آهچنان که در سود خاموشی پس از سخفانی بشتر گوید

سخن را سر است ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

از میان سرودهای گاتاها برخی بی آغاز مینماید و برخی دیگر انجامش
پیدا نیست، بسا بندهای يك سرود از هم بریده و رشته پیوستگی آنها از هم
گسسته است این پیریشانی و پاشیدگی برای این است که گفتارهای منشور از
میان رفته، آنچه در پارینه سرودها را بهم می پیوسته و معنی آنها را روشن
میساخته امروزه در دست نیست. گاتاها چنانکه سراسر اوستا نامه ایست
پراکنده و پیریشان و گویای ستم اسکندر و بیداد تازی و خونریزی مغول و
تتار است در روز اشکانیان، پس از تاخت و تاز اسکندر و جانشینان یونانی وی
آنچه از سرودهای پیغمبر ایران بیادها مانده بود گردهم آورده شده، همان
است که تا کنون هم بی کم و بیش در دست داریم باز جای سپاس است که پس
از آنهمه ویرانی و سیه روزی که با یران روی داده، سرود هائی از خود و خشور
زر تشت بجا مانده و امروزه میتوانیم دریابیم که آیین پاکش چه بوده و از سوی
آفریدگار یگانه اهورا مزدا چه پیامی بجهانیان رسانیده و بویژه ایرانیان را
چگونه براه راست خوانده است آیین و آموزش پیغمبر باریختگی و پاشیدگی
گاتاها بخوبی روشن است: آفریدگار یگانه مزدا اهورا است، از اوست آنچه
نيك و نفع است، دیوها: گروه پروردگاران آریائی سزاوار ستایش نیستند از
آنان جز گمراهی و سیاه روزی نیاید؛ راستی و منش نيك و توانائی و اندیشه
سازگار و رسانی و جاودانی که بهفت امشاسپندان نامزد شده اند از نیروهای
مزدا اهورا هستند مردمان باید بکوشند که از این نیروها برخوردار شوند؛
پندار نيك و گفتار نيك و کردار نيك مایه رستگاری است چنانکه پندار بد و
گفتار بد و کردار بد مایه تباهی است؛ دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی
است باید از آن دوری جست و براستی روی نمود؛

مزدا اهورا نیازمند قربانی و خون گاو و گوسفند نیست، یگانه پرستش که پیشگاه وی پذیرفته شود نماز راستی است؛ هر آنکه زمین آبادان کنند و بکشت و ورز پردازد و از چارپایان سودمند نگهداری کند خداوند را از خود خوشنود سازد؛ در این جهان و در دیگر جهان پاداش باید. در این جهان بد در برابر نیک و زشت در برابر زیباست؛ زندگی جنگی است میان این دو مردمان راست که از برای پیروزی نیکی و شکست بدی بکوشند هر آنکه در این جهان با کردارهای نیک خود گوهر خوبی را یاری دهد در دیگر سرای پاداش یافته به بهشت در آید و هر آنکه گوهر بدی را با کردارهای ناستوده خویش یاری کنند در دیگر جهان پادافرا باید و در دوزخ در آید، روان جاودانی است پس آزمایش روز پسین اگر از نیکان بشمار رفت از پل چینوت (صراط) گذشته در کشور جاودانی مزدا (بهشت) گراید و اگر از بدان باشد در خان و مان دروغ (دوزخ) در آید

این است آیین زرتشت، آنچنان که در گائاها آمده و در سر آنها ابستادگی کرده و در هر بندی از آن سرودها بروشنی نو و شیوه دلپذیر یاد شده است

زند در خود اوستا آژینتی *azainti* یا آژنتی *azanti* .
 آژنتی آمده از مصدر زن *zan* ، که بمعنی دانستن و شناختن زند
 است باجز آ س. 'مت' آژنتی *mat. azanti* .
 صفت است یعنی بارند^۲ در گزارش پهلوی شناسکیه *šnāsakih*

(۱) زن *zan* در اوستا بد و معنی آمده نخست زادن چنانکه در یسنا ۴ یاره^۱ و آبان یشت یاره^{۸۷} و نخستین فرگرد و نیداد یاره^{۱۷} و 'جز آن در گزارش پهلوی زان^{۱۱۳} دوم دانستن در فرگرد ششم و نیداد یاره^{۴۵} با جز' آژنتی بکار رفته : *mat. āva-zan* با با جز' پیتی آمده : *paiti-zan* چنانکه در خود گائاها، هات ۲۹ بند ۱۱ بمعنی شناختن و پذیرفتن است بیاد داشت شماره ۴ از آن بند و بیاد داشت شماره ۹ از بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید

(۲) 'مت' آژنتی باصفتهای دیگر چون *mat. afsman* و *mat. vačastāsti* (با بند شهر) و *mat. pərəsu* (با پرسش) و 'مت' پیتی پرسو *mat-paiti-pərəsu* در یاره^۱ از کرده^{۱۴} و بسپرد و در سر آغاز کرده^{۱۶} و بسپرد آمده است

(شناسائی) از آرتی در اوستا (= زند) گزارش اراده شده که نیز بزبان اوستائی است و چنانکه گفتیم بفان یشت (= یسنا ۱۹-۲۱) که در گزارش یتها اهو وئیربو... واشم وهو... وینکپه ها تام میباشد نمونه ایست که از این گونه گزارش در اوستا بجا مانده است امروزه زند که در پهلوی هم زند گویند نام گزارش اوستاست یزبان پهلوی که ازگاه ساسانیان بما رسیده است گزارش پهلوی گاتها چندان ارزش لغوی ندارد بخوبی از آن گزارش پیداست که گزارشندگان (مفسرین) معنی ستمی را در نظر داشتند نه معنی اصلی هر يك از واژه ها را گذشته از گاتها که از حیث لهجه بایخشهای دیگر اوستا فرق دارد گزارش پهلوی اوستا تا باندازه کلید دریافتن معنی نامه مینوی است ترجمه گاتهای دارمستتر Darmesteter بزبان فرانسه که هانند ترجمه پخشهای دیگر اوستا از روی گزارش پهلوی (= زند) انجام یافته ترجمه ایست مادرست میتوان گفت در میان دویست و سی هشت بند گاتها در ترجمه دارمستتر، آنچنان که نگارنده هر يك را سنجیده، کمتر یندی است که بمعنی پی برده باشد چه بنیاد آن ترجمه گزارش پهلوی گاتها است! همچنین گزارش سانسکریت گاتها، در جزو یسنا، که بدستیاری دستور پارسیان نریوسنگ Neryōsang در قرن دوازدهم میلادی از روی گزارش پهلوی فراهم شده بنیاد درستی ندارد^۲

(۱) نگاه کنید به Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta par A. Meillet p. 10-11

(۲) نگاه بخورده اوستا، گزارش نگارنده، صفحه ۱۷۹-۱۸۰

پیشه‌وران

پیشه در اوستا بیشتر *pištra* و در پهلوی *pišak* از برای گروه چهار گانه مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دستورزان باشند بکار رفته است. چنانکه خواهیم دید نخست مردمان به سه گروه بخش می‌شده؛ طبقه چهارم افزوده شده است. گروه سه گانه در گاتها بنامی و در بخشهای دیگر اوستا بنام دیگر یاد شده اند. در سرودهای گاتها از برای رزمیان و آزادگان *xvāetu* و بکار رفته و از برای برزیکران و رزن *varəzēna* و از برای پیشوایان دینی *airiyan* *airyaman*.

در هات ۳۲ بند ۱؛ هات ۳۳ بند ۳ و بند ۴؛ هات ۴۶ بند ۱؛ هات ۴۹ بند ۷ این واژه ها باهم آمده است. در هات ۴۶ بند ۵ نیز *xvāetu* تنها آمده و در هات ۵۳ بند ۴ *xvāetu* با واژه واستریه *vāstrya* یکجا آورده شده است.

نخست به بینیم معنی لفظی آنها چیست و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) در برابر آنها در پهلوی چه آورده اند: *xvāetu* لفظاً یعنی خویش از واژه *xvā* (= خود) در آمده است در گزارش پهلوی به خویش *xvā* خویشیه *xvā* (خویشی)؛ خویشان *xvā* گردانیده شده است *varəzēna* از مصدر *varəz* و رزن *varəz* در آمده بمعنی کردن، همان است که در پهلوی ورزیدن *varəz* و در فارسی ورزیدن گوئیم. این واژه در گزارش پهلوی به ورزن *varzišn* گردانیده شده و چندین

۱ بیشتر در اوستا بدو معنی آمده نخست پیشه دوم آرد باین معنی هم در فارسی بجا مانده است گوئیم:

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی بست جوین را توشه کرده (نظامی)
۲ در بند ۳ از هات ۳۳ ورزنی *varəzēna* آمده

بار هم به وارون *vārūn* یا والون *vālūn*؛ وارونیه *vārūnīh* وارونان *vārūnān* و از برای توضیح افزوده شده: همسایک *hamsāyik* (همسایه)؛ همسایکیه *hamsāyikīh*؛ همسایگان *hamsāyigān*؛ همچنین در برابر ورزن که در یسنا ۴۰ (هفت هات) دو پاره ۴ آمده و از آن یاد خواهیم کرد، در پهلوی وارون *vārūn* آورده شده است.^۱

ورز *varez* نیز در اوستا بمعنی جای و سرای و آرامگاه و نشیم است، چنانکه در یسنا ۱۶ پاره ۷؛ و سپرد کرده ۱۹ پاره ۲؛ اردیبهشت یشت پاره ۱۰ در گزارش پهلوی پاره ۷ از یسنا ۱۶ نیز این واژه به ورزن (کردانیده شده اما در توضیح افزوده اند کروتمان *krōtman* در این سه پاره اوستا ورز *varez* با صفت خونونت *xōnwant* یعنی درخشان آورده شده است^۲ و از آن جای و سرای درخشان و با شکوه راده شده و افزودن واژه کروتمان (کرزمان) که بارگاه فر ایزدی است، از برای نمودن همین معنی است:

واژه برزن که در ادبیات فارسی بمعنی جای و سرای و محله و ده گرفته اند:

آمد این نو بهار توبه شکنی برنیاں کشت باغ و برزن و کوی (رودکی) باید با واژه ورزان *varezāna* یا هیئت دیگر آن ورزن *varezāna* که در گاتها آمده یکی باشد، برابر سانسکریت *varjāna*؛ همچنین برخی از دانشمندان وردن *vardana* را که در فرس هخامنشی بمعنی شهر است و چندین بار در سنگ نبشته بهستان (کتبه بیستون) آمده باورزان *varezāna* اوستا یکی دانسته اند^۳

۱ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۵ از بند چهارده هات سی و چهار

۲ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۴ از بند شانزده هات سی و یک

۳ در بند ۲ از هات ۳۲ و در بند ۴ از هات ۵۴ *xōnwant* آمده است

۴ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش اوستا ص ۱۹۴ بیاد داشت شماره ۱ آن

واژه های دیگر از بنیاد مصدر ورز° ولسه‌یز varez (ورزیدن، کار کردن) در اوستا بسیار است از آنهاست در گاتها: ورزی ولسه‌یز verezi (= ورزی ولسه‌یز varezi) در هات ۴۵ بند ۹؛ ورزینت ولسه‌یز verezyant در هات ۲۵ بند ۴ و جز آن باز از همین ریشه و بن بچند واژه دیگر در اوستا برمیخوریم چون ورز ولسه‌یز vareza یعنی ورزش و کار؛ در یسنا ۷۱ پاره ۱۷؛ ورزانو تبیش ولسه‌یز varezānō-tbiš یعنی برزیکر آزار، در گزارش پهلوی بهمسایه آزار گردانیده شده است؛ در یسنا ۶۵ پاره ۷ آمده؛ ورشتو ولسه‌یز varštva یعنی کردار در یسنا ۱۱ پاره ۱۷ آمده؛ و جز آن:

در فارسی گذشته از ورزیدن و ورزش که یاد کردیم واژه های برز و ورز، برزیکر یا ورزیکر کشت و برز یا کشت و ورز، کشاورز، ورزاو (گاو تر که از برای کشت و ورز بکار برند) همه از همان ریشه و بن است.

اما ائیریمان ولسه‌یز airyaman که در گزارش پهلوی ایرمان ولسه‌یز ērmān و ایرمانیه ولسه‌یز ērmānih شده و در ادبیات فارسی ایرمان بجای مانده، در فرهنگها بمعنی مهمان و عاریت گرفته شده است. در شاهنامه سه بار بکار رفته، یکی از آنها در داستان رفتن کشتاسب است به روم:

اگر کشته گردد بدست تو کرک تو باشی بروم ایرمانی بزرگ؛
کال اسمعیل گوید:

ای شرع پروری که گذشت از جناب تو دولت بهر کجا که رود ایرمان بود؛
رفیع الدین لنبانی راست:

بدخواه تو ز خانه هستی چو رفت گفت
جاویدزی تو خانه خدا کایرمان برفت؛

فخرالدین کرکانی در داستان ویس و رامین سروده:

چو داری در خراسان ایرمانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی

چنانکه دیده میشود در این شعر معنی بنده و چاکر از آن برمیآید ایرمانسرا

بمعنی سرای سبزی و خانه عاریت گرفته شده، خاقانی گفته.

یارب چه ماخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدر است ایرمانسرای
 اریمن^۱ aryaman در سانسکریت بمعنی یار و دوست است و در ودا
 veda نامه آسمانی برهمنان با ورون و میترا Mitra, Varuna از گروه
 پروردگاران آدیتیا Aditya بر شمرده شده است.^۲

از گاتها گذشته، در جاهای دیگر اوستا بسیار به ائیریمن سرودشده.
 Airyaman برمیخوریم و از گروه ایزدان یا فرشتگان مزدیسنا بشمار است،
 در فر کرد ۲۲ و ندیداد از این سخن رفته که اهریمن بدگشش ۹۹، ۹۹۹
 گونه بیماری بجان پدید آورد و ائیریمن (= ایرمان) بفرمان اهورا مزدا
 از جهان مینوی فرود آمده، از برای هر یک از آن ناخوشیها دارو
 و درمانی آورد. اینچنین ایرمان را باید نخستین پزشک دانست، کسی است
 که دارو درمان بیماریها سپرده باوست. در مجلدات دیگر این گزارش
 اوستا از این ایزد سخن داشتیم^۳ در اینجا بیش از این نباید زیرا در پنج
 سرود گاتها ایرمان ایزد فرشته یاد نشده است.

در هفت ها که پس از گاتها کهنترین پنخس اوستا ست، بجای ائیریمن
 سرودشده. airyaman (= ایرمان) واژه هخمن^۴ سرودشده. haxōman
 آورده شده، چنانکه در یسنا ۴۰ پاره ۴ اینچنین: x'aētu سرودشده.
 ورژن وایزنا verəzāna هخمن^۵ سرودشده. haxōman یا هخمن
 سرودشده. haxman در پاره ۲ از همان یسنا (یسنا ۴۰) تنها آمده و در
 پاره ۳ آن با واژه های نار^۶ nar که در فارسی نیز نر کوئیم و واستریه
 سرودشده. vāstrya یعنی برزیکر یکجا آمده است. در اینجا باید یاد آورد

۱ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش یشتهاص ۸۴

۲ نگاه کنید بگزارش جلد خرده اوستاس ۱۰۴-۱۰۵ و بجلد دوم یسنا هات ۵۴،

به ائیریمن ایشیه سرودشده. رن سرود. airyaman išya

و به Foundations of the Iranian Religions by Gray - K. R. Cama

Oriental Institute No. 15 Bombay 1929 pp. 131-2.

شویم که واژهٔ نار *nar* در اوستا اسم جمیع گروه لشکر یان بکار رفته یعنی دومین طبقه از مردمان که رزمیان باشند چنین خوانده شده است در خود گاتها، در هات ۴۸ بند ۱۰ بهمین معنی بکار رفته است

در جاهای دیگر اوستا *haxəman* جداگانه آمده چنانکه در پارهٔ ۷ از یسناو ۶ و در گزارش پهلوی به همها کیه پیسوسید؛ همکر تاربه پیسوسید گردانیده شده است شک نیست که در هات از واژهٔ *haxman* طبقهٔ موبدان و پیشوایان دینی اراده شده است اما لفظاً این واژه بمعنی دوستی و یاری و همراهی و یگانگی است چنانکه *sakman* در سانسکریت، از مصدر *hač* پیسوسید در آمده که بمعنی همراهی کردن، آمیزش کردن، انبازی کردن، پیوستن، پیوندیدن است از همین بُنیاد چند واژه دیگر در اوستا داریم از آنها ست *haxi* پیسوسید در سانسکریت *saxi* یعنی دوست و یار در فرگرد چهارم و نندیداد پارهٔ ۴۴ و در زامیاد یشت پارهٔ ۹۵ و جز آن آمده است؛ *haxədhra* پیسوسید بمعنی دوستی و یاری و یگانگی، در خورشید یشت پارهٔ ۵ و مهر یشت پارهٔ ۷۹-۸۰ و جز آن بکار رفته است *huš-haxi* پیسوسید که در گاتها، در هات ۳۲ بند ۲ آمده صفت است یعنی خوب دوست، نیک یار. *haxmaniš* که نام پنجمین نیای داریوش است لفظاً یعنی دوست منیش. خاندان شاهنشاهان هخامنشی بنام همین کس خوانده شده است.

در سنگ نیشتهٔ بهستان آمده: «میگوید داریوش پادشاه: پدر من ویشتاسپ، ویشتاسپ پدر ارشام *Arsama*، ارشام پدر اریارامنا *Ariyaramna* اریارامنا پدر چیش پیش *čišpiš*، چیش پیش پدر هخامنیش، از اینرو ما هخامنشیا نامیده شدیم»

این است معنی لفظی خثو پیسوسید *x'aetu*؛ ورزن پهلوی *verəzəna*؛ آئیریمن *airiyan*؛ هخیمن *haxəman*.

هیچیک از این معنیها در بندهائی که از گاتها و هات ها بر شمردیم مناسب نمیافتد. از خود آن بندها بخوبی پیداست که این واژه ها از برای

تعیین سه طبقه از مردمان بکار رفته و گروهی از دانشمندان اوستادان و ایران شناسان هم جز این مناسب ندیده اند؛ اینچنین: "خشو" یا "نر" است. *nar* اسم جمع است از برای طبقه سران و سپاهیان؛ و رزن یا ورزیه *varežānya* یا واستریه *vāstrya* که گاهی با صفت فشوینت آمده: *vāstryō-fshuyant* واستریو فشوینت و پشویان یا پشویان (هفت ها) آمده: هخمن از برای موبدان و پیشوایان و دانایان. چون در وجه اشتقاق ترتیب را رعایت نکردیم لازم است بیاد آوریم که دانایان و پیشوایان نخستین گروه یا طبقه اول از مردمان بشمارند؛ سران و سپاهیان دومین گروه؛ کشاورزان سومین گروه.

در آغاز گفتیم در پخشهای دیگر اوستا این سه گروه بنام دیگر یاد شده اند. بواژه هائی که در این پخش از نامه آسمای از برای تعیین طبقات مردم بکار رفته کم و بیش آشنائیم اینچنین: نخست آنهرون *āthrauan* یا آنهورون *athaurun* یا آسروک *āsrūk* یا آسرون *āsrūn* لفظاً یعنی آذربان. از این واژه گروه دانایان یا پیشوایان دینی (طبقه روحانی) اراده میشود؛ دوم رتهشتتر *rathaēstar* یا رتهشتا *rathaēstā* یا رتهوشتا *rathōištā* در پهلوی *arteštār* لفظاً یعنی گردونه (جنگی) سوار، نامی است که بدومین گروه از مردمان داده شده یعنی رزمیان و سپاهیان؛ سوم واستریه *vāstrya* لفظاً یعنی کشتکار، سومین گروه از مردمان که کشاورزان باشند چنین خوانده شده اند. در پهلوی واستریوش *vāstryōsh* باین سه واژه در اوستا بسیار بر میخوریم و بویژه در هر جا که از آنها گروه سه گانه مردم اراده شده باهم

۱ نگاه کنید به *Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 908*

و به *Trois conférences sur les Gathās de l' Avesta par A. Meillet*

Paris 1925 p. 19

آورده شده چنانکه در یسنا ۱۱ یاره ۶؛ یسنا ۱۳ یاره ۳؛ و سپرد کرده ۳ یاره ۲ و یاره ۵؛ و ندیداد فرگرد ۵ یاره ۲۸ و یاره های ۵۷-۵۸؛ فرگرد ۱۳ یاره های ۴۴-۴۵؛ فرگرد ۱۴ یاره های ۸-۱۰؛ فروردین یشت یاره های ۸۸-۸۹؛ زامیادیشت یاره ۸؛ و یشتاسب یشت یاره ۱۶ و جز آن اینک ریشه و بن این واژه ها؛ آنهرون^۱ از آنر *atar* (آنر *ātare*، آنهر *āthr*، آنر *atr* نیز آمده) در فرس هخامنشی در جزء آنهر بیادیه *āthriyādiya* که نام یکی از ماههای فرس هخامنشی است یعنی [ماه] ستایش آذر در فارسی آذر (= آتش) کوئیم.

رنهشتر: از دو جزء ترکیب یافته نخست از رته *ratha* که بمعنی گردونه و ارابه است در سانسکریت *ratha* در لاتین *rota* در آلمانی *Rad* (چرخ) دوم از مصدر *stā* که در فارسی ستادن و ایستادن کوئیم. رنهشتر یعنی بگردونه سوار چون جنگاوران با گردونه در پهنه کارزار بتکایو در میآمدند، رزمیان چنین خوانده اند^۱

از واژه واستریه و صفت فشوینت در یادداشتهای کاتها سخن داشتیم^۲ ییشه و ران سه گانه ایرانیان درست برابر است با ییشه و ران سه گانه هندوان: براهن *Brāhmaṇa* (یشوایان) خستریه *Xṣatriya* (رزمیان)؛ و یسیا *Vaisya* (کشاورزان)

پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران؛ موبدان و یشوایان و دبیران و دانایان از آتور بانان؛ برزیگران و شبانان و همه دستورزن چون آهنگر و کفشکرو درو دگر (نجار) و جز آن از واستریوشان بشمار بودند. در بندهشن فصل ۱۷ یاد شده: در روزگار جمشید از برای نگهبانی هر یک از سه ییشه سه آتش از آسمان فرود آمده، در دادگاه (پرستگاه) فرو نهادند

۱ در باره گردونه جنگی نگاه کنید بمقاله «اسب» نگارنده در مجله ایران امروز چاپ تهران سال سوم شماره سوم خرداد ماه ۱۳۲۰ ص ۱۱ ارتش که در این چند سال اخیر بمعنی لشکر گرفته شده درست نیست زیرا یک جز آن افتاده است

۲ نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از بند

در تاریخ ایران هم آتشکده آذر گشسب در شیز (آذربایجان) و آتشکده آذر فروغ در کاریان (فارس) و آتشکده برزین مهر در ریوند (خراسان) معروف و در روزگار ساسانیان از زیارتگاهان بزرگ بشمار بودند. آتشی که در آنها زبانه میکشید فروغ ابزدی و پشت و پناه گروه مردمان میدانستند آذر گشسب آتش پادشاهی و رزمی بوده؛ آذر فروغ؛ آتش موبدی و یشوائی؛ آذر برزین مهر آتش کشت و رز و برزیکری چون در جاهای دیگر در گزارش اوستا از این آتشکدها سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید^۱

در آغاز مردمان به گروه بخش شده پس از آن دستورزان یادستکاران را از کشاورزان جدا کرده هوششان نامیدند. در اوستا نیز از این چهارمین طبقه یکبار یاد شده و آن در پاره ۱۷ از یسنای نوزدهم است اینچنین: کائیش. بیشترایش؟ آنهرو. رتهشتتاو. واستریو. فشیوانس. هوشیتیش. و در پاره ۱۷ از یسنای نوزدهم است اینچنین: کائیش. بیشترایش؟ آنهرو. رتهشتتاو. واستریو. فشیوانس. هوشیتیش.

بروزیگر کله
پروو^۲، متخس (= دستوروز^{۳۰})

بجای دستور تزیینی چهارمین گروه، چنانکه دیده میشود در متن هوئیتی hūiti. آمده و جز همین یکبار دیگر در اوستا بچنین واژه برنمیخوریم در گزارش پهلوی همین واژه هو نوخش hutuxš گردانیده شده یعنی خوب نخشا، نیک کوشا یا نیک کار.

هویتی هویتی hūiti باید از مصدر هو که بمعنی ساختن و فراهم کردن است، در آمده باشد در کار نامک او تخشیر پایکان از گروه سه گانه

۱. نگاه کنید مجلد دوم یشتها ص ۳۳۰-۳۳۱ و مجلد خرده اوستا ص ۱۴۲-۱۴۳

۲. برز بگر گه پرور = واستریو فشونت واستریو لاری. (برج وندیسج)

Kāis. pištrāis. ? - āthraṇa, rathaeṣṭāo. vāstryō īṣuyas. hūitē r

[illegible]

۱۴۱۵-۱۴۱۶ کتار پیشک؟ - آسرون، ارشتار، واستربوش و هونوخش

۴ نگاه یادداشت ۹ از بند ۲ هات ۲۹

• نگاه مادداشت ۴ از بند ۱۵ هات ۳۱

و سه آنشکده که یاد کردیم نام برده شده^۱ و در نامه تنسر از چهار طبقه سخن رفته است^۲ همچنین جا حظ در کتاب التاج از گروه^۳ چهار گانه نام میبرد^۴ شك نیست که این طبقات تاروزگار ساسانیان هم برقرار بوده، طبری در تار بخش از و واستریوشان سالار و ارشتاران سالار و مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف از هتخشبد و واستریوشبد نام میبرند^۵

در داستانها ما از چهار گروه مردمان سخن رفته و تأسیس آن بجمشید پیوسته است. بلعی در پادشاهی جمشید گوید: و هم مردمان را بر چهار گروه کرد از این گروه دبیران و دانایان اند و گروهی لشکریان و گروهی کشاورزان و گروهی پیشه و ران و هر گروه را کفت که مبادا بهجز کار خود هیچ کار کنند^۶ در شاهنامه نیز در آغاز داستان جمشید از بخش کردن جمشید مردمان را بچهار گروه سخن رفته و نام نخستین کاتوزی و دومین گروه نیساری و سومین گروه نسودی و چهارمین گروه اهنو خوشی نوشته شده است اینچنین

ز هر پیشه ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون سال پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانش
جدا کرد شان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانندند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند

۱ نگاه به Kârnâmak-i Artakshir Pâpakân by E. K: Antiâ
Bombay 1900 p. 4, chapt. I § 13

۲ نگاه بنامه تنسر بمی مینوی تهران ۱۳۱۱ ص ۱۲

۳ کتاب التاج چاپ قاهره ص ۲۵

۴ گاه کنید به Tabari von Nöldeke. Leyden 1879 s. 110-111 und s. 444-445

و L'Iran Sous les Sassanides par Art. Christensen, Copenhagen, 1936, p93-94

۵ در بلعی چاپ هند ج ۱ ص ۳۹ بجای دبیران و دانایان، « و نیروان و طائیان » نوشته شده در آن چاپ سراپا غلط چنین غلطی مابه شکفت نیست

نسودی سه دیگر گروه را شناس کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند بگاه خورش سر زنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همکنان پیشه بود روانشان همیشه پر اندیشه بود

بدبختانه نام هیچیک از این چهار گروه درست نوشته نشده است شك
نیست که فردوسی این واژه ها را درست بکار برده، بعد ها بدست نسخاخن
شاهنامه خراب شده است این گونه غلطها بویژه در مورد واژه هائی که
در فارسی متروك شده، در نسخ شاهنامه بسیار دیده میشود

کاتوزیان لغتی نیست که بتوان از برای آن ریشه و بنی پیدا کرد، آنچنان
خراب شده که باید از آن چشم پوشید و بواژه که در اوستا و پهلوی از برای
طبقه پیشوایان آورده شده متوجه گردید.

چنانکه میدانیم خداینامک پهلوی مأخذ اصلی شاهنامه است. شاید
بجای کاتوزی که در نسخ شاهنامه آمده، خود فردوسی آتوری یا آسوری گفته
و نوشته باشد یا بیک هیئت دیگر کم و بیش نزدیک بواژه پهلوی و پازند.
در يك نسخه شاهنامه که در سال ۸۸۵ هجری نوشته شده آموزیان بجای
کاتوزیان نوشته شده است^۱ این واژه هر هیئتی که داشته باشد مفهوم آن
با کار نخستین گروه که موبدان و پیشوایان باشند مناسبتی دارد زیرا در پارینه
موبدان و هیربدان از آموز کارزان بودند^۲ چنانکه دیدیم بلعمی هم نخستین
گروه را دبیران و دانایان نوشته است.

همچنین از نيمساری معنئی بر نمیآید ناگزیر در اصل ارتشتاری بوده
یعنی لغتی از همین بنیاد که در وزن شعر درست ییقتد اما نسودی که از
برای گروه کشاورزان آمده، بنگارنده یقین است که در اصل پسودی بوده یعنی

۱ این نسخه در انگلستان است، ملکی چیستر یتی Chester Beatty که یکی از
توانگران معروف لندن است، کتابخانه ممتاز و پرمایه ای از کتب قدیم دارد
۲ نگاه کنید بجلد دوم بشتهاص ۲۷۹

بکاتب سهوی روی داده بجای «پ» «ن» نوشته است؛ چنانکه در شاهنامه
 نستور بفلط بجای بستور نوشته شده است در کارنامک از تخشیر پایکان و در طبری
 هم بستور، بسطور آمده است^۱

از اینکه پسودی باید درست باشد از اینرو است که در اوستا و پهلوی
 و فارسی میتوان بنیادی از برای آن جست. در اوستا فشو 𐬱𐬀𐬭𐬀 همچنین
 𐬱𐬀𐬭𐬀 pasu هر دو بمعنی چار پای خانگی و جانور اهلی است برابر
 pecus در لاتینی از مصدر فشو 𐬱𐬀𐬭𐬀 fšu که بمعنی پروراندن چار پایان،
 از گاه پرستاری کردن و از رَمه گاو و گوسفند نگهداری کردن است^۲ فشوینت
 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀 fšuyant اسم فاعل (صفت) است از مصدر فشو یعنی پروراننده
 گله و نگهدارنده رَمه. شبان (بضم شین) که چوپان هم گوئیم یعنی کله بان
 مرکب است از فشو و بان، از واستریو فشوینت 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀. که یاد
 کردیم گروه برزیکر اراده میشود چنانکه در پاره ۱۷ از یسنا نوزدهم^۳

اهنو خوشی یا اهنوخشی که در شاهنامه چهارمین گروه از مردمان
 دانسته شده؛ اگر بجای نون «تاء» آورده شود بخوبی یاد آور هوتوخش
 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀 hutuxš پهلوی است یا آنچه چنانکه مسعودی یاد کرده هتخش (=)
 هوتوخش)

۱ بستور، پسر زریز و برادر زاده کی گشتاسب است در اوستا بست وئیری
 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀 Basta-vairi خوانده شده لفظاً بمعنی جوشن بر بسته نگاه کشید بنخستین
 جلد یشتها ص ۲۷۸ و بدو مین جلد یشتها ص ۸۷

۲ فشو در اوستا هم اسم آمده و هم مصدر

۳ نگاه کشید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از

چینودیل

(صراط)

سیه روی خیزد ز شرم گناه سوی چینود پل نباشدش راه^۱
 بسیاری از عقاید مزدیسنا در باره روز پسین و رستاخیز بدینهای دیگر
 رسیده، از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سده سوم یا چهارم میلادی
 بدین یهود راه یافته و از آن دین بکیش اسلام در آمده است^۲

پلی که روان در گذشتگان باید از آن گذشته به بهشت یا بدوزخ
 در آیند، در اوستا چینوت *cinvaṭ* خوانده شده است. این واژه از
 مصدر چی *ci* با جزوی *vi* (وی چی *vi-ci*) در آمده است
 همین مصدر است که با جزء (préfixe) وی *vi* در فارسی «گزیدن»
 و در پهلوی ویجیتن *vičitan* شده است. از همین بنیاد است صفت

۱ سدی طوسی در گر شاسب نامه چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۴۷ شعر ۱۲ باز بهین
 واژه در ص ۳ گر شاسب نامه شعر ۱۳ بر خوردم

۲ این عقیده که از دین زرتشتی بنامه دینی یهود نامزد به تلمود راه یافته چنین نقل
 شده است: «در هنگام ظهور موعود خداوند همه ملتها را گرد هم آورد و پیروان گاران
 (بنان) آنان جان بخشیده بجیش در آورد آنها نکه پستایش پرستندگان خود گواهی دهند
 آنگاه باید مردمان از روی پلی بلند که بر بالای دوزخ بر افراشته تا بسوی بهشت کشیده
 شده بگذرند

هائیکه پید بنان بروی آن پل بای گذارند، آن پل مانند نخی باریک شود و همه در تک
 دوزخ سرنگون گردند، اما خداوند خود پیروان پارسای بنی اسرائیل را راهنمایی کند
 و از آن پل بگذرند» فرقی که میان مزدیسنا و دین یهود درباره این پل دیده میشود
 این است: نزد ایرانیان روان هر کسی پس از مرگ باید از چینود پل بگذرد اما نزد یهودان
 در هنگام ظهور موعود؛ دیگر اینکه نزد ایرانیان دین و کردار هر يك از مردمان دیگر
 دختر زیبا و خوش اندامی یا بیکر زن زشت و پتیاره در آمده روان را در سر آن پل
 بسوی بهشت رهبری کنند یا بسوی دوزخ کشاند

نگاه کنید به Die Altpersische Religion und das Judentum von
 Scheftelowitz; Giessen 1920 S. 180-181.

La Vie Future d'après le Mazdeisme par N. Söderblom و ه
 Paris 1901 p. 94,

چینوت 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 بمعنی آزماینده، باز شناسنده، برگزیننده.
چینوت یا چینوت با واژه پرتو 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 که بمعنی پل است میآید
و بسام با واژه بشو 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 که آنهم بمعنی پل و گذاست آورده شد.
است. چینوت پرتو 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 در پهلوی چینوت
یوهل 𐭥𐭥𐭥𐭥 شده و در فارسی چینود پل شده فردوسی گوید:

چو زین گونه برمن سراید جهان همی تیره گردد امید نهان
نماند بفرزند من نیز سخت بگردد ز تخت و سرایدش بخت

... ..

گذشتن چو بر چینود پل بود یزیر پی اندر همه گل بود^۱
چنانکه از معنی لفظی خود وژ، چینود بر میآید، این پلی است که از برای
آزمایش روان همه در گذشتگان بر افراشته شده روان نیکان و بدان باید از آن
بگذرند. در سر این پل است که کردار نیک از کردار بد شناخته شود. از
آنجاست که بآمار کردار مردمان رسند، از آنجاست که مزد و پاد فراه گزینند،
از آنجاست که راه بهشت و دوزخ یش گیرند و هر کسی آن درود
عاقبت کار که کشت.

از واژه یر-تو 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥𐭥 تنها، که گفتیم بمعنی پل است، نیز
در اوستا چینود اراده شده است چنانکه در یسنا ۱۹ پاره ۶ آمده:

۱. واژه چینود همین یکبار در شاهنامه آمده و آن در داستان شیرویه بر خسرو
برویز است در شاهنامه چاپ Mohl در آنجا چینود با «راه» نوشته شده است شک نیست
که این غلطی است از نسخ ناگزیز خود فردوسی مانند اسدی طوسی چینود با «دال»
گفته و نوشته است تبدیل تاه اوستائی و فرس هخامنشی و پهلوی به دال در فارسی و تبدیل
این دو حرف در فارسی بهمدیگر بسیار معمولی و رایج است اما تبدیل تاه به راه در زبانهای
هند و اروپائی که زبانهای ایران هم از آنهاست بسیار نادر است

نگاه کنید به
Indo-Iranian Phonologie by H. Gray; New York
1902 § 192 and § 199.

در فرهنگهای فارسی نیز بملط جله در و با شکل گوناگون دیگر یاد شده است

« ای زرتشت سییتمان، کسی که در این جهان خاکی آهون وئیریه^۱ از بر خواند با از یاد خود بگزراند یا آهسته برربان راند یا ستایش کندان بلند براید، من اهورا مزدا سه بار روانش را از زیر پل گذرانده به بهترین هستی (= بهشت) رسانم؛ از بهترین زندگی برخوردار سازم؛ از بخشایش بهترین راستی بهره مند کنم»

یغمبر چندین بار در سرودهای خود از چینود پل یاد کرده در بندهای ۱۰-۱۱ از هات ۴۶ فرماید: « ای مزدا اهورا، هر آن مرد و زنی که بجای آورد آنچه که تو از برای جهان بهتر دانستی، از برای پاداش درستکرداری وی بهشت بدو ارزانی باد. من با کسانی که بتایش رهبری کردم از چینود پل خواهم گذشت. - کرینها و کویها از برای تباه کردن گیتی مردم را بکردارهای زشت میگمارند، آتانی که روان و دین شان بهراس خواهند افتاد در آن هنگام که بچینود پل رسند. هماره از کسان خان و مان دروغ (= دوزخ) خواهند بود»

در بند ۱۳ از هات ۵۱ فرماید: « اینچنین ییرو دروغ تباه کرد از برای خویش پاداشی را که او برای درستی است، روانش در آن هنگام که کردارهای جهانی هویدا گردد، در سر چینود پل بهرلس افتد، چه از رفتار و گفتار خود از راه راستی دور گشت»

در بخشهای دیگر اوستا نیز از این پل یاد شده چنانکه در یسنا ۷ پاره ۱۶؛ ویسپرد کرده ۷ پاره ۱؛ وندیداد فرگرد ۱۹ پارهای ۲۹-۳۶؛ سیروژه بزرگ و خرد در پاره ۳۰؛ گشتاسب یشت پاره ۴۲ و جز آن شرط گذشتن از این پل همان کردار نیک است، اگر کسی نیک کردار نباشد چینود از برای وی نیک پل نگذشتنی خواهد بود یا آنچنان که در پاره ۳ از فرگرد

۱ آهون وئیریه: سانس. ولسلدنس. ahuna-vairya که در پهلوی اهنور ahūnavar خوانده شده نام تنها اهو وئیریه سانس. ولسلدنس. میباشد نگاه بخورده اوستا ص ۴۵

سیزدهم و ندیداد آمده، پلی خواهد بود 'دوژآیه ولسس' dužāpya یعنی دشوار راه یا سخت گذر.

در سر همین پل است که دنا ولسس daēnā (= دین، وجدان) آدمی پیکری شده بروان روی کند آنچنان که در پارهای ۲۹-۳۶ از نوزدهمین فرگرد و ندیداد آمده: پس از مرگ روان براهی رسد که در آنجا چینود پل بر افراشته شده، دختر زیبا و خوش اندامی که نمودار دین پاک و نیکی است روان پیرو دین راستین را روی پل چینود که برزبرها ولسس Harā است گذارنده بکنار ایزدان مینوی رساند و در گز زمان از بخشایش اهورا مزدا و امشاسپندان برخوردار سازد.

در ها دخت نسك مفصلاً از پیکر پذیرفتن دین سخن رفته و در نوشتههای دیگر دینی گما بیش از آن یاد شده است: روان در بامداد و روز چهارم پس از مرگ از بستر کسی که در گذشته جدا گشته روی بجهان زبرین کند، چون در سربل چینود رسد دین خود را نمودار یسند، اگر در گیتی نیکوکار و پارسا بوده دین خود را بییکر دختر زیبا در یابد و او را از پل گذارنده به بهشت رهنمون گردد اگر گناهکار و نادرست بوده دینش در سر آن پل بییکر زنی زشت و پتیاره بدو روی نموده بدوزخ کشاندش^۱

در نامه نهم دینکرد که از بزرگترین نوشتههای دینی پهلوی بشمار است در فصل نوزدهم در فقره ۳ آمده ۶ «چینود پل از کوه دایتیک که در ایران و بیج است تا بالشرز بر افراشته شده است در میان پل، در زیر آن، در دوزخ است. چینود گذری است که همه نیکن و بدان باید از آن بگذرند آن گذر از برای پاکان پیهنای نه نیزه که هر نیزه بلندی سه نای (= تیر) باشد فراخ گردد اما از برای گناهکاران چون لبه آستره شود^۲

۱ در باره دین و بییکر یافتن آن نگاه کنید بمقاله «دین» و گزارش ها دخت نسك در جلد دوم یشتهاص ۱۵۹-۱۷۳

نگاه کنید بدینکرد، کتاب نهم فصل ۱۹ چاپ سنجانا جلد ۱۷ و بترجمه روست West

Sacred Books of the East Vol. 37, Chap. 20, p. 210

۲ 'آستره' بضم اول و ناك و فتح را آلتی است که بدان موی بسترند (تیغ)

در پهلوی 'آسترك' سومو

در گزارش پهلوی (= زند) پاره ۳۰ از فرکرد ۱۹ و نیدداد که یاد کردیم چنین آمده: «از چینودیل باید بگذرند، پُلی که يك سرش بچکات دایتیک و سر دیگرش بالبرز پیوسته است»^۱ در فصل ۲۱ دادستان دینیک گوید: «چینودیل از البرز بچکات دایتیک بر افراشته شده، از آن راهها کشیده شده، برخی فراخ و برخی دیگر تنگ. آن راههای فراخ بیست و هفت می باشد و آن راههای تنگ، چون لبه^۲ استره باشد. چون نیکوکار بآنجا رسد براه فراخ در آید، آن پُل بلند می نه نیزه بهن گردد و پهنای هر نیزه سه می باشد: چون گناهکار بآنجا رسد، آن گذر چون لبه^۳ استره باریک شود. پارسا از آن گذشته به بهشت رسد و نادریست سرنگون گشته بدو خ افتد»^۴ بند هش

۱ ایران و بیج دایتیک چکات البرز، ایران و بیج در اوستا سردر داس. و سده سده. Airyana-vaejanh باید خوارزم یا خیره کنونی باشد نگاه کنید به مقاله آن در نخستین جلد یسناص ۳۳-۵۲: دایتیک در اوستا دایتیا و سده سده. dāityā، از همین بنیاد است واژه «داد»، نامی است که برود جیحون (آمویه، آمودریا) داده شده یعنی رودی که از روی داد و قانون است که این نام عنوانی است که باین رود داده شده نام اصلی آن باید و خشو Vaxšu باشد از مصدر و خش و سده سده. vaxš افزودن و بالیدن، که یونانیان اکسوس Oxus خوانده اند. گاهی دایتیا با صفت ونگوهی و سده سده. vanguhi آورده شده یعنی وه (= به) و چند بار هم آب دایتیا خوانده شده همین صفت سبب وجه تسمیه این رود به وه روت گردیده و چینیان هم در نوشتههای خود وه روت (= بهرود) یاد کرده اند جیحون رود خوارزم است. - چکات: در متن پهلوی بادایتیک آورده شده و سده سده. و سده سده. چکات دایتیک) یعنی گوهی که از داد ایزدی بهره ور است چکات یا چکاده در فرهنگهای فارسی یاد گردید. بمعنی بالای بیشانی و سره کوه گرفته شده است در شاهنامه یکبار بکار رفته ییامد دوان دیده بان از چکاد که آمد سیاهی ز ایران چو باد

در فصل ۲ دادستان آمده: «بگفته موبدان بزرگ چکات دایتیک در ایران و بیج در میان جهان است» - اما البرز این کوه در اوستا هره و سده سده. Harā نامیده شده و با صفت برزئیتی و سده سده. berəzaiti (برز: بلند) آمده در پهلوی هر پورز و سده سده. نگاه بجلد ۲ یسناص ۳۲۴

۲ West هر «نی» را ۴ بی و ۸ بند (inches) بر آورد کرده و «نیزه» را بد رازی ۱۴ بی گرفته است اینچنین چینود از برای نیکوکار ۱۲۶ بی فراخ گردد نگاه به SBE Vol. XVIII, p. 49

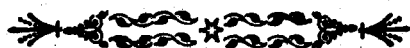
در باره چینود و شمار روز پسین فصل ۲۰ دادستان دینیک و فصل ۲۵ فقره ۶ و فصل ۲۴ فقره ۴ نیز نگاه کنید

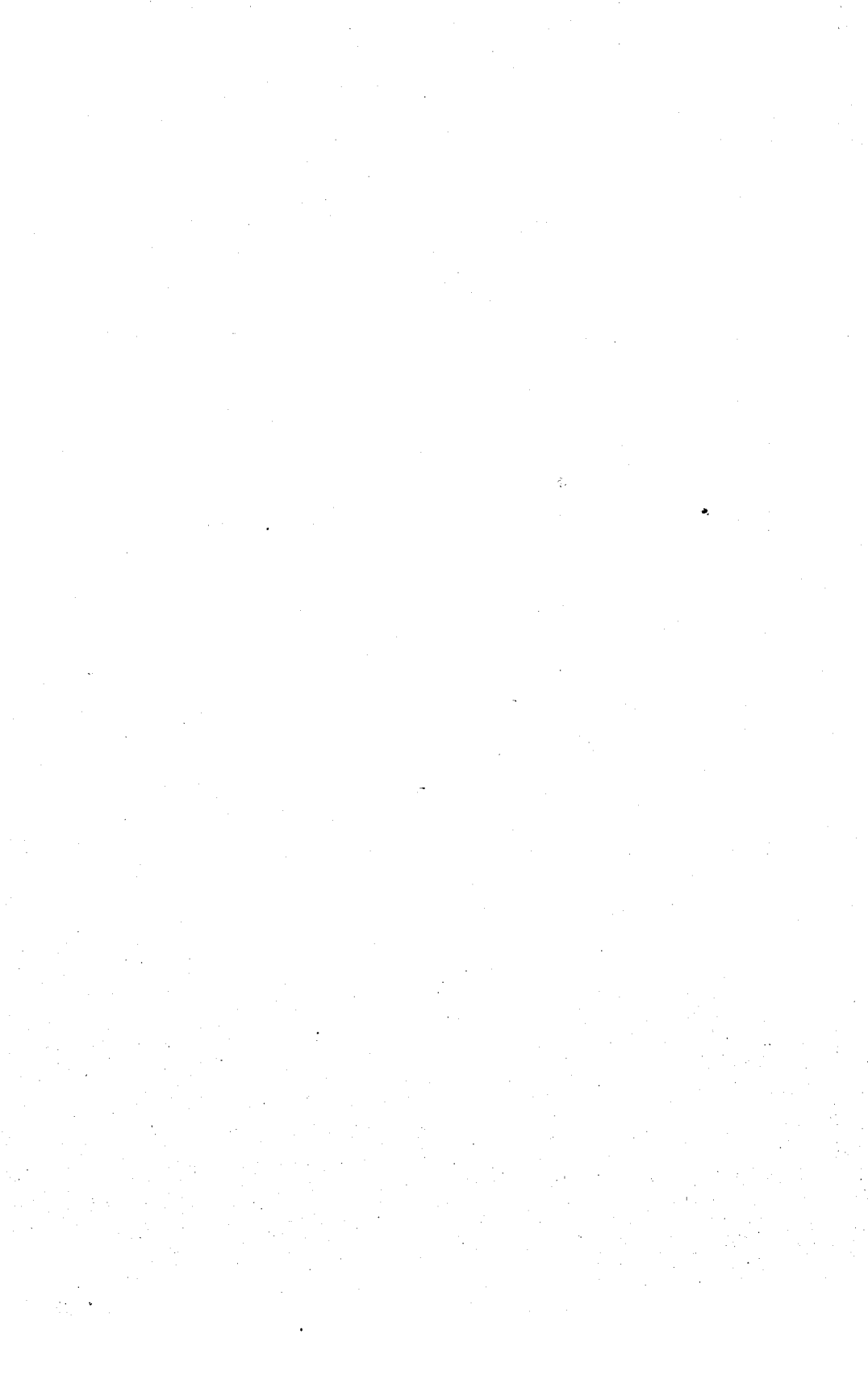
در فصل ۳۰ از رستا خیز سخن داشته در فقره ۳۳ گوید: «آنگاه زمین از فسرده کی و یخ وارهد، نشیب و فراز نماید، کوهی که چینود برزبر آن برافراشته شده هموار گشته از میان برود.»

در مینو خرد فصل ۲ فقره ۱۲۳ آمده: «آن هنگام که وان مرد پاک بچینود رسد، آن پل بیهنای یک فرسنگ فراخ گردد.»

اردا ویراف در گردش دوزخ و همستکان (برزخ) و بهشت در فصل ۴ اردا ویراف نامه گوید: «آنگاه که باراهنمایان خویش سروش پیروز گری پاک و ایزد آذر بیل چینود راه کرد، در آنجا روان نیکوکاری دیدم که سه روز پس از مرگ از بستر کالبد خود جدا گشته و رو بجهان مینوی گذاشته بود» در فصل ۵ همان نامه گوید: «آنگاه که بچینود رسیدم آن پل بینهای نه نیزه فراخ گردید و من با همراهان خود سروش پاک و ایزد آذر باسانی و کشایش و دلیری و پیروزی از آن گذشتیم» باز در اودا ویراف در فصل ۱۷ همان نامه در گردش دوزخ که پس از تماشای بهشت دیگر باره بچینود پل رسیده گوید: «روان گناهکاری را دیدم که در سه شب نخستین پس از مرگ برنج اندر بود و دینش کردار نکوهیده اش را بیکر زنی زشت و پتیاره بدو نموده وی را بدوزخ میکشاند»

این است چینود پل در دین ایران و بنیاد صراط در دینهای دیگر





گا‌ا‌ا‌ا

سرودهای زرتشت

اهونود گات یسنا‌ها‌ت ۲۸

۱ *خواستارم^۱ در نماز^۲ با دستهای بلند شده^۳، نخست،
ای مزدا رامش^۴ از برای همه آفرینش^۵ سپند مینو^۶،
ای اردیبهشت^۷ (و) اینکه خرد^۸ بهم^۹ را خوشنود
توانم ساخت^{۱۰} و گوشورون را^{۱۱} ॐ

* این ها دارای یازده بند است بندهای ۱-۵ بهم پیوسته است اینچنین:

در نخستین بند یغمبر از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیک که از
پرتو سپند مینو (روان پاک خداوندگار) بیکر هستی یافته اند دست بنواز و نیایش برداشته
خواستار است که از آیین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهمین و فرشته نگهبان جانداران سودمند
گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که یاران و پیروان دین بهی بیانجی آیین راستین از آبادی و
بخشایش ازدی در هر دو گیتی برخوردار گردند چه در این سرای سپنج و چه در جهان
جاودانی آینده

در بند سوم یغمبر فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و مهین فرشتگان
(امشاسپندان) سرود بکثرتی است آنچنان که بیش از این نبوده است امید است
آنگاه که من آنان را در راه دین گستری یاری همخوانم پناه بخشند و امشاسپند
سپندارمذ (آرمیتی) کشور جاودانی مینوی (= بهشت) از برای دینداران یارایند

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خوش بر آن شده‌ام که روان مردم را با همراهی
منش نیک (بهمین) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را بآیین راستین رهبری کنم زیرا از
پاداشی که مزدا اهورا در روز پسین از برای کردارهای نیک خواهد داد بخوبی آگاهم

نسخه‌های دست‌نویس.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

(نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است)

(۱) نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

نسخه‌های دست‌نویس در دسترس است.

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من بدیده خود راستی و منش نیک و بارگاه فرو شکوه امورا و فرمانبرداران مزدا را توانم نگرستن؟ از این گفتارهای آسانی و نویدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زیانکارترین از مردم هم بامید بخشایش روز پسین بآیین راستین بگردند.

از سینه مینو - سیتو مینو در دسترس است. spanta-mainyu که خرد یا روان پاک مزد است جداگانه سخن داشتیم همچنین از اشا = اش در دسترس است. asha که در فارسی اردیبهشت گوئیم همین کله است که گاهی بمعنی راستی گرفته ایم و گاهی بمعنی دین راستین همچنین از وهمنته و لاهور در دسترس است. vohu-manaiih که در فارسی بهمن گوئیم سخن رفت و در هر جای از گاتها که منش نیک نگاشتیم معنی همین واژه است.

آرمیتی در دسترس است. armati یا آرمیتی در دسترس است. که در فارسی سینه‌ارمذ گوئیم نیز یکی از مہین فرشتگان یا از امشاسپندان است بسا معنی این واژه را که یار سانی و بردباری و فروتنی است بکار برده ایم.

از امشاسپندان دیگر چون شهریور و خرداد و امرداد در مقاله امشاسپندان سخن رفت از کوشورون = کوش اورون در دسترس است. kōuš-urvan که فرشته نگهبان جانداران سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در یادداشتها هم ریشه و بنیان هر یک از این واژه‌ها را یاد کردیم.

۲ من كه بشما روى مياورم^۱، اى مزدا اهورا، بامنش نيك،
 بمن ارزانى داريد^۲ آن آبادى^۳ دوجهان^۴ خاكى^۵
 و مينوى^۶ را بدستيارى^۷ اردبېشت كه بياران^۸ كشايش^۹
 دهد ۰۰

۳ من كه شمارا، اى اردبېشت، سرود گويم^۱ بروش نو^۲
 و بهمن و مزدا اهورا و كسانى را كه سپندارمذ^۳ از
 برايشان كشور^۴ نكاستنى^۵ بيالانده^۶ بيارى من رسيد^۷
 هر آنكه (كه شمارا بيارى) همى خوانم^۸ ۰۰

۴ من بباد سپرده ام^۱ كه روان^۲ را با همراهى^۳ منش نيك
 نكهبانى كنم^۴، چه از پاداش^۵ مزدا اهورا از براى كردار^۶
 آگاهم^۷ تا هرچند^۸ كه توان^۹ و نوش دارم^{۱۰} خواهم
 آموخت^{۱۱} كه دين راستين (اشا) جويند^{۱۲} ۰۰

• اى راستى، كى چون دانائى ترا خواهم ديد^۱ و منش نيك
 را^۲ و توانا ترين^۳ بارگاه^۴ اهورا (و) پيروان^۵ مزدا را^۶
 از اين مهيت تر^۷ كفتار^۸ بگروانم^۹ زيانكاران^{۱۰}
 بازبان مان^{۱۱} ۰۰

(2)

(3)

(4)

(5)

۶ * بیا بامنش نيك، بده بخشایش^۱ پایدار^۲ راستی از گفتار^۳
درست^۴ خویش بر رشت، ای مزدا، و بما پناه نیرومند^۵
(بخش) ای اهورا تا که ما بستمیزه دشمن^۶ چیر شویم^۷ °

۷ † بده، ای اردیبهشت، آن پاداش^۱ (و) آبادی^۲ منش
نيك، تو ای سپندارمذ بده بگشتاسب خواهش^۳ (خویش)
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه^۴ که پیغمبر^۵ شما سرود
ستایش^۶ روا کند^۷ °

۸ ‡ بهتری^۱ خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورای با بهتر
راستی همکام^۲، خواهانم^۳ از برای فروشتر^۴ دلیر^۵ و از
برایم و از برای کسی که تو آن را^۶ به بخشائی^۷ منش
نيك، هماره جاودان^۸ °

* در بندهای ۶-۱۱ پیغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یارانش دارائی منش نيك (بهمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برابر ستیزه* بدخواهان بآنان پناه دهد بویژه یکی گشتاسب که پشتیبان آیین پیغمبر است و فروشتر که وزیر کی گشتاسب است کامیابی و رستگاری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی پیغمبر و هر يك از یارانش را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و نیایش استاد تا در کشور جاودانی منوی (بهشت) در خور بخشایش ایزدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا پاك و نيك منش شناخت کامیاب و رستگار سازد و سخنان خواهش وی در یشگاه مزدا پذیرفته گردد

پیغمبر در انجام فرماید: هر آن نیکي که در جهان از مردم سرزند من آنها را در گنجینه*

(۶) چای سبز. چای سبز. چای سبز. چای سبز. چای سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.

(۷) و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.

(۸) و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.
 و سبز. و سبز. و سبز. و سبز. و سبز.

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شام سنجیده گردد و از روی آن پاداش بخشیده شود در بند دوم از ۳۴ و در بند دهم از ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها یاد شده است

† در این بند، چنانکه گفتیم، یغیر خواستار است که گشتاسب بآرزوی خویش رسد و کاروا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مرزا روا کند و سرودهای خود بگوش مردم رسانیده آیین بکسرت اند

‡ یغیر از برای فروشتر وزیر کی گشتاسب از اهورا مرزا که خواستش با راستی (اشا) بکسان است و از برای خود و از برای همه کسانی که در خور بخشایش ایزدی باشند منش نیک جاودانی آرزومند است دارائی منش نیک نزد یغیر بهتر از هر چیز است

۹ * از برای این نیکی^۱، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای
 بهتر منش^۲، نباید که شما را آزرده کنیم^۳، (باید) بکشیم^۴
 که شما راستایش^۵ پیش آوریم^۶ شما نید که آرزو^۷ زود تر^۸
 بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود^۹ (= بهشت) ☸

۱۰ آن دانایانی^۱ که تو در راستی و منعی نیک سزاوار^۲
 شناختی^۳، ای مزدا اهورا، آنان را برسیدن آرزو^۴، کام^۵
 روا کن^۶، چه میدانم از برای رستگاری^۷ سخنان^۸ خواهش^۹
 نزد شما^{۱۰} کار ساز^{۱۱} است ☸

۱۱ + چون من راستی و منش نیک^۱ را جاودان^۲ نگاه خواهم
 داشت^۳، تو ای مزدا بخرد^۴ خویش بیاموزان^۵ (و) از
 دهان^۶ خود بیاکاهان^۷ نخستین^۸ جهان^۹ چگونه^{۱۰} 'بود^{۱۱} ☸

* پیغمبر فرماید: اهورا مزدا و امشاسپندان اشا (= اردیبهشت) و وهشت منته
 vahišta: manāñh (= بهمن) هستند که بهتر از همه توانند
 مردم را کاروا سازند و بسود کشور جاودانی مینوی که بهشت باشد بر خوردار گشتند از
 اینرو از گناه و نافرمانی نباید آنان را آزدن

(۹) سید ابوالحسن. واسعه. از دغ. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

(۱۰) سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

(۱۱) سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن. سید ابوالحسن.

«این نیکی» که در آغاز این بند آمده همان دارائی منش نیک است که در بند پیش

گذشت

† چنانکه از خود این بند برمیآید پرسش یغیبر، در باره جهان مینوی آینده است در آنجائی که کردارهای جهانی مردمان را که یغیبر از برای روز شمار نگهداری کرده خواهند سنجید



* بشما کله کردا گوشورون^۲ از برای کی مرا
آفریدید^۳ کی مرا ساخت^۴؟ خشم^۵ و ستم^۶ و سنگدلی^۷
و درشتی^۸ و زور^۹ مرا بستوه آورد^{۱۰}. مراجز از شما
نکبهان^{۱۱} دیگری نیست: ایدون^{۱۲} نیکی^{۱۳} کشاورز^{۱۴}
بمن ارزانی دارید^{۱۵} %

آنگاه^۱ آفرینند^۲ جانور از اردیبهشت پرسید^۳: تو
چگونه^۴ ردی^۵ بجانوه میدهی که بدو خورش^۶
همچنین^۷ نگهداری^۸ بسزا^۹ تواند دادن^{۱۰}؟ کی راشما
سردار^{۱۱} وی برگزیده^{۱۲} که دروغ^{۱۳} و خشم باز دارد^{۱۴}، %

* این ها مائدهای بیش نیز دارای بازده بند است و یکی از دلکشتترین سرودهای
گاتهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است گوشورون که در نخستین بند از های
۲۸ نیز یاد شده روان چلربایان یا فرشته است که بنگهبانی جانوران سودمند گاشته است
بدرگاه آفریدگار خورش بر آورده از ستم و ویداد و خوزیری مردمان گله مند است
و خواستار است که در پناه برزیکران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم زیست کند
آنگاه آفریدگار از امشاسپندان اردیبهشت، نابنده^۵ درستی و راستی پرسید چگونه مهر و سروری
باید از برای پرستاری چلربایان برگزیده اردیبهشت در پاسخ گوید: در گیتی چنین سردار
آیین شناس و مهربان نیست و خود مزداتر همه بهتر داند که بیش از این دیوها (گروه
بروردگاران) چه آیین گزاردند و بیرون آنان چه کرده و چه خواهند کرد اینک داد گستری
با خود اهوراست پس از آن روان چلربایان بدردود و آفرین ایستاده از مزداد درخواست
که بارسایان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و بیرون یدادگر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا
به گوشون گوید: از برای چلربایان سرور و شهرپاری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار
آنها را از برای شبانان و برزیکران پدید آورد تا در پناه آنان خوش زبند و مایه^{۱۵} خورش و
زندگی مردمان باشند

(نسخه تصحیف شده - ۲۹)

(۱) مجلس شورای ملی - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳
و در سال ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵
و در سال ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸
و در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱
و در سال ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴
و در سال ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷

(۲) سوسه - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳
و در سال ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶
و در سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹
و در سال ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲
و در سال ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵
و در سال ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸
و در سال ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱

کشودون از امشاسپند بهمن، نایبده" منش نك پرسد: پس در میان مردمان از كي امید
پرستاری توانیم داشت؟ امشاسپند بهمن پاسخ دهد: بگانه کسی که بدین راستین گوش فرا
داده زرتشت سیتان است اوست گستراننده" آموزش مزدا از اینرو باو گفتار تیز و دلپذیر
بخشیده شده است چون کشودون نام زرتشت بشنید، دیگر باره ناله آورد: چگونه چنین
مرد نا توانی ما را خشنود تواند ساخت ما را آرزوی شهریار توانائی است تا در سایه" ششبروی
جهانین رام و زمین از کشت و ورزو پرورش چارپایان سودمند خرم و شاد شوند نه پیغمبری
اندر زکوی که از او فرمان نبرند و ستم همچنان پایدار بماند کی خواهد بود آن روزی که
شهریار زبردستی به داد ما رسد؟ آنگاه زرتشت گفت: بار خدا یا پروان چارپایان نیروی بخش
بر انکیز آن شهر یاری که آبا تانی و رامش تواند داد، آری ای مزدا تو چنین کسی را
توانی برانگیختن هلا ای مردم مرا پیگیری و دین راستین من دریاید تا راستی و منش نك
و شهر یاری بشادوی کند و جهان از برزگران آباد و چارپایان از پرورش شیانان شاد
کردند کشودون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته دریافت که در پناه آمین وی
چارپایان سودمند هم آسوده تواند زیست

۳ باو (بآفریننده جانور) اردیبهشت پاسخ گفت^۱ از برای چاربا
 سردار^۲ بی ازاری^۳ نیست در آنجا^۴ نتوانند دریاقتن^۵
 که بازیردستان^۶ درست^۷ رفتار کنند^۸ در میان کسان^۹
 نیرومندتر^{۱۰} کسی است که مرا خواند^{۱۱} (و) من بیاری^{۱۲}
 وی رسم^{۱۳} ۰۰

۲ (اردیبهشت گوید) مزدا سخن^۱ بهتر بیاد دارد^۲ که پیش از
 این چه^۳ ورزیدند^۴ دیوها^۵ و مردمان^۶ و همچنین
 پس از این^۳ چه خواهند ورزید. اوراست، اهورا راست
 داد گستری^۷ آنچنان که او خواهد^۸ مانیز بر آئیم^۹ ۰۰

۵ ایدون^۱ بر آئیم^۲ بادستهای بلند شده^۳ آفرین خوانیم^۴
 روان من و جانور بارور^۵ باخواهش^۶ مزدا را بر آن
 داریم^۷ که نه بر است زندگی کننده^۸ (و) نه بشبان^۹
 از دروغ پرست^{۱۰} آسیب^{۱۱} رسد ۰۰

۶ ایدون اهورا مزدای آیین^۱ شناس خود گفت^۲، بافرزانی^۳ :
 (از برای تو) يك سردار یافت نشده^۴ و نه^۵ ردی^۶
 بدرستی^۷، چه^۸ ترا آفریدگار^۹ از برای شبان و برزیکر
 ساخت^{۱۰} ۰۰

۷ سخن^۱ «افرونی»^۲ مزدا اهورای باراستی همکام^۳ از برای
چارپا آفرید و بفرمائش^۴ فراوانی^۵ از برای بخورش
نیازمندان^۶، آن پاک^۷ (دارد)
❖ کیست از نوای بهمن در میان مردمان^۸ آنکه از ما
نکهداری کند؟^۹ ☪

۸ * (بهمن گوید:) یگانه کسی که اینجا من شناخته^۱ (و)
کسی که آیین^۲ ما شنیده^۳ زر تشت سپیتمان است^۴،
ای مزدا، که (اندیشه^۵) ما و اندیشه^۶ دین راستین
بگستراند^۷، از اینرو با و گفتار^۸ دلپذیر^۹ دادیم ☪

۹ † آنکه بنالید^۱ گوشورون: که من خشنود شوم^۲ باواز^۳
ست^۴ يك نکهدار^۵، يك مرد ناتوان^۶ بجای يك شهریار
توانا^۷ که آرزوی من است^۸
کی^۹ خواهد بود^{۱۰} آن هنگام^{۱۱} که باو^{۱۲} باری^{۱۳} زبردست^{۱۴}
داده شود؟ ☪

۱۰ * (زرتشت گوید:) شما^۱ ای اهورا، ای اردیبهشت، ای بهمن
بآنان^۲ نیرو^۳ دهید و آن توانائی^۴ که از آن او^۵ خان
و مان خوب^۶ و رامش^۷ تواند دادن
من نیز بر این اندیشیدم^۸، ای مزدا که توئی نخستین^۹ پدید
ارنده^{۱۰} این^{۱۱} ☪

* ناگزیر این پرسش از گوشورون و جانور باور است که در بند پنجم درخواستند
که مزدا بندگان را از آسیب بدان آسوده بدارد

۱۱ کجاست^۱ راستی و منش نیک و شهریار^۲؟ پس مرا
 شما، ای مردم^۳، بپذیرید^۴، ای مزدا، از برای شناختن^۵
 مه^۶ آیین مغ^۷.
 * ای اهورا، ماراست اکنون^۸ یاور^۹ از برای بهره^{۱۰}؟
 مانند شما^{۱۱} کسانی ایستاده ایم^{۱۲} ॐ

* گوشودون پس از شنیدن آواز زرعشت آلام گشته گوید: آیین زرتشت یناه ما
 خواهد بود از آزار یدادگران آسوده برای سود و بهره جهانیان آماده ایم

یسنا هات ۳۰

۱ * اینك سخن میدارم^۱ از برای آثانی که خواستار شنیدن
اند^۲ آنچه را که مرددانی^۳ باید بیاد بسپرد^۴ : از ستایش^۵
اهورا و درود^۶ بهمین و از شادمانی^۷ کسی که آن را خوب
بیاد بسپرد^۸، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی^۹ خواهد
نگریست^{۱۰} ॥

* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر
خوبی و بدی سخن رفته این يك بدین راستین دادار یکتا اهورا مزدا میخواند و آن دیگر
بکیش دروغین دیوها، گروه پروردگاران کشاند یغیر زرتشت از برای این بر انگخته شده
که راه از چاه باز نیاید و مردم را بر راستی رهشون گردد

سوی تو نوید گر فرستادند	بر دست زمانه ز آفریش دو
یکتی سوی دوزخت میخواند	یکتی سوی غر و نمت مینو
هر يك بر هبت میکشد لیکن	بر شخص پدید نا ورد نیرو
این با خوی يك و نمت جکت	اندر ره راست میکشد بازو
و آن جان ترا همیکند تلفین	با کوشش مورد گریزی راسو
بر گیر ره بهشت و کوشش کن	کاین نیست ره معال و تا مرجو تا صخرسو

و خشود زرتشت فرماید: اینك از ستایش اهورا و درود بهمین سخن بدارم و از رستگاری
و شادمانی کسانی که سخنانم یاد بیارند و کار بندند آنچه آن که بدین راستی و برسدن
یارگاه بر فر^۱ و فروغ مینوی کامیاب کردند شارا از هر آنچه نیکو و ستوده است
یاگاهانم، هر يك از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدائی میان دین راستین
و کیش دروغین بدانید، يك از بد باز شناسید پیش از پایان گرفتن گردش گیتی و فرا رسیدن روز
شار دوبایده که در سر انجام رستگاری با ماست در آهاز آفریش دو گوهر نو دار شدند
یکی نامزد به سینت مینو 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 spenta mainyu (= سیند مینو) و دیگری
انکر مینو 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 anra. mainyu (= اهرمین) سیند مینو ناپنده خرد يك مزدا
با پندار و گفتار و کردار يك؛ اهرمین ناپنده روان تیره با پندار و گفتار و کردار زشت
هر دو خود را بجهانیان بنودند از مردمان کسانی که روشندل اند بیکوی روی نموده سیند مینو

۲ بشنويد^۱ با گوشها^۲ آنچه بهتر است (و) به بينيد^۳
 بامنش^۴ روشن^۵ جدايی^۶ میان دو کیش^۷ هريك^۸، هريك^۹
 از برای خويشتن^{۱۰} بیش از (فرارسیدن) انجام^{۱۱} بزرگ^{۱۲}
 درياقتن^{۱۳} که آن بود ما پايان خواهد پذيرفت^{۱۴} ۰۰

۳ † در آغاز^۱ آن دو کوه^۲ همزاد^۳ در پندار و گفتار
 و کردار^۴ بهتر و برتر^۵، در اندیشه^۶ هويدا شدند^۷ در میان
 اين دو، نيك^۸ اندیشان درست برگريدند^۹ نه بد اندیشان^{۱۰} ۰۰

۴ و آنکه که اين دو کوه^۱ بهمرسيدند^۲ نخست هستی
 و نيستی^۳ بنیان نهادند^۴ و همچنان^۵ در انجام^۶ بدتر^۷
 زندگی^۸ که پيروان دروغ را خواهد بود و پيروان راستی را^۹
 بهتر جا بگاہ^{۱۰} † ۰۰

۵ از اين دو کوه^۱، دو ستار دروغ^۲ بدتر رفتار^۳ برگريد^۴،
 راستی (برگريد) پاکتر روان^۵، † آنکه از آسمان^۶
 استوارتر^۷ جامه در بر کرده^۸ و کسانی که شادمانه^۹ با
 کردارهای آشکار^{۱۰} اھورامزدارا خشنود کنند^{۱۱} ۰۰

* دو کیش: مزدینا یا دین راستین مزداد و دیوینا یا دین دروغین گروه پروردگاران
 † درباره^۱ دو کوه^۲ یا دو روان خوب و بد به بند دوم از ۴۵ نیز نگاه کنید
 ‡ بهتر جا بگاہ: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجائی که یاکان و نیکان آرام گیرند
 § آسان پایدار چون جامه ایت بر بالای رسی روان پاک ایزدی

۶ * از میان این دو (گوهر) دیوها^۱ نیز (بدی از خوبی) درست باز نشناختند^۲ چه هنگامی که آنان باهم در گفت و شنود بودند^۳ فریب^۴ بآنان فرارسید^۵ آنچنان که بد تر منش برگزیدند^۶ آنگاه باهم بسوی خشم^۷ شتافتند^۸ تا زندگی^۹ مردم بپا کنند^{۱۰} ☉

۷ † و باو^۱ خشر فرارسد، و هومنگه و آشا و باند ام^۲ (او) آرمیتی پایداری و استواری^۳ دهد، آنچنان که او در برابر پاداش^۴ تو از (آزمایش) آهن^۵ نزد آنان^۶ نخستین گردد ☉

۸ و هنگامی^۱ که سزای^۲ این کناهکاران^۳ فرارسد، پس آنگاه، ای مزدا، کشورت^۴ را بهمن در پایان^۵ برپا کند^۶ از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپردند^۷ ‡ ☉

۹ و خواستاریم از آنانی باشیم^۱ که زندگی^۲ تازه^۳ کنند^۴ ای مزدا و شما ای سروران^۵ دیگر و اردیبهشت همراهی تان را ارزانی دارید^۶ آنچنان^۷ که اندیشه^۸ باهم^۹ بوند^{۱۰} در آنجائی^{۱۱} که شناسائی^{۱۲} پریشان^{۱۳} است ☉

* دیوها، گروه پروردگاران گمراه کننده در بندهای ۳ - ۵ از ها ۳۲ و در بند ۲۰ از ها ۴۴ نیز یاد شده اند

† خشر = xshathra = شهرور، و هومنگه = vohu-مانا = manaiuh = بهمن، آشا (آش) = asha = اردیبهشت، آرمیتی = armaiti = سپندارمذ از امشاسپندان یا مهین فرشتگانند، نایبند^۶ توانائی و منش نیک و راستی و یارسانی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گداخته و آتش بر افروخته که در روز شیار یاک از ناباک و سره از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره^۶ این آزمایش به بند سوم و نوزدهم از ها ۳۱ و بند چهارم از ها ۳۴ و بند چهارم از ها ۴۳ و بند ششم از ها ۴۷ و بند نهم از ها ۵۱ نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم از ها ۴۴ نیز از گرفتار نمودن دروغ و بدست راستی دادن سخن رفته است

۱۰ * آری ۱، آنگاه بکامیابی ۲ (جهان) دروغ شکست ۳ از پی
رسد ۴ ایدون ۵ پاداشی که پیمان شده ۶ در سرای نیک ۷
بهمن ۸ (و) مرزا و اردیبهشت کسافی در پیوندند ۹ که
نیکنامی ۱۰ جستند ۱۱ %

۱۱ اگر شما مردمان آیینی ۱ که مرزا فرو فرستاد ۲ دریاقبید ۳ —
(از يك سو) آسایش ۴ (و از سوی دیگر) رنج ۵ زبان ۶
دیربایا ۷ از برای پیروان دروغ و سود ۸ از برای پیروان
راستی — پس آنگاه ۹ آینده بکام ۱۰ خواهد بود %

یسنا هات ۳۱

۱ * بیادا^۱ فرمان^۲ تان^۳ بیاکاهانم^۴ سخنانی که فاشنیدنی است^۵
از برای کسانی که از روی دستور دروغ^۶ جهان^۷ راستی
تباء کنند^۸ ایدون بسیار خوش^۹ از برای آنانی که
دلداد^{۱۰} ۱۰٪ مزدا هستند ٪

۲ چون^۱ آن راه^۲ بهتر^۳ که باید برگزید^۴ پدیدار^۵
نیست، پس ازینرو^۶ من بسوی همه^۷ تان آیم^۸ داور^۹ هر
دو گروه^{۱۰}، آنچنان که مزدا اهورا مرا میشناسد^{۱۱}، تا اینکه
ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم ٪

* این ها چنانکه های ۵۱ دو بلند ترین سرودهای گاتها، هر يك را ۲۲ بند است در این ها زرتشت پیوسته از پیامبری و آیین خوش سخن میدارد، سخنانی که دوستان راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلخ مینماید پیغمبر مردم را براه راست خوانده فرماید: چون خودتان راه راست را نتوانید دیدن، مرا اهورا مزدا داور هر دو گروه از مردمان، چه نیکان و چه بدان برانگیخت تا راه راست بنایم و در ستیزه^۲ خوبی و بدی داوری کنم و خود اهورا مزدا گواه درستی من است. امید است دادار مرا در دین گستری و آیین پروری یاری کند و از ستایش مزدا و نیایش امشاسپندان^۳ش دروغ را بر اندازیم و بدانیم که سرانجام چگونه خواهد بود. آنکه مرا در راه دین راستین یاری کند از بخشایش کشور مینوی بهره ور گردد و اهورا، آفریننده^۴ دین راستین وی را بنوازد، آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مزدا است.

آنچنان که فرشته^۱ نگهبان چاربايان سودمند از برای پرورش آنها برزبکران^۲ گله پرور برگزید و از یابان نوردان دوری^۳ جست، مردمان راست که از برای رستگاری خود آزادانه دین مزدا برگزینند و باو از راست گفتار گوش فرا دهند نه بیانگ دروغ^۴، خرد ترین

۳ * آن سزائی^۱ که از خرد^۲ و آذرت^۳ خواهی داد -
و بدستیاری دین راستین آموزانیدنی^۴ - بدو هماورده
چیزی که بر گزیدگان^۶ را آموزشی^۷ است، آن را ببا بگو^۸
که بدانیم^۹، ای مزدا، با زبان دهان^{۱۰} خود تا اینکه من همه
زندگان^{۱۱} را بگروانم^{۱۲} ॐ

۴ هر آنگاه راستی خوانده شد^۱ و مزدا و سروران دیگر^۲
و اشی^۳ و سپندارمذ نیز پس آنگاه، ای بهمن آرزومندم^۴
از برای خویش شهر یاری^۵ نیر و مند^۶ (ایزدی) تا از
بالندگی^۷ آن بدروغ چیره شویم^۸ ॐ

۵ ایدون بیابگاهان^۱ مرا از آن بهتری^۲ که بمن از دین
راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم^۳ (و)
دریابم^۴ و بیاد سپرم^۵ که چرا از من رشک برند^۶ بویژه
ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد ॐ

۶ ‡ از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانائی^۱
که بمن بگوید آشکارا^۲ سخن^۳ دین راستین دربارهٔ رسائی
و جاودانی^۴ : آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد
برافراخت ॐ

* یعنی خواستار است که از خود اهورا مزدا سزای کردار دو گروه: نیکوکاران
و گناهکاران را پس از آزمایش پسین بشود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد
و براه راست دین آورد. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش روز پسین یاد شده است
‡ اشی *ashti* فرشتهٔ یادش است یاد داشت آن نگاه کند
‡ آن دانائی که مرا از آنچه در دین در بارهٔ رسائی و جاودانی آمده آگاه سازد
کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیک) آن را خواهد آراست، یاداشی که از هر چیز
بهتر است، بدو ارذانی باد

۷ * آنکه در آغاز بآراستن ۱ فردوس ۲ باروشنائی ۳ بیندیشید
کسی است که از خرد ۵ خویش آفریننده ۶ راستی است
(فردوسی) که بهتر منش را داراست ۷ تو آن را، ای
مزدا، با نیروی مینوی ۸ بر افزای ۹ اینک ۱۰ نیز
ای اهورا، توهمانی ۱۱ ۵۵

۸ همانا در منش خویش بتو اندیشیدم، ای مزدا، که توئی
نخستین (و) پسین ۱ هستی (و) پدر ۲ منش نیک — آنکه
که ترا بچشمان ۳ دریاقم — که توئی دادار درستین
راستی ۴ که توئی داور ۵ کردارهای جهان ۶ ۵۵

۹ † از آن تو بود سپندارمذ ۱ نیز از آن تو بود سازنده
جانداران ۲: (آن) خرد مینوی ۳ آنکه که تو، ای مزدا اهورا
بدو ۴ راه ۵ آزاد دادی ۶ از اینکه بکشاورز ۷ گراید
یا بکسی که کشاورز نیست ۸ ۵۵

۱۰ پس او ۱ از این دو ۲ کشاورز گله پرور را ۳ داور
درستکردار خویش برگزیده آن یاسبان ۴ منش نیک را
ما کشاورز ۵، ای مزدا، هرچند که کوشد ۸ از پیام نیک ۹
بهره نیابد ۱۰ ۵۵

* اهورا مزدا که از خرد پاک خویش پدر راستی است و در آغاز آفرینش فردوس
برین و بارگاه پر فروغ پدید آورد، هماره یکسان است در پایان زندگی گیتی همچنان خواهد بود
که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست

† به بند نهم از ها ۴۶ نیز نگاه کنید

‡ آرمئیتی سدهسده = armaiti = سپندارمذ که یکی از امشاسپندان است، نگهبانی
زمین سیرده باوست هر آنکه زمین از کشت و ورز آباد کند و چراگاهان خرم از برای
چارپان سودمند فراهم سازد مایه خوشنودی اوست به بند سوم از ها ۴۷ و بند پنجم از ها ۴۸
بوژه به بند چهارم از ها ۴۵ نگاه کنید

سازنده جاندار = گئوش تشن ۳۵ = gōuš.tashan که فرشته آسا یاسبان
چارپایان سودمند است از خود خرد مینوی آفریدگار است

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مزدا، در آغاز جهان^۱ دین^۲
آفریدی^۳ و از منش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجان^۴
تن^۵ دادی، آنگاه که کردار^۶ و آموزش^۷ (نمودی)، تا
هر کس آزاد^۸ کیش^۹ پذیرد^{۱۰} ॐ

۱۲ همانگاه^۱ آواز برداشت^۲ دروغ گفتار^۳ مانند راست گفتار،
دانا^۴ مانند نادان^۵ (هریک) از دل و منش^۶ خویش
سپندارمذبی در پی^۷ در پرشش است با روان^۸ کسی که
هنوز در سرگردانی است^۹ ॐ

۱۳ * هر آن (کردار) آشکار^۱ یا نهانی^۲ که در بازخواست
پرسند^۳، ای مزدا، یا اگر کسی از پی گناه^۴ خرد^۵
(خویش) بزرگترین رهایی^۶ (از آن آلایش) باز جوید^۷
از همه اینها تو بدرستی آگاه^۸ و با دیدگان^۹ روشن^{۱۰}
نگرانی^{۱۱} ॐ

۱۴ این از تو میپرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد
آمد^۱، از آن وامی^۲ که باید و مزدی^۳ که پاکان و ناپاکان
راست^۴، ای مزدا، چگونه خواهد بود این در شمار یسین^۵ ॐ

* هر آن کردار نیکی که از مردم سرزند و هر آن کردار بدی که در خور
کفر است و از آن در روز شمار باز خواست کنند مزدا آگاه است خرد ترین گناه
همچنان بزرگترین کوششی که پس از بیهوشی از برای پاک کردن آلایش آن گناه کنند
همه را اهورا ییاست

در گزارش پهلوی = زند آشکار و نهان یعنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که مردم
کار نیک آشکارا کنند و کار بد در نهانی

۱۵ * این را میپرسم، چه چیز است سزای^۱ کسی که از برای
دروغپرست^۲ شهر یاری^۳ فراهم کند^۴ از برای آن بدکنشی^۵،
ای اهورا، که مایه زندگی^۶ خویش نیابد^۷ جز^۸ بآزار^۹
چارپایان^{۱۰} و کارگران^{۱۱} کشاورز^{۱۲} راستکردار^{۱۳} ۰۰

۱۶ † این را میپرسم، آن نیک اندیشی^۱ که از برای افزایش
دادن^۲ بتوانائی^۳ خان و مان^۴ یا روستا^۵ یا کشور^۶
با راستی کوشاست^۷ مانند تو^۸ خواهد کردید، ای مزدا
اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار ۰۰

۱۷ کدام است بزرگتر^۱ : میرو راستی یا آنکه بدروغ گروید^۲؟
دانائی باید دانائی را (از آن) بیاگاهاند^۳ مباد^۴ نادان^۵
(کسی را) پس از این بفریبد^۶ مارا تو، ای مزدا اهورا،
آموزگار^۷ منش نیک باش^۸ ۰۰

۱۸ ‡ مبادا کسی از شما بگفتار و آموزش^۲ دروغپرست
کوش دهد^۳ چه او بنخان و مان و ده و روستا و کشور^۴
ویرانی^۵ و تباهی دهد^۶ - پس با ساز جنگ^۷ آنان را
برانید^۸ ۰۰

* در کتاب نهم دینکرد که از مندرجات اوستا سخن رفته در فصل سیام در
قره^{۱۹} در یاره^۲ مطلب همین بند یازدهم از هات ۳۱ آمده: «بدترین یاد شاه آن بد دین
و بد کنشی است که از برای یاره (= یارک (سلو. رشوه) هم نیکی نکنند، کسی است
که کشنده^۳ یگناه است یادافراه (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین
دروند (= ناپاک) را یاد شاه کند» بدینکرد چاپ سنجانا جلد ۱۷ ص ۹۶ نگاه کنید

† نیک اندیش خود پیغمبر زرتشت است

‡ در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بند های دیگر گاتها
«دروغپرست» یکی از پیشوایان دیویسانست که مردم را بکیش دروغین خوانده گمراه میکنند
تتتد چهارم از هات ۴۶ نگاه کنید

۱۹ * بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشیده^۱ بآن دانائی که یزشك زندگی^۲ است ای اهورا بآن کسی که سخن زبان^۳ خویش آنچنان که باید^۴ استوار نمودن^۵ تواند^۶ در برابر آذر افروزان^۷ تو، ای مزدا، در هنگام پخش^۸ مزدا^۹ هر دو گروه^{۱۰} ۰

۲۰ † کسی که بسوی پیرو راستی^۱ آید^۲، دور ماند^۳ از او در آینده^۴ بدبختی^۵ (و) تیرکی^۶ بلند^۷ دیر پایا^۸ (و) خورش بد^۹ (و) بانگ دریغ^{۱۰}. چنین خواهد بود روزگار^{۱۱} نان، ای پیروان دروغ، اگر از کردارتان دین^{۱۲} خودتان (شمارا بآنجا) کشاند^{۱۳} ۰

۲۱ مزدا اهورا (نیروی) خداوندی^۱ رسای^۲ خویش وانبازی^۳ پایدار^۴ بارسائی و جاودانی و با راستی، با توانائی، بامنش نيك^۵ بکسی بخشد که در اندیشه^۶ و کردار دوست^۷ اوست ۰

* آن دانائی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز واپسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زیانه کشد و از تابش آن پاك از ناپاك شناخته گردد و هر يك از دو گروه نيكوكاران و بزهكران پاداش و پادافراء یابند، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت

† پیرو راستی با آیین راستین خود یغیر زرتشت است کسی که بدو گروید رستگار گردد آنانی که بدروغ میوندند در روز پسین در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

۲۲ پیداست^۱ این بنیک اندیش^۲ همچنان^۳ بکسی که درمنش
 خویش بآن آگاه گردید^۴ : اوست^۵ که راستی را با کشور
 نیک^۶ از گفتار و کردار خود نگاهداری کند^۷ ، اوست^۸،
 ای منداهورا، که کارگزارترین^۹ یاور^{۱۰} تو خواهد بود ۵۵

(۲۲) مارتا . ع . مارتا

مطهره - مطهره - مطهره

مطهره - مطهره - مطهره

مطهره - مطهره - مطهره

مطهره - مطهره - مطهره

مطهره - مطهره - مطهره

یسنا هات ۳۲

۱ * و بایدش آزادگان خواستار باشند^۱ همانا برزیکران با
پیشوایان^۲، شمانیز، ای دیوها، از روی آموزش من^۳ آن
شادمانی^۴ اهورا مزدا را - برآئیم چون گاشنگان^۵ تو دور
بداریم^۶ آنانی را که بدخواهند^۷ ॐ

۲ † بآنان مزدا اهورا، (خدای) بامنش نیک یگانه^۱ و دوست
خوب^۲ راستی درخشان^۳ از توانائی (خویش) پاسخ
گفت^۴ : از برای پارسائی^۵ پاک^۶ تان برگزیدیم^۷ که شما
از ما باشید ॐ

۳ ‡ ایدون شما، ای دیوها، همه از نژاد^۱ منش زشت^۲
هستید^۳ و همچنان آن کسی^۴ که شما را بسی^۵ میپرستد از
دروغ و خودستائی است^۶ پس اینچنین^۷ دیر باز^۸ از
کردار تان^۹ در هفتم^{۱۰} بوم^{۱۱} نامبردار^{۱۲} شدید ॐ

* در این هات که دارای شانزده بند است پیغمبر مردم را بدین خود خواند و از
آسیب کیش دروغین دیوها سخن میدارد همچنین از پیشوایان گمراه کننده و آزار و سستی که از
آنان مردم رسد و از سزای آنان در روز پسین پیغمبر در پایان این ها امیدوار است که
بتواند نیکان را از گزند ناپاکان برهاند و دست یزداد آنان را کوتاه سازد

در نخستین بند، در نخستین بخش پیغمبر هر سه گروه از مردمان را که لشکریان یا
آزادگان و برزیکرات و پیشوایان دینی باشند و همچنین دیوها، پروردگاران دروغین آریائی
و پیروان آنان را بدین خود و بشادمانی و خوشنودی اهورا مزدا میخواند در بخش دوم
این بند ناینده گات یسه و ران سه گانه در پاسخ گویند: برآئیم فرمان بریم و دشمنان آیین دور

۴ از آنهنگامی که شما فرمان گزارده^۱ آنچه بد تراست^۲ دهید^۳ ،
دوستان دیوها^۴ باید خوانند^۵ آمانی را که از منش نیک
دور شوند^۶ (و) از خرد^۷ مزد اهورا و راستی^۸
برگردند^۹ ۰۰

۵ * اینچنین گمراه میکنید^۱ مردم را از زندگی خوب^۲
و جاودانی^۳ با کرداری که اهریمن^۴ با پندار زشت و گفتار
زشت بشما دیوها (آموخت)، که او^۵ از برای تباهی^۶
به پیرو دروغ آموزايند^۷ ۰۰

۶ † از بسیاری^۱ گناه^۲ او باین رسید^۳ که دارای آوازه و
نام گردد^۴ — هر چند اینچنین^۵ : تو مزد (هر کسی)
بیاد داری^۶ ، ای اهورا (و) از بهتر منش از آن آگاهی^۷
در کشورت، ای مزد، فرمان^۸ تو و دین راستی داده
خواهد شد^۹ ۰۰

۷ ‡ دانا نباید بهیچیک^۱ از این گناهان دست برد^۲
کاهیایی^۳ بسود^۴ چنانکه^۵ شنیده شده^۶ ، از آهن گداخته^۷
نوید داده شود^۸ — سرانجام^۹ گناهکاران را تو آگاه تری^{۱۰} ،
ای مزد اهورا ۰۰

* در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش برون تیره یا اهریمن
روی کرده دروغ برگزیدند

† یغمبر فرماید: هر چند که گرهم *Grehma* از گناهان خویش دارای
نام و نشانی شده اما اهورا مزد از منش پاک خویش آنچه در خور هر کسی است یاد
دارد و در روز واپسین در کشور مینوی فرمان آن خواهد رفت

‡ رستگاری و رسیدن بسود و پاداش مینوی پس از آزمایش آهن گداخته و شناختن
پاک از ناپاک خواهد بود

(၁၄) ဗုဒ္ဓအား နေရာပြသောအခါ

ಮುಖ್ಯಮಂತ್ರಿಗಳು. ಸಚಿವರು. ಸಚಿವರು. ಸಚಿವರು.

والله اعلم بالصواب واليه المرجع واليه المآل.

၁။ အသံအလုံးစုံများကို အသံအလုံးစုံများနှင့် အသံအလုံးစုံများ
 ၂။ အသံအလုံးစုံများကို အသံအလုံးစုံများနှင့် အသံအလုံးစုံများ
 ၃။ အသံအလုံးစုံများကို အသံအလုံးစုံများနှင့် အသံအလုံးစုံများ

[illegible]

၁။ အထွေထွေအကျဉ်းချုပ်

(၅) အနာဂတ်အတွက် အရေးကြီးသော အချက်အလက်များ

[illegible]

• ۱۰۰ •

ᠮᠤᠩᠭᠡ ᠶᠢᠨ ᠪᠣᠬᠤ ᠵᠢᠰᠦ ᠲᠤᠳᠤ ᠴᠢᠸᠦ ᠶᠢᠨ ᠪᠣᠫᠤ

ਸ੍ਰੋਤ : ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀਵਨੀ ਸੰਗ੍ਰਹ - ੬੬੭ - ਪੰਨਾ ੧੩੩

[illegible]

(၆) ပုဂံ-သုတေသနနှင့် ပုဂံမြို့တော်အမွေအနှစ်များ

וְהָיָה כִּי יִשְׁמַע ה' אֶת הַקּוֹל וְהָיָה
 וְהָיָה כִּי יִשְׁמַע ה' אֶת הַקּוֹל וְהָיָה

ප්‍රකාශන - ලේඛන - පිටුව

၁။ အလုပ်အကိုင်အမျိုးမျိုး

မင်းသားမင်းသမီးများနှင့် အမျိုးသမီးများ

[illegible]

•ဗုဒ္ဓဟူသ် •ဗုဒ္ဓဗုဒ္ဓဟူသ် •ဗုဒ္ဓဗုဒ္ဓဟူသ် (v)

[illegible]

۱۳۳۵. ۲۷. ۱۳۳۵. ۲۷. ۱۳۳۵. ۲۷.

[illegible]

၁၃-၁၄-၁၅-၁၆-၁၇-၁၈-၁၉-၂၀-၂၁-၂၂-၂၃-၂၄-၂၅-၂၆-၂၇-၂၈-၂၉-၃၀-၃၁-၃၂-၃၃-၃၄-၃၅-၃၆-၃၇-၃၈-၃၉-၄၀-၄၁-၄၂-၄၃-၄၄-၄၅-၄၆-၄၇-၄၈-၄၉-၅၀-၅၁-၅၂-၅၃-၅၄-၅၅-၅၆-၅၇-၅၈-၅၉-၆၀-၆၁-၆၂-၆၃-၆၄-၆၅-၆၆-၆၇-၆၈-၆၉-၇၀-၇၁-၇၂-၇၃-၇၄-၇၅-၇၆-၇၇-၇၈-၇၉-၈၀-၈၁-၈၂-၈၃-၈၄-၈၅-၈၆-၈၇-၈၈-၈၉-၉၀-၉၁-၉၂-၉၃-၉၄-၉၅-၉၆-၉၇-၉၈-၉၉-၁၀၀

၁။ နေပြည်တော်၊ ၁၉၇၁ ခု၊ ဇူလိုင်လ ၁၀ ရက်

۸ * از این گناهکاران شناخته شده^۱ جم ویونگهان^۲ کسی
که از برای خوشنود ساختن^۳ مردم^۴ باره^۵ گوشت^۶
خوردن^۷ آموخت از آنان^۸ از تو، ای مزدا، پس از این^۹
باز شناخته خواهم شد^{۱۰} ☞

۹ آموزگار بد^۱ گفتار^۲ را تباه کند^۳ و خرد^۴ زندگی^۵
را با آموزش^۶ خویش، او باز میدارد^۷ از اینکه دارائی^۸
منش نیک، بلند داشته شود^۹ با این سخنان^{۱۰} روانم^{۱۱}
کله گزارد^{۱۲} بشما، ای مزدا و ای راستی ☞

۱۰ اوست کسی^۱ که گفتار را تباه سازد، کسی که از چارپا^۲
و خورشید^۳ بزشتی^۴ یاد کند،^۵ آنچنان^۶ که با دو دیده^۷
توان دیدن^۸، و کسی که بخرد را^۹ پیرو دروغ بشمار دهد
و کسی که کشت زار را^{۱۰} بیابان کند^{۱۱} و کسی که تبریزین^{۱۲}
بروی پیرو راستی کشد^{۱۳} ☞

۱۱ آنانند که زندگی را تباه کنند، آن پیروان دروغ که بسی^۱
براین اندیشند^۲ کدبانوان و کدخدایان^۳ را باز دارند^۴
از رسیدن^۵ به بخشایش^۶ (ایزدی)، آنان، ای مزدا، پیروان
راستی را از بهتر منش روگردان سازند^۷ ☞

۱۲ * چه آمان روگردان کنند با گفتار^۱ شان مردم را از بهتر کردار بآمان مزدا نفرین^۲ گوید، کسانی که زندگی چار پارا با خروش شادهانی^۳ تباه کنند^۴ نزد آمان گهرم و کسانش براستی برتری داده شدند^۵ (همچنین) کرین و شهر یاری آمانی که دروغ خواستارند^۶ ۰۰

۱۳ † چه در کشور (پسین)^۱ گهرم در خان و مان^۲ بدتر منش فرود خواهد آمد^۳ و تباه کنندگان^۴ این جهان^۵ ای مزدا آنگاه ناله بر آرند^۶ بآرزوی^۷ ییک^۸ پیغمبر^۹ تو، که آمان را از نگرستن^{۱۰} آشا^{۱۱} باز خواهد داشت^{۱۲} ۰۰

۱۴ ‡ از برای ستم^۱ بوی^۲ گهرم و گویها^۳ دیر باز^۴ است که خرد و ورج^۵ خویش فرو نهادند^۶ چه آمان بر آن شدند^۷ که دروغپرست را یاری کنند^۸ و گفته شده که چارپا از برای کشتن است^۹ تا اینکه مرگ زدای^{۱۰} را بیاری کردن بر انگیزاند^{۱۱} ۰۰

* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیوستان در جشنهای دینی خود بجای آورند یاد شده نزد پیغمبر ایران کشتار (قربانی) ماه^۱ خوشنودی خدا نیست یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود همان ناز راستی است بدای کسانی که از راه راست برگشته پیغمبر گمراه کنند. چون گهرم و ییشوایان دین دروغین کرینها و سلدوس^۲ karapan را پیروی کنند به بند یستم از هات ۴۴ نیز نگاه کنید

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مینوی مزدا آراسته گردد گهرم و همه کسانی که جهان را بویرانی و تباهی کشانیدند، بدوزخ، بان سرای اندیشه^۱ ناپاک در آیند، آنگاه یشبانی سود ندهد هرچند که بآرزوی رسیدن به ییک اپردی و دین راستین ناله و خروش

(15) מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

(16) מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

מלכות. מלכות. מלכות. מלכות. מלכות.

یسنا ، هات ۳۳

۱ * آنچنان که در آیین ۱ نخستین ۲ زندگی ۳ است داور ۴
با درست تره کردار ۶ رفتار کند ۷ با پیرو دروغ و همچنان
با پیرو راستی و با آنکی که نزدوی (کردار) نادرست ۸
و درست ۹ بهم آمیخته است ۱۰ ۵۵

۲ † کسی که بدروغ پرست ۱ بد ۲ کند ۳ چه با گفتار، چه با
پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش ۴ نیکی آموزاند ۵ :
(اینچنین) کسان کام ۶ مرزداهورا و خواست ۷ وی بجای
آورند ۸ ۵۵

* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز دآوری پسین با پیرو دروغ یا گناهکار
و با پیرو راستی یا نیکوکار از روی داد رفتار خواهد شد همچنین با کسی که نیت از کردار
جهانی وی ستوده و نیت دیگرش نکویده است در بند چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که
کردارش با نیکی و بدی آمیخته است در روز پسین از نیکوکاران که بسوی بهشت روند
و از گناهکاران که بدوزخ در آیند جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده نشده
اما در جاهای دیگر اوستا میسوان misavāna (= میسون misvan) خوانده شده چنانکه در فرگرد نوزدهم و نهمین یاد ۳۶ و در دو سیروزه خرد و بزرگ
در یاد ۳۰ و همیشه با کله گاتو gātu گاه جایگاه آمده است در پهلوی هیستگان
hamistakān خوانده شده است هیستگان نزد مزدیسنان بجای purgatoire
عیسویان کاتولیک و برزخ مسلمانان است هیستگان از مصدر میس myas که در
بند ۱۴ از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء هام ham
هام میس ham myas یعنی بهم آمیختن که در بند ۱ از هات ۳۳ آمده است از
همین بنیان است میسون و آن جای کسانی است که کردار نیک و بد شان بهم آمیخته نه نیکی
به بدی فرونی کند که در خور یاداش بهشت گردند و نه بدی یش از کردار نیک آنان است
که بدوزخ روند هیستگان جمع هیستک hamistak یعنی بهم آمیخته چون در جلد
خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از هیستگان سخن داشتیم در اینجا یش از این نباید فقط

۳ * کسی که از برای پیرو راستی بهتری (خواهد) آزاد یا کشاورز یا پیشوا^۱ و یا کسی که با کوشش^۲ از چارپا نگاهداری کند^۳ آنکس (روزی) در چمن^۴ راستی و منش نیک خواهد بود ☉

۴ † منم، ای مزدا، که از پرستش تو بزدایم^۱ نافرمانی^۲ و بد منشی را و از آزاده خیره سری^۳ و از کشاورز همسایگان^۴ دروغ و از پیشوا نکوهیدگان^۵ را و از چمن چارپایان بدتر (بن) نگهدار^۶ را

۵ منم آنکه سروش^۱ از همه بزرگترت را^۲ بیاری^۳ خواهم خواند^۴ آنکه که زندگی جاودانی^۵ یابم^۶ در آن کشور منش نیک^۷، در آن راه^۸ درست^۹ راستی، نزد کسانی که مزدا اهورا آرام دارد^{۱۰} ☉

۶ منم آن پیشوا^۱ که از آیین راستین (راه)^۲ درست (بیاموختن) اینک از بهتر منش^۳ خواستار آموختن^۴ برزیگری^۵ و با چنین منشی^۶ بکار انداختن^۷ آن، باین امید^۸ مرا آرزو است^۹، ای اهورا مزدا، این (امشاسپند)^{۱۰} تو دیدن^{۱۱} و پند پرسیدن^{۱۲} ☉

* چمن راستی (آشا) و منش نیک (وهوشکه) فردوس است چنانکه کشور منش نیک که در بند پنجم همین هات آمده همین معنی است و خان و مان بدتر منش که در بند سیزدهم از هات ۳۲ گذشت بهمنی دوزخ است

† پیغمبر امیدوار است که در مزدا پرستی درمان درد جهانیان بدست آورده باشد و بتواند نافرمانی و منش زشت از خاکبان دور کند و سه گروه مردمان را که لشکریان و برزیگران و دانایان باشند از آزار خیره سران و دروغ آزمایشان و نکوهندگان برهانند و دست گم‌گشتگان یدادگر از گشت زارها کوتاه سازد

۷ * بسوی من آید^۱، ای بہتران، خود^۲ پدیدار^۳ (سازید)،
ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بہمن، تا اینکہ بمن، گذشتہ^۴
از مغان^۵، (دیگران) نیز کوش فزادہند^۶ باید اندر میان^۷
ما آشکار^۸ (و) پید^۹ باشد رادیہای^{۱۰} نماز گزارندگان^{۱۱} ۰۰

۸ دادخواہیم را^۱ کہ (بنزد شما) میآورم^۲ فراشناسید^۳، ای
بہمن (و) درودم^۴ را از برای مانند شما^۵ کسانی، ای
مزدا، ای اردیبهشت، (و) بسختان ستایشم^۶ ارزانی دارید،
ای خرداد و اسرداد بخشایش^۷ پایدار^۸ تان را ۰۰

۹ † خرد^۱ تو، ای مزدا، با رادش^۲ دیواران^۳ راستی افزا^۴
بآن کسی کہ از من روش دیگر^۵ یافتہ بہترمنش ارزانی
دارند^۶ (آری) از یاور^۷ آن دو برخوردار شویم^۸ آمانی
کہ روانشان یکانہ است^۹ ۰۰

۱۰ ‡ ہمہ^۱ خوشیہای زندگی^۲ کہ تراست، چہ آنہائی کہ
بودند، و آنہائی کہ هستند^۳ و آنہائی کہ، ای مزدا،
خواہند بود^۴ : بخواست^۵ خودت آنہا را (بما) ببخشای^۶
بدستیاری بہمن بر افزای^۷، بدستیاری شہریور و اردیبهشت
رستگاری^۸ تن^۹ ۰۰

* در این بند پیغمبر خواستار نایش پرتو ایزدی و فروغ راستی و پاک منشی است
تا اینکہ گذشتہ از پیروانش یا مغان، سخنانش نزد دیگران ہم شنوندگان پیدا کنند
† در سر این بند بسیار پیچیدہ و دشوار بسیار گفتگو کردہ اند از گوارش
پهلوی (زند) این بند کہ برخی از دانشندان خواستہ اند گرہی بکشاند، خود پر از پیچ
و گرہ است بنا سنی کہ نگارندہ برگزیدہ مقصود این است: کسی کہ از آیین پیغمبر بہرہ یافتہ
و رہ و رسم دیگر پیش گرفتہ خرد پاک ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و اسرداد بآنکس
بہترین منش دہند

از یاور^۱ این دو امشاسپند کہ روانشان یکی است رسائی و جاودانی ارادہ شدہ است
یاد داشت شلر^۲ ۴ از بند ششم از ہات ۳۱ نگاہ کنید

‡ پیغمبر خواستار است کہ دینداران در ہمین جہان از ہمہ خوشی و رامش زندگی
کہ مزدا یافرید برخوردار باشند و بیانیجی امشاسپندان: بہمن و شہریور و اردیبهشت
افزایش و کشایش یا بند و بکام دل رسند

۱۱ * تو ای اهورا مزدا ی توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهر یور بمن گوش فراد هید و با
من در آ^۳ مرزش^۴ باشید آنگاه که پاداش^۵ هر کسی از پی رسد^۶ ۰۰

۱۲ † بمن روی آر^۱ ای اهورا، از سپندارمذ نوش (و توان)^۲
ده^۳ از پاکتر روان^۴، ای مزدا^۵ پاداش^۶ نیک زور^۷ (بخش)^۸
از اردیبهشت زبردستی^۹ نیرومند^{۱۰}، از بهمن بخشایش^{۱۱} (ده)^{۱۲}

۱۳ از برای نگهداری^۱ من، تو ای دور بیننده^۲ چیزهای بیمانند^۳
کشورتان را چون پاداش^۴ منش نیک بمن ارزانی داریده
ای اهورا. ای سپندارمذ بنهاد^۵ راستی آموز^۶ ۰۰

۱۴ ایدون^۱ از برای دهش^۲، زرنشت^۳ زندگی^۴ خویشتن^۵
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده^۶ (خود را)
به مزه^۷ دهد (و) بدین راستین فرمانبری^۸ و توانائی^۹ ۰۰

* یعنی امیدوار است که اهورا و امشاسپندان^۱ش : آرمیتی^۲ ārmaiti (= سپندارمذ) و آتش^۳ asha (= اردیبهشت) و وهمن^۴ته و وهمن^۵ته vohu manah (= بهمن) و خشته^۶ xshathra (= شهر یور) در روز پسین آن هنگامی که از برای کردار های نیک پاداش بخشیده شود، آرزو و بخشایش خود را از وی دریغ نکنند در یسنا یست و هفتم در پارهای A - ۶۱ بند های ۱۱ - ۱۴ این هات نیز بر میخوریم † بند های ۱۲ - ۱۴ از هات ۳۳ در پاره های ۱ - ۳ از آتش بهرام نیایش آورده شده است

(۱۱)  ۴۳۰. عدد و نود و پنج. صد و بیست و یک.

செய்து கொடுத்திருக்கிறார்கள்.

— ۱۰۰ —

မိမိတို့အား ချီးမွမ်းတော်မူသော အခါ၌ အသံတော်ကို ချစ်ခင်စွာ ခံယူတော်မူပါ။

[illegible]

سوسر و سوزن سوزن و سوزن و سوزن [سر سوز]

(۱۲) د. هـ. ۱۳۶۰ (۵) م. الخليلي، ص. ۸۷.

سید احمد علی خان صاحب فرمایا کہ

مذہب { دین اسلام } . مذہب { دین اسلام } . مذہب { دین اسلام } .

چاند ۽ سون ۽ رسد. ۽ سون ۽ رسد.

ਸ੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ. ਸ਼੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ. ਸ਼੍ਰੀ ਮਾਤਾ ਜੀ.

၁၆၇၁-၁၆၇၂ ခုနှစ်

(၁၃) အလေ့အကျင့်နှင့် အကျင့်အမူများ

وَلَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ وَهُوَ كَرِيمٌ

[illegible][illegible][illegible]

مَدِيحَتُكَ . وَتَعْلِيْقُكَ . عَلٰى اَوَّلِ نَحْوِ مَدِيحَتِكَ .

(۱۴) مع اسماء و نساء و اولاد و عترة.

ကုမ္ပဏီ-သစ်-ဖွဲ့-စေ-မည်-ဟု-သိ-ရ-ပါ-သည်။

செய்யுள் - பதினாறு

[illegible][illegible]

၁။ အလုပ်အကိုင်အမျိုးမျိုး

یسنا، هات ۳۴

۱ * کردار (و) گفتار و پرستشی^۱ که تو از آنها، ای مزدا،
جاودانی و راستی ارزانی خواهی داشت^۲ و کشور رسائی^۳
از همانها ترا بر آن داریم، ای اهورا، که بیش از بیش^۴ بما
بخشائی^۵ ۰۰

۲ † و با پندار (و) کردار منش نیک^۱ و مرد پارسا^۲ که روانش
براستی پیوسته^۳ همه آنها را به پیشگاه^۴ تو آورد، (بآن
پیشگاه) نیایش^۵ شما، ای مزدا، با سرودهای ستایش^۶ ۰۰

۳ ‡ ترا، ای اهورا و راستی، با نیاز^۱، تمیزد^۲ پیش آوریم^۳ تا
اینکه از منش نیک همه جهانیان را^۴ در کشور (جاودانی)
رسا سازید^۵ آری هماره نیک اندیش^۶ بر خودداراست^۷
از سوده مانند شما^۸ کسانی، ای مزدا ۰۰

* در این بند از (زندگی) جاودانی (= آمرتات سئده سئده. amərətāt امرداد)
و جهان راستی (= آش سئده. asha) و کشور رسائی (= هئورتات سئده سئده.
haurvatāt خرداد) زندگی مینوی آینده بهشت که پاداش کردار و گفتار و پندار است
اراده شده است همین کردار و گفتار و پرستش (= پندار) است که مزدا را با سر ز بدن
بندگان خواهد داشت

† اینمبر همه پندار و کردار و گفتار نیک پیروان را در بارگاه ستایش مزدا تا روز
شمار نگهداری خواهد نمود در بند یازدهم از هات ۲۸ دیدیم که اینمبر فرماید: نگهداری
کردار و پندار نیک بامن است هر آنچه در جهان از مردم سرزند همه در گنجینه کردار

(مجلس شورای ملی - ۱۳۱۴)

- (۱) مجلس شورای ملی و سرانجام کارهای آن و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
- (۲) مجلس شورای ملی و سرانجام کارهای آن و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
- (۳) مجلس شورای ملی و سرانجام کارهای آن و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...

نگاهداری خواهد شد یادش روز پسین پس از سنجیدن آنها خواهد بود به بند دهم از
 هات ۴۹ نیز نگاه کنید «مرد پارسائی که روانش برآستی پیوسته» خود پیغمبر زرتشت است
 † در یادداشت بند دوازدهم از هات ۳۲ گفتیم یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا
 پذیرفته شود نماز راستی است کشتار گاو و گوسفند از برای خوشنودی خدایان از آیین
 دیوسنان و پیغمبر ایران از آن روگردان است چنانکه در این بند دیده میشود پیغمبر گوید:
 برای اینکه مردمان از برای کشور مینوی رسا گردند ماراست که مزد نماز بیش آوریم
 از برای میزد یادداشت شماره ۷ از بند هشتم از هات ۳۳ نگاه کنید

- ۴ * از آذر تو که از راستی زورمند^۱ است، ای اهورا، از آن
 نیرومندی^۲ که پیمان رفته^۳، خواستاریم^۴ که بدوستان^۵
 آشکارا رامش دهند^۶ 'بود^۷، نك، ای مزدا، بدشمن^۸
 بخواست دست^۹ توهویدا رنج دهند^{۱۰} ۵۵
- ۵ † چه شهر یاری^۱، چه توانگری^۲ شما در کردار^۳، دارید ای
 مزدا، اینك که^۴ من شما پیوستم^۵، ای اردیبهشت ای بهمن
 از برای پناه بخشیدن^۶ بدرویشان^۷ شما؟ جدا خواندیم^۸
 خود را از همه زیانکاران^۹ دیوها و مردمان ۵۵
- ۶ ‡ چون^۱ بر راستی^۲ شما چنین^۳ هستید، ای مزدا، ای
 اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان^۴ خواهد داد: یکسره
 برگشتن^۵ (چیزها) در همین جهان^۶، آنچنان که من
 شادما تتر^۷ درستشکنان و ستایشکنان^۸ بسوی شما آیم^۹ ۵۵
- ۷ § کدا مند^۱ راد مردان^۲ تو، ای مزدا، آنانی که شناخته
 شده^۳ بمنش نیک^۴، از آموزش^۵ خویش با آزردهگی^۶ و رنج^۷
 از روی هوش^۸ بهره ها^۹ سازند^{۱۰}؟ جز از شما دیگران^{۱۱}
 را شناسم، ای راستی (اشا) پس اینچنین ما را پناه دهید ۵۵

* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بندهای دیگر از
 آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکو کاران گرفته
 ناپند اما گناهکاران از آن آسیب یافته گناه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست»
 چنانکه در یاد داشت آن خواهیم دید بمعنی اشاره دست است در روز آزمایش بسین يك اشاره
 دست داور ایزدی کافی است که زبان آذر در رامش بخشیدن یاز یان رساندن، نیکو کار
 را از یز هکار و پاك را از ناپاك باز شناساند

† پیغمبر از آفریدگار پرسد: اینك که من و پیروانم از گروه دیوها (پروردگاران
 آریائی) و مردمان زیانکار روی برگردانده بتو اهورا مزدا و امشاسپندان اردیبهشت
 (= راستی) و بهمن (= منش نيك) پیوستیم و من پیغمبر بر آن شده ام که ییوایان و
 ییچارگان را بناد بدم، آیا آن برتری و توانائی که شاداست مرا در این کار یاری
 خواهد کرد؟

‡ توانائی و برتری ایزدی از برای من نشانه خواهد بود از اینکه در این کیتی به
 برگرداندن کارهای جهانی کامیاب کردم و این مرا بر آن خواهد داشت که شادما تتر و

۸ * چه از این کردارها آمان مارا بیم دهند^۱ که در آنها بسیار
گردند^۲ است - چونکه او تواناست^۳ (من) ناتوان^۴ را -
از دشمنی^۵ بآیین^۶ تو ای مزدا
کسانی که برآستی نیندیشند^۷ از آمان جایگاه^۸ نیک دور
خواهد بود ☞

۹ † کسانی که سپندارمذ^۱ نزد داننده^۲ تو ارجمند^۳ را،
ای مزدا، آن بد کرداران^۴ فرو گذار باشند^۵ از بیاقتن^۶
منش نیک: لز آمان راستی بسی^۷ دور ماند^۸ تا چند که از ما
جانوران^۹ بیابانی^{۱۰} ☞

۱۰ بدر بیاقتن^۱ این کردار منش نیک اندرز داد^۲ خردمند^۳ و به
سپندار مذکار ساز^۴ (آن) یار^۵ راستی (اندرز داد) دانا و بهمه
امیدهای^۶ بکشور (مینوی) تو، ای اهورامزدا ☞

* یغبر گوید یشوای دیوسنان و پیروانش با کردارهای برآسب و زین برای
دشمنی و وزیدن بآیین مزدا سرا و یارام راییم دهند زیرا که آن یشوای دروغین از من
توانا تراست این کسان که با شایادین راستین نیندیشند در روز یسن از جایگاه نیک یمنی
بهشت بی بهره خواهند ماند

چنانکه دیده میشود در نخستین جلد^۱ این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده: یشوای دیو
بشنا و یروان وی؛ یغبر زرتشت و یاران وی مقصود اند اما در جلد دوم بصیغه مفرد آورده
شده: یشوای گمراه کننده و خود زرتشت مقصود میباشند

در گزارش پهلوی این بند از برای نمودن مقصود کلمه اهرمogh س-ه-ه-ه ahrmogh
(= اشموغ س-ه-ه-ه ashmogh) یعنی برهون راستی یا گمراه کننده که از برای یشوای
گیش دروغین دیوسنا بکار میرود، یاد گردیده است

† کسانی که از منش نیک بی بهره مانده، امشاسپند سپندارمذ (= آرمیشی) را که نزدیک
دانا بر رگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوه یازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار
دور اند میشود در اینجا از سپندارمذ زمین اراده شده باشد که نگهبانی آن با اوست

۱۱ * ورسائی و جاودانی دو گانه^۱ تو، چون خورش^۲ (مینوی)
 بکارورند کشور های بهمن با^۳ اردیبهشت (و) سپندارمذ
 استواری^۴ و نیرو^۵ برافر ازند^۶
 اینچنین^۷، ای مزدا، تو پیروز سازی^۸ هماورد
 بدخواست را^۹ ۰۰

۱۲ چیست آیین^۱ تو؟ چه خواستاری^۲؟ چه ستایش^۳؟ کدام
 پرستش^۴؟ فرا کوئی، ای مزدا، تا اینکه بشنوده آن پاداشی
 که اشی^۶ بخش خواهد کرد بیاموز^۷ مارا از آن راه^۸
 خوشگذر^۹ منش نیک ۰۰

۱۳ † آن راه^۱ منش نیک، ای اهورا، که بمن گفتی^۲، آن (راه)
 خوب ساخته شده^۳ راستی که دینهای^۴ (= روانهای)
 سوشیانتها از آن خواهند خرامید^۶ بسوی مزدی^۷ که
 بنیک اندیشان^۸ پیمان داده شده^۹ (مزدی) که بخشایش^{۱۰}
 تست، ای مزدا

* در این بند هده امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و
 امرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هورواتات اردیبهشت. haurvatāt و آمرراتات
 amərətāt (= 'خرداد؛ امرداد') است که در متن آمده (یاد داشت شماره ۴
 از بند ششم از هات ۳۱ نگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشویم که در این بند خرداد و امرداد با کلدی خورش (= خورته-
 xvarəθta آمده و این نمودار عقیده است که در مزد بسنا 'خرداد را نگهبان آب
 و امرداد را نگهبان گیاه و رستنی دانسته اند کشور بجای خشتهر وایسولاد. xshathra آمده
 و اردیبهشت در متن آتش سید. asha بی صفت و هیبت وایسولاد. که بمعنی بهتر است
 و سپندارمذ در متن آرمیتی سده. armaiti بی صفت سینتا وایسولاد. spētā که
 بمعنی پاک است، چنانکه خشتهر که گذشت در متن بی صفت وایسولاد. vairyā که بمعنی

۱۴ * آری^۱، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده^۲ را از کنش^۳
منش نیک در زندگی جهانی^۴ بآنانی ارزانی خواهید داشت
که همسایه^۵ چارپای باروراند^۶ چه آن در آیین نیک^۷
شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی^۸ که از راستی به
بروز یگران کنایش دهنده^۹ (است)

۱۵ † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها^۱ و کردارها بیاگاهان
شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام^۲
(بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار^۳ ساز
که زندگی^۴ بخواست^۵ تان خرم^۶ گردد

* در دو بند پیش از مزد بنکو کاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از
پاداش اردی در همین جهان یاد گردیده است یا اهورا مزدا بدستبازی منش نیک (وهمنگه)
برز یگران را، آنانی را که چهارپایان سودمند پرورند و از گله ورمه نگهداری کنند با مزد
گرانهای خوش خواهد نواخت
† در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که پیغمبر آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه
و خرم کنند باره چهارم از پسنا ۲۷ از همین بند است

اشودگات یسنا ، هات ۴۳

۱ * بکام دل خواستارم از برای هر يك، آنچه را که او خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما^۱ بدو ارزانی دارد، بشیروی^۲ پایدار^۳ رسیدن^۴ و راستی داشتن^۵ - این را بمن ببخشی، ای سپندارمذ- شکوه^۶ پاداش^۷ (و) زندگی^۸ منش نیک^۹ ॐ

۲ واژ آن او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس^۱ است از پاکتر خرد^۲ آگاه^۳ تو فردوس بدو ارزانی باد، ای مزدا، (و) بخشایش^۴ منش نیک که تو بدستیاری راستی خواهی داد در همه روزها^۵ باشادمانی^۶ زندگی دیر پایا^۷ ॐ

۳ † و که او از به به بهتر^۱ کرایاد^۲ آن مردی که بما راه^۳ راست^۴ سود^۵ بیاموزانید^۶ در این زندگی^۷ جهانی^۸ و (زندگی) مینوی^۹ بآن (راه) درست^{۱۰} آفریدگانی^{۱۱} که در آنجا اهورا آرام دارد^{۱۲} آن راد مردی^{۱۳} که مانند تو^{۱۴} اخوب شناسا^{۱۵} و پاک^{۱۶} است، ای مزدا ॐ

* در بند های ۱-۳ از این هات یغبر از روی آرزوی هر يك از دینداران خواستار است که پروردگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان رساند. آرزوی آنان بشیروی و پایداری رسیدن و راستی (آتش سبزه) یا دین راستین دریافتن و از پاداش برخوردار شدن و از آن زندگی که در خور يك منشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است بهشت بدو ارزانی و از بخشایش منش نیک و شادمانی زندگی جاودانی بر خوردار باد یغبر

در این زمان که در ایران است

(۱۲۳)

در این زمان که در ایران است

(۱) در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

(۲) در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

(۳) در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

در این زمان که در ایران است

از برای خود که رانهای راه راست جهانی و مینوی است آرزو مند است که از به آنچه بهتر است گراید

↑ در این بند پیشتر از خود با ضمیر و فعل قایم سخن می‌داد، چنانکه در بند شاز دهم همین هات لوست که مانند مرزا آگاه و پاک است، اوست که راه راست جهان خاکی و مینوی و راه فردوس در آنجایی که آرامگاه آفریدگان پاک و بارگاه پروردگار است بردمان بشود در پاداش این آموزش و راهبری، اهوراوی را از به آنچه بهتر است رساند

۴ * و ترا توانا ۱ و پاك شناختم ۲، ای مزدا، آنگاه که آن پاداش ۳ بدست بر گرفته ۴ به پیرو دروغ و به پیرو راستی ۵ خواهی داد، آنگاه که از گرمای ۶ آذر تو که زورش ۷ از راستی است نیروی ۸ منش نيك بمن روی خواهد نمود ۹ ☞

۵ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که ترا نخست ۱ در آفرینش ۲ زندگی ۳ نگرستم ۴ که چگونه کردارها و گفتارها را مزده خواهی داد - پاداش بدید (و) خوب بخوب - از هنرت ۶ در پایان ۷ کردش ۸ آفرینش ۹ ☞

۶ ‡ در آن سر انجام تو با خرد پاکت بدر خواهی آمد، ای مزدا، با کشور جاودانی و با منش نيك که از کردارش جهان ۱ راستی خواهد بر افزود ۲ آمان را ۳ (فرشته) پارسائی از داوری ۴ آگاه خواهد نمود ۵ آن (داوری) خردت را ۶ که هیچکس ۷ نتواند فریفتن ۸ ☞

* بندهای ۴ - ۱۶ در شناختن روان یغبر است م. پروردگار را بیانچی منش نيك مزدا (= بهمن) که شش بار خود را پیغمبر بنمود در این بند چنانکه دو بسیاری از بندهای دیگر گاتها، از آزمایش روز بسین یاد شده است پیغمبر ابدوار است در آن هنگام در برابر زبانه آذر ایزدی که مزد هر يك از نیکوکاران و گناهکاران داده میشود، از منش نيك برخوردار باشد و از آن آزمایش رستگار بدر آید

† یعنی آنگاه که ترا نخستین بار در جهان مینوی نگرستم، دانستم که توئی پاك (سپنتا دم) سپند و توئی آن کس که پس از پایان یافتن زندگی جهانی از نیروی و هنر خویش بدن را از خویان باز شناسی و بهر يك از آنان مزد و پاداشی که در خور است خواهی داد پیغمبر که میگوید اهورا مزدا را در آفرینش زندگی نگرستم تا گرد فروهر خویش اراده کرده است چنانکه میدانیم، در آیین مزدیسنا فروهر های (فروشی فراسید) fravashi هر يك از آفریدگان نيك بیش از یکبار هستی یافتن جهان آفریده شدند بمقاله فروهر در نخستین جلد رشتها گزارش نگارنده ص ۵۹۰ نگاه کنید

[illegible][illegible][illegible]

‡ در این بند در دنباله بندیش که گفته شده: آفریدگار در آغاز نخستین زندگی، بجای هر بهی پاداش نیکی بجای هر بدی پادافراهی آیین نهاد و پس از سر آمدن گردش کبیتی، 'مزد کردار هر يك از بنوكاران و بزهرگان داده خواهد شد در اینجا فرماید: پس از سر آمدن گردش کبیتی، در جهان دیگر، هنگامه پاداش فرارسد آنگاه خرد پاك مزدا نمودار شود؛ کشور جاودانی آراسته گردد؛ از منش نيك جهان راستی بیالده؛ فرشته بارسائی فرمان ازیدی به بندگان نوید دهد

بجای واژه های خرد پاک و کشور جاودانی و منش نیک و پارسائی از روی ترتیب
 سبتو مینو (spōntō. mainyu (= سبند مینو)؛ خشتەر یکیسلاط xstθra
 (= شهر یور)؛ و هو متنگه (vohu.manañh (= بهمن)؛ آش اشا aša
 (= اردیبهشت)؛ آرمیتی (ārmaiti (= سبندار مند) آمده است به بند یازدهم از هات ۳۴
 نگاه کند

۷ * و ترا پاك شناختم. ای مزدا اهورا آنگاه که بهمن بسوی من آمد^۱ و از من پرسید: کی هستی (و) از کدام کس هستی؟ با کدام نشان^۲ در روزهای^۳ پرش^۴ زندگی^۵ خویش و خودت^۶ را خواهی شناسانیدن^۷؟ ☉

۸ آنگاه بدو گفتم^۱ نصبت^۲ (منم) زرتشت^۳ هر چند که بتوانم^۴ بدرستی دشمن^۵ دروغپرست و پناه^۶ نیرومند^۷ پیرو راستی^۸ خواهم بود^۹ تا اینکه در آینده^{۱۰} کشور دلخواه^{۱۱} (جاودانی) را دارا گردم^{۱۲} تا هنگامی که^{۱۳} ای مزدا^{۱۴} میستایم^{۱۵} و میسراییم^{۱۶} ☉

۹ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد. در پرسشش: از چه چیز خواهی^۱ که خود را باز شناسانی^۲؟ (در پاسخ گفتم): با آن دهش^۳ نواز^۴ نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی خواهم اندیشیدن ☉

۱۰ ‡ (مزدا گوید): ابدون دین راستین^۱ مرا بشگر^۲، چه من با پارسائی^۳ بهم پیوسته^۴ آن را همیخوانم^۵ که بنزد من در آید^۶. اینك پیرس ازما^۷ آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن^۸ آری پرسش تو مانند (پرش) نیرومندی^۹ است، همچنین آن کسی که توانائی دارد^{۱۰} تو نیرومند را کامروا^{۱۱} کند ☉

* در این بند و در بندهای آینده زرتشت از پیامبری خویش و از پرش و پاسخی که میان وی و بهمن (= منش پاك) رفته سخن میبرد و فرماید که نشانه پیامبری وی بر انداختن دروغ و بر افراختن راستی است

† در این بند در پرش بهمن از اینکه چگونه خود را میتوانی باز شناسانی؟ پیغمبر در پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرستش در برابر آذر افروخته اجزای ایستاده دهش نواز و ستایش به پیشگاه مزدا میآورم بر راستی (آتش سپید) خواهم اندیشید یعنی بدین راستین خود را از دیگران باز شناسانم

۱۱ * و 'تراپاك شناختم' ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان^۱ شما
آموزش یا قلم^۲

آیارنج^۳ به بار خواهد آورد؛ نزد مردمان دلدادکی^۴ (من)
در انجام دادن^۵ آنچه را که بمن گفتید بهترین است؛ °

۱۲ † و آنگاه که بمن گفتم: از برای آموخته شدن^۱ بسوی
راستی آی، چون فرمان دادی^۲ - بی نافرمانی^۳ از من -
برخیز؛^۴ پیش از اینکه سروش من بدر آید، بهمراه^۵ آشی^۶
بسیار توانگر^۷ پاداش بهر دو هم آورد^۸ در سود (وزیان)
بخش کند^۹ °

۱۳ ‡ و تراپاك شناختم، ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد از برای شناختن^۱ دادخواهی^۲ کام^۳ من - آن را
بمن ارزانی دارید؛ آن زندگی جاودان^۴ که هیچکس^۵ شما
را بر آن شدن^۶ ناگزیر نتواند کرد^۷، آن هستی^۸ آرزو
شده^۹ که در کشور تو گفته شده^{۱۰} °

۱۴ § اگر پناه^۱ مهربان^۲ تو، آنچه نشان که مرد^۳ دانائی^۴ بآن
تواناست^۵ بدوستی^۶ ارزانی دارد^۷، ای مزدا، با شهر یاری^۸
تو بمیانجی^۹ اردیبهشت^{۱۰} بمن رسد^{۱۱}، پس اینچنین برخیزم^{۱۲}
از برای بر ابر شدن^{۱۳} بخواردارندگان^{۱۴} آیین^{۱۵} تو با^{۱۶}
همه^{۱۷} کسانی که آموزش^{۱۸} تو بیاد دارند^{۱۹} °

* پیغمبر از کردگار پرسید: آیا آن آیینی که من در روز نخست از منش نیک (بهمن)
تو یاموختم و باید بردمان برسانم، همان آیین و دینی که تو بن گفتمی بهترین آموزش است باید
در جهان ماب^۱ رنج و آزار من گردد؟

† پیغمبر گوید: ای مزداهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز^۱ بدین راستین ایزدی
(آش-سپند) روی آر و راستی گرای پیش از این که کشور مینوی آراسته گردد و
بدستاری آشی، فرشته بهره و بخش بنیکوکاران و بزرگواران پاداش و پادفراہ داده شود
چون فرمان از تو بود، نافرمانی نکردم راستی گرویدم

‡ در این بند و در بند آینده پیغمبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا،
بدوروی نمود از برای 'مزداپیامبری و دین گستری و راهنائی، دو چیز درخواست نمود:
نخست اینکه پس از سر آمدن گردش کیتی در جهان دیگر در کشور مینوی ایزدی (بهشت)

۱۵ * وُتراپاك شناختم، ای مزدا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد
(و) از برای آگاه ساختن^۱ پیاموخت^۲ (مرا)
توشنامیتی^۳ بهتر: نباید همیشه^۴ مایه خوشنودی^۵ بیروان
دروغ شدن چه این راستی پرستان را^۶ بر آشفته^۷ کند^۸ ۰

۱۶ † ایدون، ای اهورا او، زرتشت، از برای خود برگزید^۱
آن پاکتر روائت را^۲ ای مزدا - پیکر آراسته^۳ باد راستی
از زندگی^۴ و نیرو برخوردار^۵ باد^۶ در کشور خورشید سان^۷
سپندارمذ - بشود که او بگردارهایی که از منش نیک است،
یاداش^۸ دهداد^۰

* در این بند بهمن (= منش نیک) با همراهی توشنامیتی (tushnāmaiti) فرشته نایند، منش آرام، خود ییخبر نموده اعتراف دهد: باید چنان رفتار کرد که پیروان دروغ را خوش و بیروان راستی را ناخوش آید.
† ییخبر از خود با ضبر و فعل غایب، چون سوچن کس، سخن می‌داند چنانکه در بند سوم همین هفت کشور خورشید سان یا جایی که مانند خورشید روشن و درخشان است، بهشت است. ییخبر فرماید: کسانی که از دروغ روی برتابند، روان پاک برگزیده راستی دریابند در فردوس برین بیانی سپندارمذ از برای گردارهای ستوده شان یاداش رسند.

یسنا، هات ۴۴

۱ * این از تو میپرسم، درست^۱ بمن بگو، ای اهورا: دربارهٔ
 نیاز، آنچنان نمازی^۲ که از برای مانند شاکسانی است ای
 مزدا! کسی مانند تو بدوستی مانند من^۳ باید آن را
 بیاموزاند^۴ و بمیانجی اردیبهشت ارجمند^۵ باید که او یاری^۶
 دهد^۷ تا اینکه منش نیک نزدیک مافرودا آید^۸ ॐ

۲ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه^۱
 در آغاز^۲ بهتر جهان^۳ پاداش^۴ سود دهد^۵ بکسی که آن
 را دریافت خواهد کرد^۶ ؟
 او^۷ آری، ای راستی، آن پاک^۸، سراسر^۹ انجام^{۱۰} را
 نگران^{۱۱} (است)، آن دوست^{۱۲} درمان بخش زندگی^{۱۳}،
 ای مزدا ॐ

۳ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست^۱ از
 آفرینش^۲ پدر^۳ راستی،^۴ نخستین^۵ ؟ کیست که بخورشید^۶
 و ستارگان^۷ راه^۸ (گردش) داد^۹ ؟ از کیست که ماه^{۱۰}
 میفزاید^{۱۱} (و) دگر باره^{۱۲} میکاهد ؟ این، ای مزدا، و دیگر^{۱۳}
 (چیزها) دانستن^{۱۴} خواستارم^{۱۵} ॐ

* «این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا» در آغاز هر يك از بند های این
 هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و پیوستگی این بندها را بهمد یگر میرساند
 در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا برترت گوید: «اینک پیرس ازما، آنچه را که تو
 از ما خواهی پرسیدن» اکنون پرسشهای زرتشت از مزدا چنانکه دیده میشود از خود این
 پرسشها، پاسخهای مزدا برمیآید
 در نخستین بند یغبر از اهورا مزدا درخواست دارد که وی را از آن نیاز و نیابی که

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی نگهداشت^۱
 زمین^۲ در زیر^۳ و آسمانها^۴ (در بالا) که نمی افتند^۵؟ کی
 آب^۶ و گیاهها^۷ (آفرید)؟ کی به باد^۸ و ابرها^۹ تند^{۱۰}
 پیوست^{۱۱}؟ ای مزدا، دادار^{۱۲} منش نیک؟ ۵۵

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی^۱
 خوب کنش^۲ و تاریکی^۳ آفرید^۴؟ کی خواب^۵ خوب
 کنش و بیداری^۶ آفرید^۷؟ کی بامداد^۸ (و) نیمروز^۹ و شب^{۱۰}
 (آفرید) که یادآور اند^{۱۰} برگزیدگان^{۱۱} را به پیمان^{۱۲}؟

۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا
 بدرستی^۱ آنچنان است که من نوید خواهم داد^۲ اردیبهشت
 با کردارش یاوری خواهد کرد^۳؟ (و) سپندارمذ؟ بهمن
 از سوی تو کشور (مینوی) را (از آن ما) خواهد شناخت^۴؟
 از برای کی چار پای بارور^۵ خرمی بخش^۶ آفریدی^۷؟ ۵۵

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی باشهریور،
 سپندارمذ ارجمند^۱ (هم) بیافرید^۲؟ کی بافرز انگی^۲ پسر^۳
 رادوستار^۴ پند^۵ کرد^۶؟
 همانا^۷ من میکوشم^۸، ای مزدا، تا ترا با خرد پاکت^۹
 دادار^{۱۰} همه چیز فراشناختن^{۱۱}

* یعنی پس از سیری شدن زندگی جهان، در روز پسین امشاسپندان اردیبهشت و سپندارمذ دینداران را یاری خواهند نمود و بهمن بکشور مینوی (بهشت) رهنون خواهد گشت آنچنان که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بدان امیدوار خواهم ساخت در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیدیم که بهمن در پایان گردش کبیتی کشور ایری را از

۸ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: آموزش^۱
 ترا خواهم بیاد سپردن^۲، ای مزدا، و دستور^۳ زندگی^۴ که
 از اردیبهشت و بهمن همیپرسم^۵ بدرستی^۶ دریاقتن^۷:
 چگونه روان^۸ من به بخشایش^۹ شادی انگیز^{۱۰} خواهد
 رسید^{۱۱}

۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
 مرا که دین^۱ رسا سازم^۲، از برای نیک اندیش^۳،
 خداوندگار^۴ کشور (مینوی) از نویدهای^۵ بکشور
 راستین^۶ بیاموزاند^۷، کسی مانند تو^۸ ای مزدا که با
 راستی و منش نیک در یک سرای^۹ آرام دارد^{۱۰}؟

۱۰ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: دین که بهتر
 چیزهاست، آن (دین) باراستی پیوسته^۱ من که بجهانیان^۲
 فزونی دهد^۳، آیا آمان با گفتار و کردار پارسائی^۴ درست
 خواهند نگرست^۵ بکیش^۶ من، بازوی^۷ بخشایشهای^۸
 تو، ای مزدا؟

۱۱ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
 بآنان پارسائی^۱ خواهد گرایید^۲، بکسانی که دین تو گفته
 خواهد شد^۳، ای مزدا؟
 منم آنکه از تو، برای این^۴ در آغاز^۵ برگزیده شدم^۶، همه
 دیگران را^۷ باخرد^۸ بدخواهی^۹ بشکرم^{۱۰}؟

* در بند یش یغیر از اهورامزدا پرسید: از برای پیامبری و دین گستری بآمرزش
 و بخشایش جلودانی خواهد رسید؟ در این بند میسرمد، آیا بآن دیندار و نیک اندیشی که مرا
 پیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده
 میسرمد: آیا بامید بخشایش از دی در روز پسین، با گفتار و کردار من خواهند پیوست و
 آنچنان که باید با من من گوش فرا خواهند داد؟

- (۸) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۹) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۱۰) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۱۱) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

† در این بند ماته بند گذشته دربارهٔ ییروان پرسش رفته: پس از آنکه دین با نان
 اموخم آیا آچنان خواهد شد که یارسائی (بافرمانبری و فروتنی و نرمغولی = آرمبشی سلهدرج.
 سیندارمذ) با نان راه یابد؟ در دومین بخش این بند میفرماید: منم قضیت کسی که تو،
 ای مردا سرا از برای ییامبری برگزیدی، چون چنین است، کسانی را که دشمن دین را ستین
 اند من نیز بدیده بد خواهی بنگرم

۱۲ * این از تومپیرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: - کیست پیرو راستی، (میان) آنانی که من سخن میدارم^۱، یا^۲ پیرو دروغ^۳؟ کدام يك^۴ دشمن^۵ است، این با آن دیگری دشمن است، آن دروغپرستی که از برای بخشایش^۶ تو بمن ستیزه کند^۷؟ چیست^۸ او؟ نباید او دشمن پنداشته شود؟^۹ ∞

۱۳ † این از تومپیرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ^۱ را از خود دور توانیم راند^۲ بسوی آنانی که پُر^۳ از نافرمانی^۴ نمیکوشند که براستی پیوندند^۵ (و) نه پرسش^۶ منش نيك آرزو دارند^۸؟ ∞

۱۴ این از تومپیرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ را بدستهای راستی توانم سپرد^۱ تا اینکه او آن را براقند^۲ از روی دستور^۳ آیین تو^۴، تا اینکه او بدروغپرستان شکست^۵ سترگ^۶ دهد^۷، تا اینکه با آنان رنجها^۸ و ستیزها^۹ آورد^{۱۰}، ای مزدا؟ ∞

۱۵ ‡ این از تومپیرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا^۱ تو بر آن توانا هستی^۲ که میانجی راستی مرا پناه دهی^۳، آنگاه که دو سپاه^۴ ناسازگار^۵ بهمرسند^۶، از روی آن پیمانی که^۷ تو بر آن استوار خواهی بود^۸، ای مزدا - بکدام يك از دو، بکی تو پیروزی^۹ خواهی داد؟^{۱۰} ∞

در انجام بند بیش دیدیم که پیغمبر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیین راستین بدوسپرد و وی را پیامبری برانگیخت و براهنایی جهانیان برگاشت در اینجا و در بند آینده از دشمن دین مزد بسنا کسی که بدروغ خود را پیشوا خوانده، یاد میکنند این پیشوای دروغ یا بدروغپرست درس سودا پردی که زرتشت از آن بر خوردار است با پیغمبر در ستیزه است

۱۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: * کیست آن
 پیروزگری^۱ که از آیین^۲ تو کسانی را که هستند^۳ پناه
 بخشد؟ آشکارا^۴ آکهی ده^۵ مرا به برگاشتن^۶ آن ردِ درمان
 بخش زندگی^۸ و بآن کسی که فرمانبری^۹ با منش نیک روی
 کند^{۱۰}، ای مزدا، بآن کسی که تو خواستاری^{۱۱} ॐ

۱۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه، ای
 مزدا، کام دلم^۱ از شما ساخته گردد^۲، از پیوستن^۳ بشما، و
 گهتارم^۴ کار ساز^۵ شود؟ آیا از روی آن^۶ دستور (و پیمان)^۷،
 رسائی و جاودانی^۸ در آموزند^۹ با آن کسی که از راستی
 بهره ور^{۱۰} است؟ ॐ

۱۸ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ای
 اردبیهشت، بآن مزد رسانی خواهی شد^۲، ده مادیان^۳
 با (جفت) نر^۴ و یک شتر^۵ که بمن پیمان داده شده^۶،
 ای مزدا، آنچنان که بر سائی و جاودانی، در بخشایش^۷ تو؟ ॐ

* آن پیروز مندی که از آیین مزدا بُشت و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش
 زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بد و روی کرده؛ آن کسی که
 خواسته شده بر گاشکی او بیامبری پیدا و آشکار باشد خود پیغمبر زرتشت است به بند دوم
 همین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ۴۴ در هشتین فرگرد و نبداد باره ۲۰ نیز آورده
 شده است

† پیغمبر امیدوار است درین جهان چنانکه در جهان دیگر پادشاه باشد

۱۹ * این از نومیرسم، درست بمن بگو، ای مزدا: کسی که مزد بآن کسی که بآن ارزانی است ندهد، بآن کسی که باو بدرستی پیمان^۱ داده شده: چه سزائی^۲ از برای او نخست^۳ خواهد بود؟ از آن (سزائی) که در پایان^۴ از برای او خواهد بود آگاهم^۵ ॐ

۲۰ † آیا هرگز^۱ دیوها خداوندکاران خوب^۲ بودند؟ و این را میبرسم، (آنانند) که می بینند^۳ چگونه^۴ از برای شان کرین و اوسیج^۵ کاو را (بدست) خشم^۶ میدهند، همچنان کوی همیشه^۷ آن را بناله در میآورد^۸ نمی پرورند^۹ آن را از روی دین راستین از برای کشایش بخشیدن^{۱۰} بکشت و ورز^{۱۱} ॐ

* پیغمبر خواستار است بداند: اگر کسی مزدی که در برابر کاری بیان داده شده پرداخت در همین جهان سزای این یا نشکن چیست؟ سزای چنین گناهکاری در جهان دیگر نزد پیغمبر ییذاست از این بند روشن است که در بند پیش مادبان و شتر مزدکاری بوده که بایستی بر درست داده شود

† دیوها (دَیَوَوَ 𐬔𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎 daēva) پروردگاران آریائی هستند گریتن (وسلشسدا karapan و اوسیج (𐬔𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎 usi) ییثویان دیویسا و کویها (𐬔𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎 kavi) شهریاران دیویسا از برای خوشنودی دیوها مردم را بکشتن چار بایان فرمان دهند

پیغمبر در دین یکتا پرستی خود، مزدیسا، بگله و رمه پروری و کشاورزی اندرز دهد کشتار و خونریزی در جشنهای دینی نکوهیده است چاربایان باید از برای برزگری و آبادانی بکار آیند و مایه زندگی خوش و خرم باشند مردم بکار آنها نیازمند اند و خداوند از خون آنها بی نیاز جز از ناز راستی و نایش منش نیک چیز دیگر شایسته آستان اهورا نیست به بند دوازدهم از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

در نخستین بند از هات ۲۹ و در بند چهارم از هات ۴۹ نیز واژه خشم باگاو 𐬔𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎 gao که از آن هفت چاربایان سودمند اراده میشود، یکجا آمده است چار یا بخشم سپردن کشتن آن مراد است چنانکه در جمله پس از آن از « بناله در آوردن » نیز توبانی کردن اراده شده است

یسنه ، هات ۴۵

۱ * ایدون سخن میدارم ۱: اکنون ۲ گوش دهید ۳، اکنون بشنوید ۴، ای کسانی که از نزدیک ۵ و ای کسانی که از دور ۶ (آمده آموزش) خواستارید ۷.

اکنون آن را ۸ همه شما بیاد بیارید ۹ چه او هویدا است ۱۰ مباد آموزش کار بد ۱۱ دیگر باره ۱۲ زندگی ۱۳ تباه کند ۱۴، آن دروغ پرست که باز بان خویش بکیش ۱۵ بد ۱۶ گرواند ۱۷ ۰۰

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر ۱ در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک ۲ چنین ۳ گفت به (گوهر) پلید ۴: از ما دو نه ۵ منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان ۶ با هم در سازش اند ۷ ۰۰

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت: آثانی که در میان شما آیین ۱ نورزند ۲، آیینان که من بآن اندیشم ۳ و گویم، از برای آنان در پایان ۴ زندگی افسوس ۵ خواهد بود ۰۰

* یاد است که یخبر در میان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آیین نو آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشوند درست یاد بگیرند و کار بدند تا یثوای دروغین دیوینا تواند آنان را بکیش بد کشاند و جهان با دروغ تیره و تله سازد

† در این بند مانند بند های ۱-۶ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته: سبتو ملینو *spēntōmainyu* سبتدینو وانگرو ملینو *aiirō-mainyu* اهرین سبتدینو که روان پاک دادار باشد باهرین که روان پلید است گویند: «ما در هیچ

۴ * ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است - از دین راستین آموختم، ای مزدا، کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر برزیکر^۱ نیک منش و زمین دختر^۲ نیک کش^۳ اوست نتوان فریقتن^۴ اهورای بهمه نگران راه^۵ ۰۰

۵ † ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) پاکترین گفت، سخنی که شنیدن^۱ آن از برای مردمان^۲ بهتر است: «کسانی که از برای من از او^۳ فرمانبری^۴ کنند، برسانی^۵ و جاودانی رسند^۶ از کردار منش نیک^۷». (چنین گفت) مزدا اهورا ۰۰

۶ ‡ ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است^۱، او را ستاینده ام^۲، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه^۳ آفریدگان^۴ است از روان پاک خود بشنود^۵ مزدا اهورا آن نیایشی^۶ که من از منش نیک پی رسیدم^۷ بشود که او از خرد خویش بیاگاهاند^۸ مرا از آنچه بهتر است ۰۰

* پیغمبر فرماید: «از دین راستین (= آتش) *asha* آموختم که مزدا، آفریننده جهان، (انگهوسوسن *anhu* زندگی، هستی) پدر برزیکر پاک سرشت و زمین دختر نیک کش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمیتی *armaiti* آمده از واژه برزیکر بخوبی برمیاید که آرمیتی بمعنی زمین بکار رفته است نریوسنگ *Neryōsang* دستور یارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانسکریت اوستا این واژه را در همین بند نیز بمعنی زمین دانسته است چنانکه در یادداشت شماره ۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفتیم آرمیتی که در جاهای دیگر اوستا با صفت سینت *spenta* آمده، در فارسی سپندارمذ شده است. سپندارمذ یکی از امشاسپندان یا مهبین فرشتگان جاودانی است، نابنده سازش و بردباری و یارسانی و فروتنی ایزدی است در جهان نگهداری زمین - سپندارمذ سپرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمیتی *armaiti* یا آرمی *armati* بمعنی واژه اراده گردیده در این بند بمعنی زمین گرفته شده است در بند سوم از هات ۴۷ نیز به همین معنی است آنچنان که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بکار رفته بخوبی میرساند که این امشاسپند رابا زمین و کشت و برز سروکاری است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سپندارمذ

۷ * از سودا (و زیانی) که در دست اوست^۲ خواهند دریافت^۳ (همه) زندگان^۴ و آثانی که بودند و خواهند بود^۵: در جاودانی^۶ روان پیرو راستی همیشه^۷ کامروا^۸ (و) آنکس که دروغپرست است در رنج^۹ (خواهد بود) و این را مزدا اهورا از کشور (مینوی) خویش بیافریند^{۱۰} ۰۰

۸ † او را تو^۱ از برای ما با ستایشهای^۲ نماز^۳ در یاب^۴، آری اکنون آن^۵ راه با چشم^۶ خواستار نگریستم^۷ (آن راه کشور مینوی) پندار نیک^۸ (و) کردار (و) گفتار^۹ را، پس از اینکه مزدا اهورا را بمیانجی راستی شناختم، ایدون نیایشهای خود را در بارگاه ستایشش^۹ فرونهم^{۱۰} ۰۰

۹ ‡ او را تواز برای ما، با منش نیک، خوشنود ساز^۱، آنکسی که بما بخواست^۲ خویش بهروزی و تیره روزی^۳ دهد^۴ بکند مزدا اهورا از توانائی^۵ خویش بما کشت و کار^۶ دهد تا اینکه ما بچار پایان و بکسان مان^۷ گشایش دهیم^۸، از شناسائی خوب^۹ مان بمنش نیک بمیانجی دین راستین^{۱۰} ۰۰

* یعنی آنگاه که زندگی جهانی سر آمد و مزدا کشور مینوی (= خشتهر یا یوسلا) بر انگیزد، پادشاه و پادایا فراه همه کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد. روان نیکو کاران و پیروان آیین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته هماره کامروا شوند و روان گناهگاران و پیروان کیش دروغین رنج^۱ دچار آیند.
† در بند پیش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پادشاه پسین سخن رفته در اینجا پیغمبر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پادشاه برخوردار شویم باید در این جهان ستایش بجای آوریم و در بندگی مزدا را که پادشاه در دست اوست از خود خوشنود کنیم. پیغمبر پس از آنکه بمیانجی راستی یا دین راستین (آش^۱ سوسلا) پروردگار خود شناخت کشور جاودانی آینده را، آثانی که گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک بندگان است،

۱۰ او را تو از برای ما با درود^۱ پارسائی^۲ بزرگ دار^۳ ،
 آنکسی را که همیشه^۴ مزدا اهورا خوانده شود^۵ چه او از
 اردیبهشت و بهمن خود نوید داد^۶ که بما در کشور (مینوی)
 وی رسائی و جاودانی^۷ بود^۸ (و) در بار گاهش^۹ نیرو^{۱۰}
 و یابداری^{۱۱} ॐ

۱۱ * پس اینچنین کسی که در آینده^۱ دیوها و مردمان را
 خوار بدارد^۲ ، آفانی که او را^۳ خوار دارند (و همه) دیگران
 را، جز آنکسی را که باونیک اندیشد^۴ ، دین پاک^۵ رهاانده^۶
 آن کد خدا^۶ ، او را دوست^۷ ، برادر^۸ یابدر (خواهد بود)
 ای مزدا اهورا ॐ

* یعنی اگر کسی پس از این گروه پروردگاران (= دیوها) و همه کسانی را که در
 پیروی از آنان زرتشت را خوار میدارند، بست بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه یغسر
 (= رهاانده) است، دین پاک آن مهتر مایه رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر
 و پدر او را یاری خواهد کرد

در یاد داشت شماره ۲ از بند یازدهم از هات ۳۱ گفتیم که دین (= دینا و سیم) پس
 (daēnā) هر کسی در جهان دیگر بیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بیکر
 دختر زیبایی در آمده او را بسوی بهشت رهنمون گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش
 بیکر دختر زشتی در آمده او را بسوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از پاداش این
 جهان و پاداش روز پسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای
 باید بدن راستین زرتشت گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و
 کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچنان
 که پس از سر آمدن گردش گیتی در جهان دیگر پیشانیش فردوس بر خوردار کند
 به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنید

یسنه ، هات ۴۶

۱ * بکدام زمین^۱ روی آورم^۲ ، بکجا^۳ روی نموده بروم^۴ از آزادگان و پیشوایان^۵ دورم دارند^۶ ؛ برزبکران مرا خوشنود نمیکند^۷ ۸۰ و نه آن فرمانروایان^۹ دروغپرست کشور^{۱۰} چگونه تُرا^{۱۱} ای مزدا اهورا خوشنود توانم ساخت ؟ ۰۰

۲ † من میدانم^۱ ای مزدا^۲ که چرا ناتوانم^۳ : زیرا کم خواسته هستم و مرا کسان کم^۴ هستند . بتو کله میبرم^۵ ، تو خود بنگر^۶ ، ای اهورا^۷ یاری^۸ بخشای^۹ ، آنچنان که یک دوست^{۱۰} بدوستی ارزانی دارد^{۱۱} † از دین راستین بیگانهان^{۱۲} از آنچه دارائی^{۱۳} منش نیک است ۰۰

۳ ‡ کی^۱ ای مزدا^۲ بامداد روز^۳ فراز آید^۴ ، جهان^۵ دین راستین فرا گیرد^۶ با آموزشهای^۷ فزایش بخش^۸ بُرخرد رهاندگان^۹ ؟ کیانند آنانی^{۱۰} که بهمین یاری^{۱۱} شان خواهد آمد^{۱۲} ؟ از برای آگاه ساختن^{۱۳} من^{۱۴} ، تُرا^{۱۵} برگزیدم^{۱۶} ، ای اهورا ۰۰

* بندهای ۱-۴ بهم پیوسته است: پیغمبر از نا کامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا رگه مند است. گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از پیغمبر دوری میکنند و باندرزوی گوش ندهند ؛ سران و فرمانروایانی که پیروکیش دروغین دیویسنا هستند ستیزه ورزند در سه بند آینده پیغمبر فرماید : از اینکه کاری از پیش نتوانم برد^۱ ، برای این است که خواسته (مال) و گله و رده و کسانم کم هستند . چون چنین است یاری تو ای اهورا . به کامیابی من خواهد بود ، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک رستند . آن پیروکیش دروغین که نمیخواهد پیروان آیین راستین آبادانی و گله پروری و برزبکری بداند باید از میان رفته نابود شود . بجای قاطع یک واژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما زبانی یعنی نرسیده است .

۴ * و دروغپرست باز میدارد^۱ که این راهبران^۲ دین راستین^۳ چارپایان را در روستا یا کشور^۴ پیرو رانند^۵ آنکه بدنام^۶ است (و) از رفتار^۷ خویش تهاکلر^۸ کسی که او را، ای مزدا، از شهر یاری^۹ بی بهره کنند^{۱۰} یا از زندگی^{۱۱} پیشروی^{۱۲} است که راه^{۱۳} آیین نیک^{۱۴} بیاراید^{۱۵} ॐ

۵ † اگر دانی^۱ بتواند^۲ نگاهداری کند^۳ کسی را که او بر آن داشته^۴ از روش^۵ خود و پیمانهای^۶ خود برگردد^۷ آن (دانی) که خود از روی دستور^۸ زندگی میکند^۹، آن پیرو راستی^{۱۰}، آن دروغپرست را اینچنین باید آنکه بخرد^{۱۱} است آزاد^{۱۲} را بیا گاهاند^{۱۳} تا که او را از گزند^{۱۴} پناه دهد^{۱۵}، ای مزدا اهورا ॐ

۶ و اگر آن کسی که از او درخواست^۱ شده (بیاری) نیامد^۲، او بدرستی^۳ بآفریدگان^۴ دروغ خواهد پیوست^۵ چه او (خود) دروغپرست (و) نیکخواه^۶ دروغپرست است. راستی پرست آن کسی است که دوست^۷ يك راستی پرست است، از همان هنگام که نخستین^۸ دین دادی، ای اهورا ॐ

* در این بند راهبران دین راستین همان رهاندگان اند که در بند پیش گذشت دروغپرست یا در گونت *dragvant* یکی از سران و شهریاران دیویستا است چنانکه در بند هفتم از هین هات و در بند یازدهم از هات ۳۱ و در بند پنجم از هات ۴۲ و در بند سوم از هات ۵۰ از در گونت، کسی از شهریاران دیویستا اراده شده است همچنین از این واژه در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهاردهم از هات ۳۲ و در بند دوازدهم از هات ۴۴ و در نخستین بند از هات ۴۵ یکی از پیشوایان گمراه کننده یا پیغمبر دروغین دیویستا مراد است کسی چون گرهم *Grēhma* که در بند های ۱۲-۱۴ از هات ۳۲ یاد شده است در هر جای از گاتها که واژه در گونت (دروند) آمده بی اینکه از کسی نام برده شده باشد باید هین گرهم یا شهریار سرو بزرگ دیویستان بند و *Bāndva* کدر بند های

۷ * کی را، ای مزدا، پُشتیبان^۱ مانند من کمی^۲ خواهند داد، آنگاه که دروغپرست^۳ از برای آزدن^۴ من آماده شود،^۵ 'جزا' از آذر و منش^۶ تو که از کردارهایشان دین راستین^۸ رسا خواهد کردید^۹؛ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آگاه ساز^{۱۲}

۸ کسی که در سر دارد^۱ بهستی^۲ من آسیب آورد^۳، مکناد که از کردارهایش بمن رنجی^۴ رسد^۵ آن (کردارها) برگشته^۶ باورسد^۷ با آزارها^۸ بخود^۹ او همه آن آزارها، آنچنان که از زندگی خوشی بی بهره ماند^{۱۰} نه از زندگی بد^{۱۱}، ای مزدا^{۱۲}

۹ † کیست آن راد (مردی)^۱ که نخست بیاموزانید^۲ مرا از اینکه ما، تو کارسازتر^۳ را بزرگ^۴ بداریم^۵ (و) داور پاک^۶ در ستکردار^۷؛ آنچه اردیبهشت تو (و) آنچه آفریننده جانداران^۸ بردیبهشت گفت، این را خواستار شنیدن اند^۹ آمان از بهمن تو^{۱۰}

۱۰ آن مرد یازن^۱ که از برای من، ای مزدا اهورا، بجای آورد^۲ آنچه را که تو از برای جهان^۳ بهتر دانستی^۴؛ از برای پاداش^۵ درستکرداری^۶ وی بهشت^۷ (بدو ارزانی باد). ‡ و کسانی را که من به نیایش^۸ شما برگارم^۹، با همه آمان از پُل چینوت^{۱۰} خواهم گذشت^{۱۱}

* بند های ۷-۸ بهم پیوسته است اینچنین یغبر امیدوار است که در پناه مزدا باشد، هر آن روزی که یکی از فرمانگزاران و شهریاران دیوبستا (درگوت) که در بند چهارم همین هات یاد کردیم، از بی آزاروی برخیزد همچنین امیدوار است که دشمن نتواند آسیبی بدو رساند، بدی و ستیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد.

† بند های ۹-۱۳ بهم پیوسته است: زرتشت از یامبری خود سخن میدارد و از دستکاری آنانی که یرو دین وی هستند و از پادافراه کسانی که بدین راستین نگریده‌اند

- ۱۱ * از توانائی^۱ خود کمرینها و کویها^۲ وادار میکنند^۳
 مردم^۴ را بکردارهای بد^۵ از برای تباه کردن^۶ زندگی^۷،
 آنانی که روانشان و نهاد^۸ شان بهراس خواهند بود^۹، آنگاه
 که آنان بآنچائی که پلچینوت^{۱۰} است، رسند^{۱۱}، همیشه
 یابند^{۱۲} یاران^{۱۳} خان و مان دروغ^{۱۴} (خواهند بود) ۵۵
- ۱۲ † هنگامی که اردیبهشت بنوادکان^۱ و خویشان^۲ نامور^۳
 فریان توراتی روی کند^۴ از کوشش^۵ سیندارمذ، کشایش
 بخش هستی^۶ : پس آنگاه بهمن آنان را یبذبرد^۷ (و)
 مزدا اهورا بآنان رامش بخشد^۸ در سر انجام^۹ ۵۵
- ۱۳ کیست درمیان مردمان آنکه سپیتمان زرنشت را از آمادگی^۱
 (خود) خوشنود کند، کسی که براژنده است^۲ شنوده
 شود^۳ : باو مزدا اهورا زندگی^۴ (جاودانی) خواهد داد،
 بهمن هستی^۵ او را بر افزاید^۶، او را ما دوست خوب^۷
 دین راستین شما شناسیم^۸ ۵۵
- ۱۴ ‡ ای زرنشت، کیست آن پاکدینی^۱ که دوست^۲ تست درمه
 آیین مغ^۳ ؟ یا کیست آن کسی که خواستار است^۴ چنین
 شناخته شود؟ این کی گشتاسب است در پایان کار^۵ . کسانی
 را که تو، ای مزدا اهورا، در يك سرای^۶ گردهم آوری^۷،
 آنان را من با گفتار^۸ منش نیک همیخوانم^۹ ۵۵

* در بند های ۱۴-۱۵ از هات ۳۲ و در بند ۲۰ از هات ۴۴ به کرین و سلسهسده Karapan که از پیشوایان دیو یستان و به کوی و سد Kavi که از سران و شهریاران آنانند بر خوردیم آنانند که بدین راستین مزدیسنان ستیزه نموده مردم را بکلر های ناشایست میدارند و زندگی آنان را تیره و تباه میکنند چون روز بسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها) کمرینها و کویها در سر یل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتند و در خان و مان دروغ (دوزخ) در آیند و در آنجا جاودان از همنشینان دروغ آزمایان خواهند بود
 به بند بیستم از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ۵۱ نگاه کنید
 † از فریان (Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جدا گاه سخن
 داختم یغبر امید وار است که این خاندان از پر تو کوشش سیندار مذ (= آرمیتی سدهسده)

۱۵ * بشما، ای، هچتسیان میگویم^۱، بشما، ای سپیتمانیان، تا اینکه شما دانا را از نادان^۲ باز شناسید^۳ از این کردارهاست که شما بخودتان راستی^۴ ارزانی دارید^۵، آنچنان که در نخستین^۶ آیین^۷ اهوراست ۰۰

۱۶ † ای فروشتر هوگو^۱ با این راد (مردان)^۲ بآنجا^۳ رو^۴، ما دو خواستاریم^۵ که بآنان خوش^۶ بود^۷، آنجائی که راستی با پارسائی پیوسته است^۸، آنجائی که کشور (جاودانی) بکام^۹ منش نیک است، آنجائی که مزدا اهورا از برای افزایش^{۱۰} آرام دارد^{۱۱} ۰۰

۱۷ ‡ در آنجائی که من از شما سنجیده^۱ سخن خواهم داشت^۲ نه ناسنجیده، ای جاماسب هوگو^۳ همچنین^۴ از فرمانبری^۵ شما بانیایش^۶ آمادگی^۷ شما، نزد آن مزدا اهورا که بدستیاری راستی- اندرزگر^۸ کار آگاه^۹، دانا از نادان باز شناسد^{۱۰}

* از هچتسپ = هچت اسپ به معنی سپید و Haēcataspa که در مروج الذهب مسعودی هجده سف یاد شده و از سیستان = سپتام به معنی سپید که مسعودی اسپان یاد کرده، جداگانه سخن داشتیم در اینجا یاد آور میشویم که سیستان نام خاندان زرتشت است بسا پیغمبر خود را زرتشت سیستان یا سیستان زرتشت نامیده است در 'سنت'، چنانکه در 'بند' هش و در مروج الذهب آمده، سیستان نام نهمین نیای (جد) پیغمبر است و هچتسپ نام چهارمین نیای وی در این بند هچتسیان و سیستانیان کسانی از خاندان خود پیغمبر اند و روی سخن پیغمبر با آنان است در بند سوم از هات ۵۳ نیز در جایی که پیغمبر از دختر خود پوروچیست (Puručistā) نام میبرد او را هچت اسپانا و سیستانی میخواند تا گزیر از هچتسیان و سیستانیان یکی باید مدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات ۵۱ از خاندان سیستان خوانده شده و در 'سنت' مدیو ماه پسر صوی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران خود پیغمبر باشد که در بند دوم از هات ۵۳ با کی گشتاسپ و فروشتر یکجا آمده است پیغمبر از این پسر نام نبرده اما در 'سنت' این پسر ایست و اسر یاد شده است

از مدیو ماه و ایست و استر جداگانه سخن داشتیم در این بند باید یک شعر افزاده باشد که دو-مین نیمه این بند با آن پیوستگی داشت در کتاب پهلوی شایسته نه شایسته در فصل ۱۳ فقره ۵۱ نیز یاد شده که در اینجا یک شعر کم است

۱۸ * کسی که بمن یابدار^۱ است من خود^۲ نیز بهتر دارائی^۳
خویش بدستیاری منش نیک بدو نویددم^۴ ، ستیزه بآن کسی
که ستیزه کردن^۵ بما در سر دارد^۶ ، ای مزدا (و) ای
اردیبهشت (اینچنین) خواست^۷ شمارا خوشنود سازم^۸ .
این است دستور^۹ خرد و منش^{۱۰} من ॐ

۱۹ کسی که از برای من زرتشت، از روی دین^۱ درست^۲ ، بجای
آورد^۳ آنچه را که بکلام^۴ من سازگار تر^۵ است، بآن کس
(مزد) مزد^۶ ، بآن کسی که جهان آینده^۷ ارزانی شده^۸
یک جفت چارپای بارور^۹ با هر آنچه آرزومند^{۱۰} است:
و این را از برای من خواهی ساخت^{۱۱} ، ای مزدا، تو ای
کسی که چاره ساز تری^{۱۲}

* بند های ۱۸-۱۹ بهم پیوسته است: از یاداش و یادافراه این جهان و جهان دیگر
سخن رفته است آنکه با ییغبر ستیزه کند، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است
ییغبر بهتر و اگر امیر چیز خود را از او دریغ نکند. آنکه را امید 'مزد این سرای و سرای
دیگر است باید فرمانبردار آیین راستین باشد و چنان کنند که بدان مزد سزاوار گردد

سپنتمدگات یسنا، هات ۴۷

۱ * به سپند مینو و به دین راستین بهتر پندار (و) کردار (و) گفتار (در پاداش) رسائی و جاودانی بما خواهد بخشید
مзда اهورا با توانائی و پارسائی ۵۵

† از برای این پاکتر روان^۱ (آنچه) بهتر است باید بجای آورند با زبان گفتار از روی^۲ منش نیک، با دستهای کردار از پارسائی^۳، این است شناسائی^۴: اوست پدر راستی^۵:
او مزدا



‡ توئی پدر پاک این (سپند) مینو، کسی که از برای ما چاربای^۱ خرمی بخش^۲ بیافرید^۳ و انگاه از برای کشت زارش^۴
سپندار مذ با و رامش دهنده^۵، پس از آنکه او، ای مزدا، با منش نیک پرسش و پاسخ نمود^۶ ۵۵

هات ۴۷ کوتاه ترین سرودهای گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از سپند مینو (= سپنتو مینو) یاد شده است. Spentō mainyu که در نخستین بند از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم، یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سپند مینو و به دین راستین با امشاسپند ارد بهشت (= آتش asha) نیک اندیشه و نیکو گفتار و ستوده رفتار باشد در پاداش مزدا اهورا بدو رسائی (= هورواتات haurvatāt) و جاودانی (= آمرتات aməratāt) و توانائی (= خشنهر یاخشهر Xshathra شهر یور) و پارسائی (= آرمیتی armaiti سپندار مذ) خواهد بخشید میتوان واژه خشنهر را در اینجا بمعنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برخی از دانشمندان چنین گردانیده اند: «... مزدا اهورا باو بدستکاری امشاسپند شهر یور امشاسپند سپندارمذ رسائی و جاودانی دهد» در باره سپند مینو و خرداد و امرداد و شهر یور و سپندارمذ یاد داشتهای شماره ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ و شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ و شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴۵ نگاه کنید

بندهای ۱-۶ از هات ۴۷ در پاره های ۲-۷ از یسنا ۱۸ و در پاره ۲۴ از یسنا ۶۸

آورده شده است

۴ از این سپند مینو دروغیرستان سر ییچیدند^۱، ای مزدا^۲، نه
اینچنین (کردند) راستی پرستان کسی که به کم تواناست^۳
یا به بیش^۴، باید بر راستی پرست مهربان^۵ باشد (و) بدخواه^۶
درو غیرست ۰۰

۵ و تو از این سپند مینو، ای مزدا اهورا، بر راستی پرست هر
آنچه بهتر است پیمان دادی^۱. آیا بی^۲ خواست^۳ تو،
درو غیرست از آن بهره ور خواهد شد^۴، آنکه با کردارش با
منش زشت^۵ بسر میبرد^۶؟ ۰۰

۶ * از این سپند مینو (و) آذر، ای مزدا اهورا، پخش^۱ مزد^۲
هر دو گروه^۳ بجای خواهی آورد^۴، با یآوری^۵ سپندارمذو
اردیبهشت. چه^۶ بساکسان^۷ این را خواستار شنیدن اند^۸
از برای گرویدن^۹

یعنی بساکسان هستند که میخواهند بداندند: در هنگام آزمایش آذر در روز بسین،
از سوی سپند مینو بدستکاری سپندارمذ و اردیبهشت چه یاداش و یادافراه بگروه مزد-
یسان و دیویسان و با راستی پرستان و دروغیرستان که در پندیش یاد شده، داده خواهد
شد تا اینکه از برای رستگاری خویش دین راستین بگزینند
به پند های ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ نیز نگاه کنید

یسنه ، هات ۴۸

۱ * چون^۱ در سزای^۲ روز شمار دروغ از راستی شکست
یابد^۳ آنچنان که بدیوها و مردمان^۴ در (جهان)
جاودانی^۵ برسند^۶، آنچه دیر باز^۷ آگهی داده شده^۸: آنگاه
از بخشایش^۹ تو، ای اهورا، بر افرازد^{۱۰} کسی را که
نیابند^{۱۱} نیست ॐ

۲ † بیاکاهان مرا، از آنچه تو دانائی^۱، ای اهورا، آبیایش^۲
از این، آن سزائی^۳ که تو اندیشیدی^۴ خواهد رسید^۵،
که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد بدروغپرست؟ آری^۶
پیداست^۷ که این از برای جهان^۸ پیام^۹ نیکی است ॐ

۳ ‡ ابدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای
نیکخواه^۱ بمیانجی دین راستین آموزاند^۲، آن پاک، مانند
تو کسی^۳، ای مزدا، که نیز آیین^۴ نهائی^۵ داند، بمیانجی
خرد منش نیک ॐ

* بندهای ۱-۲ این هات بهم پیوسته است: در نخستین بند از یادافرا، گناهکاران و
یادافش نیکو کاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومین بند از یاد افرا، گناهکاران در همین
جهان اینچنین: چون روز شمار فرارسد و راستی (آش-سپند) بدروغ (دوج-ولده))
چیر کرده و مردمان بزهکار و گمراه کنندگان آنان در جهان یلدار که در پیش از آن آگهی
داده شده، کفر پندمان همگم بمیانجی راستی ستابندگان اهورا از بخشایش داده و برخوردار
و سرافراز شوند

۴ * کسی که اندیشه^۱ خود (گاهی) بهتر و (گاهی) بتر^۲ کند^۳، ای مزدا، و (همچنین) دین^۴ خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بکام (و) خواست و کیش^۵ خویش پیروی کند^۶، او در پایان^۷ بخواست^۸ تو جدا^۹ خواهد گردید ☉

۵ † شهریاران خوب^۱ باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین^۲ نیک، شهریاران بد مباد که بما پادشاهی کنند، ای سپندار مذ - از برای مردم در زندگی^۳ آینده^۴، پاک^۵ بهتر (و) از برای بچار یا کشت و ورز^۶، آن را از برای خورش^۷ ما بیروران^۸ ☉

۶ ‡ آری او^۱ بما^۲ خان و مان خوب^۳، او بما پایداری^۴ و نیرو^۵ داد، آن ارجمند^۶ بهمن ایدون از برای او^۷ مزدا اهورا بمیانجی اردادبشت گیاهها^۸ برویاند^۹ در آفرینش^{۱۰} جهان^{۱۱} نخستین ☉

۷ § خشم^۱ باید برانداخته شود^۲ ستم^۳ از خود دور کنید^۴، ای کسانی که خواهید پاداش^۵ منش نیک بشما راست آید^۶ بمیانجی دین راستین که یارش^۷ مرد پاک^۸ است آفریدگانش^۹ در سرای^{۱۰} تو خواهند بود، ای اهورا ☉

* در بند یش پیغمبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی راست که در این سرای فرمانبردار آیین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این کتی گاهی یرو دین راستین و نیک بندار و نیک گفتار و نیک کردار است و گاهی راه کژ گرفته یرو کام و آرزو و خواست خوشتن است، چنین کسی کنبه^۱ از کردارش ستوده و نیمه^۲ دیگرش نکوهیده است، در روز آمار پسین^۳ از بخشایش بهشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد او را از نیکو کاران و برهکران جدا ساخته بجائی در آورند که هستکان (برزخ) نامیده شده است بنخستین بند از هات ۳۳ نیز نگله کنید

† چنانکه میدانیم نگهبانی زمین سپرده بامشاسینه سپندارمند است، این بند نیز گویای آن است: سپندارمند باید چنان سازد که پادشاهان دادگرو آیین شناس در روی زمین شهریاری کنند نه

۸ * کدام است^۱ بخشایش^۲ کشور نیک^۳ تو، ای مزدا،
 کدام است پاداش^۴ تو، (آری) از تو^۵، برای من، ای اهورا؟
 کدام است (آن داوری) آشکارای^۶ تو بمیانجی راستی،
 که آرزو شده^۷ پارسایان است^۸ (و) بدستگیری منش نیک^۹
 سنجیدن^{۱۰} کردارها^{۱۱}؟ ☞

۹ † کی^۱ خواهم دانست^۲ که شما بهر کسی^۳ توانا هستید^۴
 ای مزدا، ای اردیبهشت، بآنکه مرا با سیب بیم دهد^۵؟ درست
 بمن باید گفته شود^۶ دستور^۷ منش نیک، رهاننده^۸ باید
 بداند که پاداش^۹ وی چنان^{۱۰} خواهد بود ☞

۱۰ ‡ کی، ای مزدا، مردان^۱ پیام^۲ را خواهند شناخت^۳؟
 کی بیلیدی^۴ این می^۵ را خواهی برانداخت^۶، که از آن
 کرینها^۷ از روی کین^۸ و از خرد^۹ (خوبش) میفریبند^{۱۰}
 شهریاران بد^{۱۱} کشورها را^{۱۲}؟ ☞

* در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها، سخن از روز بسن و پاداش
 آزادی است. یغبر از مزدا پرسد: پادارائی کشور نیک (فردوس) خواهم رسد و از پاداش
 تو برخوردار خواهم شد؟ آن روزی که میانجی راستی (آتش سپند) از داوری تو کردارهای
 جانی مردمان آشکار گردد و هر آنچه از آنان سرزده بمیانجی منش نیک (وهومئینو ولام) ☞
 رسیده (سنجیده شود، رادسردان و پارسایان رستگار خواهند گردید)؟

† رهاننده یا سوشانت که خود یغبر زرتشت است خواستار است بداند که مزدا
 و امشاسپندش اردیبهشت (آتش سپند) وی را یاری خواهند کرد و از گزند دشمن خواهند
 رهانید و پاداش وی از برای دین گستری چه خواهد بود

‡ در بند چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که یغبر ایران گشتار گاو و کوفته که دیوسنان
 در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدايان خوش میکنند، سخت نکو بوده است و در
 یاد داشت شماره ۱۰ از همان بند گفتیم که صفت دُورگوش^{دورگوش} dūraosha (مرک زدای، دور دارنده مرک) اشاره است به شردها^{هولم} و haoma (هولم) زرد

۱۱ * کی، ای مزدا، راستی با پارسانی و کشور گشتمند^۱ خوب
 خان و مان^۲ روی خواهند نمود^۳؟ کیانند که در برابر
 دروغپرستان خونخوار^۴ رامش^۵ خواهند داد؟ کیانند
 کسانی که بنزد شاه شناسائی^۶ منش نیک راه خواهد
 یافت؟ ۵۵

۱۲ † ایدون اینان هستند و هاندگان کشورها که از منش نیک
 (و) کردار (و) راستی برای خوشنودی^۱ آیین^۲ نو، پیروی
 کنند^۳، ای مزدا! چه اینان بر افکنندگان^۴ خشم^۵ برگاشته
 شده اند^۶

* بجای راستی و پارسانی و کشور و منش نیک: آتش سپهر asha = اردیبهشت؛ آرمیتی
 سپهر arnaiti = سپندارمذ؛ خشنهر گشاثرا Xshathra = شهرپور؛ و هومتگه
 و هوماناه vhou manah = بهمن آمده است

در این بند مائده بسیاری از بندهای دیگر گاتها یغبر آرزومند است که سران و
 شهریارانی برکار آیند که مردم را با آبادانی و رکت و برز بکارند و آسایش و گشایش بخشند
 و دست سران و بزرگان پیداکر دیویسان را کوتاه کنند و یشویان گمراه کشته را که
 در بند یش بادشده از فرمانگزاری براندازند

† در بند یش دیدیم که یغبر آرزومند است سران و شهریارانی برکار آیند
 که مردم آسایش و بر زمین آبادانی بخشند در اینجا فرماید: این شهریاران که از آیین
 راستین مزدا پیروی کنند و هاندگان (= سوشیاتها) کشور بشمار خواهند بود آنان را مزدا
 از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زور بر انگشت در باره سوشیات
 یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ و ۵ بند ۹ هین هات نگاه کنید

(11) နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ
 နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ
 နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ
 နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ နေဝေဟနသီလံ

یسنا، هات ۴۹

۱ * ایدون دیر گاهی^۱ است که بندو^۲ بزرگتر ستیزه جوی^۳
من است، منی که گمراهان^۴ را از راستی خوشنود ساختن
خواهم^۵، ای مزدا، با پاداش^۶ نیک بسوی من آی^۷، مرا
پناه بخش^۸، اورا^۹، ای بهمن بامرک^{۱۰} دریاب^{۱۱} ॐ

۲ † ایدون این آموزگار^۱ دروغین بندو^۲ دیر باز است^۳ که
در سر راه من مانده است^۴ کسی که از راستی سرپیچیده
است^۵. در اندیشه ندارد^۶ که سپندارمذ از وی شود^۷ و
نی^۸ با بهمن یورش و پاسخ^۹ کند ॐ

۳ و در آیین^۱ ما، ای مزدا، راستی نهاده شده^۲، از برای
سودبخشیدن^۳ در کیش (دروغین) دروغ، از برای زیان
رسائیدن^۴. از اینرو آرزو دارم^۵ که بمنش نیک پیوندند^۶. همه
آمیزش^۷ با دروغپرستان را باز میدارم^۸ ॐ

۴ ‡ آن بدخردانی^۱ که خشم^۲ و ستم^۳ با زبانهای خویش
بیالاندد^۴، آن نه شبانان درمیان شبانان^۵، نزد آنان نه
کردارهای نیک، کردارهای بد^۶ فزونی کند^۷، آنان راست
خان و مان^۸ دیو که از برای دین^۹ دروغپرستان است ॐ

* بندو^۱ Bāndva که در بند آینده نیز یاد شده یکی از شهریاران دیوسنا
و دشمن یغبر زرتشت است اوست که باز میدارد یغبر گمراهان را از دین راستین (آش
سپند) خرسند گرداند شاید بندو^۲ یکی از همان شهریاران دیوسنا (درکوت) باشد که
یغبر در بند ۱ از هات ۴۶ از آنان دلتنگ است از بندو^۳ جداگانه سخن داشتیم

† در این بند از آموزگار یا پیشوا و یغبر دروغین باید گرم^۱ Grahma
مراد باشد که در بند ۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است بندو^۲ Bāndva که در بند
پیش گذشت پشتیبان و پیرو اوست این گرم^۳ با یغبر زرتشت در ستیزه و دشمنی است، کسی
است که از راستی (آش سپند=آیین راستین) سر پیچان است، بر آن نیست سپندارمذ

۵ * ایدون کامیابی و کشایش^۱ بآن کس، ای مزدا، که دین خود بمنش نیک پیوندد^۲ هر آنکه بمیانجی راستی به پارسائی^۳ خوب شناساست^۴ و با همه اینان بکشور تو (در آئیم)، ای اهورا

۶ شما را برانگیزانم^۱، ای مزدا وای اردیبهشت بگفتن^۲ آنچه اندیشه^۳ خرد^۴ شماست، تا اینکه ما درست باز شناسیم^۵ که چگونه باید بشنوائیم^۶ آن دین مانند شما کسان^۷ را، ای اهورا ☞

۷ † و این را بهمن بشنود^۱، ای مزدا، بشنود (نیز) اردیبهشت، تو خود گوش فراده، ای اهورا: کدام ییشوا^۲، کدام آزاده داد آور است^۳ که بکشاورز آوازه^۴ نیک دهد؟ ☞

۸ ‡ به فروشتر آمیزش^۱ رامش دهنده^۲ با اردیبهشت بخشای— برای این^۳ از تو خواهشدارم^۴، ای مزدا اهورا— و بخود من (بخشایش) کشور نیک^۵ تو هماره جاودان^۶ خواهانیم که فرستادگان^۷ (تو) باشیم ☞

* از کشور (= خشنهر 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀 xshathra) بهشت اراده شده است یعنی امیدوار است با همه آتانی که دین خود بمنش نیک (= و هو منته و لا یجد 𐬕𐬀𐬭𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀 vohu manaiih) پیوسته اند و بستباری راستی با دین راستین (= آتش 𐬀𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀) پارسائی (= آرمیتی 𐬀𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀) شناخته اند در کشور مبنوی، از بخشایش مزدا برخوردار شوند
† یعنی در این بند از سه گروه مردمان که ییشوایان و آزادگان (= رزمیان، سباهیان) و برزیکران باشند یاد کرده فرماید: کدامند آن ییشوایان و آزادگان که در داد و آیین

۹ * بشنود^۱ فرمانها را^۲ پاسبان^۳ (آنکه) از برای سود
 و سائیدن^۴ آفریده شده است^۵ راستگفتار^۶ آمیزش^۷ با
 دروغ پرست ننگرد^۸، اگر بر راستی پیوستگان^۹ روانهای شان^{۱۰}
 را در سر انجام^{۱۱} به بهتر^{۱۲} مزد بهره ور کنند^{۱۳} ای جاماسب^{۱۴}

۱۰ † و این را، ای مزدا، در بارگاه^۱ تو نگاهداری کنم^۲: منش
 نیک و روان^۳ پیرو راستی و نماز^۴ (و) آن پارسائی^۵ و
 کوشش^۶ را، تانوَ، ای توانای بزرگ^۷ بانیروی پایدار^۸
 بر آن پاسبانی کنی^۹

* جاماسب برادر فروشنتر و وزیر کی گشتاسب یکی از آزادگان است که نکهبان و یاور
 دین آفریده شده و از برای نیکی و سودگذاشته گردیده و کسی است که از گفتار راست و
 درست بر خوددار است و جویای دوستی و آمیزش پیروان دروغ نیست پیغمبر که خود از
 کسانی است که بر راستی پیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام^۱
 در جهان دیگر از بهترین پاداش بهره مند خواهد ساخت

† جمله^۱ اخیر این بند روشن نیست. در سر واژهائی که در آن آمده، چنانکه در یادداشتها
 خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۲۸ و بند ۲ از هات ۳۴ پیغمبر فرماید
 منش نیک و روان دینداران راستگزار و نماز و پارسائی و کوشش آنان را در راه دین در سرائی
 جاودانی مزد نگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هر یک داده شود
 در باره این سرائی با گنجینه ای که در آنجا کردارهای نیک و کرفه ها نگاهداری میشود

نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

(၁) သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊

(၁) သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊
 သူ၏အားကိုးအားထားမှုကို ဆုံးရှုံးရခြင်း၊

۱۱ * ایدون، کسانی را که (در فرمان) شهریاران بد^۱ هستند،
که بدکردار، بدگفتار، بد دین، بد منش اند^۲، آن پیروان دروغ
را روانها با خورش وشت^۳ پذیره شوند^۴، آنان درخان و مان
دروغ^۵ از یاران^۶ آشکار^۷ هستند ۵۵

۱۲ † کدام است، ای اردیبهشت یاوری^۱ تو، کدام است، ای
بهمن (یاوری) تو، از برای من زرنشت که یاری همخوانم^۲؟
منی که با ستایشها^۳ بشما آفرین همخوانم^۴، ای مزدا اهورا،
این را خواهشمندم^۵، چیزی که در بخشایش^۶ شما بهتر
است ۵۵

* در بند یش از یاداش نیکو کاران یاد شده و در این بند از یادافراه گناهکاران
اینچنین: آنگاه که روانهای پیروان دروغ پس از مرگ بجهان دیگر گرانند، روانهای
گناهکاران دیگر که یش از آنان بد رود زندگی گفته بآنها رسیده اند با خورش بد بآنان روی
کنند و آنان را درخان و مان دروغ یا دوزخ پذیرند و در آن سرای تیره از مهمانان باشند
در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۶ از هات ۵۳ نیز از خورش بد دوزخیان سخن رفته است در
یادداشت شماره ۶ از بند یش گفتیم که برخی از دانشندان واژه ایژا *izā* را بمعنی
خودش مینوی نیکوکاران دانسته اند در برابر دوش خورنه *duš* *xvaretha* (= خورش بد) که در جهان دیگر گناهکاران راست در جاهای دیگر اوستا خورش
مینوی رغوغن زرمه نامیده شده: رغوغن *raoghna* همان است که در فارسی رغوغن
گوئیم و با صفت زرمه *zarəmayā* رغوغن یا کره بهاری، چنانکه در هادخت
نسک فرگردوم در یاره ۱۸ آمده، در برابر خورنه *xvaretha* که در یاره
۳۶ از هادخت نسک با صفت و شبه *visāya* آمده بمعنی خورش زهر آلود در نامه
پهلوی دادستان دینک در فصل ۳۱ قرقه ۱۴ در باره خورش مینوی مینوید: چون کره
شیر گاو در دومین ماه بهار بهتر و خوشتر تر و بخوبی شناخته شده از اینرو خورش
مینوی، رغوغن (= کره) بهاری نامیده شده است و در باره رسیدن روانهای نیکوکاران و
گناهکاران بجهان دیگر بمقاله دین و گوارش هادخت نسک در جلد دوم یشته، گزارش
نگارنده، ص ۱۵۹-۱۷۳ نگاه کنید

† یغیر با ستایش و درود و آفرین از مزدا اهورا بدستیاری امشا سپندان اردیبهشت
و بهمن یاوری خواستار است، آن یاوری که در دولت ایزدی بهترین چیزها بشمار است

بسنا ، هات ۵۰

۱ * آیا روان من از باوری^۱ کسی برخوردار تواند بود؟^۲
 کیست که چاربا^۳ بام^۴ را، کیست آنکه مرا نگاهدار است^۵،
 آنکه بدرستی^۶ شناخته شده^۷، آنگاه که من بیاری همخوانم^۸،
 جز^۹ از راستی و نو، ای مزدا اهورا و بهتر منش^{۱۰} ۵۰

۲ † چگونه، ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخش^۱
 خواستار است^۲، کسی که آرزو دارد^۳ که آن با کشت زار^۴ از
 آن او شود^۵، آن کسی که از روی دین راستین^۶ درست
 زندگی کننده^۷، در میان بسیاری^۸ که بخورشید^۹ نگرند^{۱۰}؟
 تو آنان را در روز شمار^{۱۱} در سرای^{۱۲} هوشیاران^{۱۳} جای
 دهی^{۱۴} ۵۰

۳ ‡ و از برای او خواهد بود، ای مزدا، بدستگیری اردیبهشت
 آنچه را که او (مزدا) بمیانچی شهریور و بهمن پیمان داد^۱،
 آن مردی که از نیروی^۲ آشی بیالاند^۳ هستی^۴ را که
 همسایه^۵ دروغپرست بهره ور است^۶ ۵۰

* یغیر برسد: آپایس از سرگ، در جهان دیگر روانم از پناه و باوری ایزدی
 برخوردار خواهد بود، آنچنان که در این جهان آن باوری از من و چاربا بام دروغ نباشد،
 هر آنگاه که مزدا و امشاسپندان^۱ اردیبهشت و بهمن را بسیاری همخوانم کبست جز از مزدا
 را درس روان در روز بسین^۲؟

‡ چون چند واژه در جمله آخری روشن نیست معنی خود جمله تاریک مانده است گزارش
 هیچک از دانشمند برابر هم نیست بارتولومه Bartholomae این بند را دو بخش نموده: در
 نخستین بخش پرش زرنشت است از مزدا در باره پاداش بسین؛ در بخش دوم، پاسخ
 مزداست زرنشت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شار فرارسد،
 آنان را در سرای هوشیاران (= بهشت) جای خواهم داد» هین جله را گلدنر G ldner
 چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری پاداش بخشی؟ سرا از دادگران
 پذیر» شک نیست که از واژه های چارپای خرمی بخش و کشت زار که در این جهان آرزوی
 هر يك از برزبگران^۱ پیروان دین راستین است، یعنی استعاره، در جهان دیگر پاداش بسین

۴ ایدون شمارا ستایشکنان پرستش همیکنم^۱، ای مزدا اهورا
همچنان^۲ راستی و بهتر منش و شهر یاری (مینوی) را^۳
تا اینکه نماینده^۴ (کردارها) که آرزو شده^۵ راد مردان
است^۶ نرمانبران^۷ را درواه^۸ بسوی گرزمان^۹ (بهشت)
همیایستند^{۱۰} ۰۰

۵ † آری از شما بر خوردار شوم^۱، ای مزدا اهورا وای اردیبهشت^۲
چه شما پیغمبر^۳ تان مهربانید^۴، با یاری^۵ پدیدار^۶ (و)
آشکار^۷ که بیک جنبش دست^۸ بما فردوس^۹ ارزانی دارد^{۱۰} ۰۰

۶ ‡ پیغمبر نماز گزار^۱ آواز برداشته^۲، ای مزدا، آن دوست^۳
راستی زرتشت بکند دادار^۴ خرد بمیانجی منش نیک^۵، آیین^۶
خویش بیا موزاند تا اینکه زبانم را راه^۷ (راست) بود^۸ ۰۰

۷ § ایدون از برای شما با انگیزش^۱ نیایش^۲ تان، چست نر^۳
تکاوران^۴ پهنانورده^۵ و چیر^۶ بر انگیزم^۷، ای مزدا، ای
اردیبهشت، ای بهمن^۸، با آنها فراز آید^۹، بکند که از برای
یاری من باشید^{۱۰} ۰۰

۸ § § با سرودهای^۱ شناخته شده^۲ که از کوشش^۳ (من است)
بشماروی کنم^۴، ای مزدا، با دستهای بلند شده^۵، و بشما^۶
ای اردیبهشت، با نماز پارسایان^۷، و بشما با آنچه از هنر^۸
منش نیک است^۹ ۰۰

* یعنی ستایشم مزدا اهورا و امشاسپندان را باین امید است که پس از مرگ،
آنگاه که کرطاهای جهانی مردمان بیکر آسا آشکار گردد، از برای راهنمایی در سر راه
بهشت مانتظار بیروان و فرط نبرد اران بماند یاد داشت شماره ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید
‡ جنبش دست یا بخواست دست، چنانکه در متن آمده و در بند ۴ از هات ۳۴ نیز
بآن برخوردیم یعنی اشاره دست

۹ * با این پرستش ستایشکنان^۱ بسوی شما آیم^۲، ای مزدا^۱،
ای اردیبهشت^۳، با کردارهای منش نیک^۴، آنگاه^۵ که بدخواه^۶
پیداش^۷ خود دست یافتم^۸، پس از آن کوشا^۹ تا نیک اندیش^{۱۰}
(نیز) از آن بر گیرد^{۱۱} ۰

۱۰ † و آن کردارهایی که من خواهم ورزید^۱، و آن
(کردارهای) پیش^۲، و آنچه^۳، ای منش نیک^۴، بچشم^۵ ارزش
دارد^۶ (چون) روشنائی^۷ خورشید^۸ (و) سپیده^۹
بامداد روز^{۱۰} (همه) از برای نیایش شماست^{۱۱}، ای راستی^{۱۲}،
ای مزدا اهورا ۰

۱۱ ‡ و ستایشگر^۱ شما، ای مزدا^۲، خواهم خوانده شوم^۳ و
(چنین) باشم تا چند که نوش و توان دارم^۴، ای راستی^۵،
دادار جهان^۶ از منش نیک^۷ (چنان) سازده^۸ که او
درست بجای آورد^۹ آنچه را که بخواست وی سازگار تر
است^{۱۰} ۰

* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از بر تو ستایش و پرستش و کردارهای
نیک خویر در بهشت برین کامروا گشتم و دانستم که از آمرزیدگانم^۱ آنگاه کوشش من
در این خواهد بود که نیک اندیشان و پیروان دین راستین نیز از بخشایش مزدا بهره‌ور
گردند

† یعنی هر آن کردار بکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته
بجای آوردم و هر آنچه در گیتی نیک و نتر است همه از برای نیایش مزداست
‡ پیغمبر گوید: تا مرا در زندگی تاب و توانائی است ستایشگر مزدا و آیین کستر خواهم
بود اما شما، ای جهانیان، آفریدگار گیتی خواستار است که در زندگی با کردارهای نیک تان
بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

(9) අප්‍රේල් 1954 දී පැවැත්වූ සම්මන්ත්‍රණයේදී, සාමාජිකයන් විසින්
 ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්

(10) අප්‍රේල් 1954 දී පැවැත්වූ සම්මන්ත්‍රණයේදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්

විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්

(11) අප්‍රේල් 1954 දී පැවැත්වූ සම්මන්ත්‍රණයේදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්
 විසින් ප්‍රකාශයක් පිළිබඳව සාකච්ඡා කළේය. එහිදී, සාමාජිකයන්

وهوخشتر گات یسنا، هات ۵۱

۱ * کشور نیک برگزیده شده^۱، بهره^۲ شایان تر^۳ راستی،
از برای کسی فراهم گردده^۴، ای مزدا، که با کوشش^۵ در
کردار هایش بهتری بجای آورده^۶ این را^۷ اکنون^۸ خواهم
که از برای مان بسازم^۹ ۵۵

۲ † پس اینچنین^۱، ای مزدا اهورا، نخست^۲ بنمای^۳ بمن
کشور (مینوی) که دارائی^۴ شماست و آن اردیبهشت و آن
تست، ای سپندارمذ، ببخشای بمیانجی بهمن سوده^۵
(کشور) تان را بان کسی که نیابشگر است^۶ ۵۵

۳ ‡ گوشهای^۱ تان باید با کسانی شوند^۲ که در کردار هایشان و
در زبانان^۳، ای اهورا و ای اردیبهشت، بگزارهای^۴ شما
پیوستند^۵ (و) بمنش نیک آمان راتو، ای مزدا، نخستین
آموزگار^۶ هستی ۵۵

* یعنی کشور (خشتر یا Xshathra) نیک مینوی یا بهشت بخشش راستی
است و این از برای کسی است که در جهان نیکی کند. من زرتشت میکوشم که از چنین
بخشی برخوردار شوم نخستین شعر این بند «کشور نیک برگزیده شده، بهره شایان تر»
در انجام یاره^۱ از یسنا ۶۳ و انجام یاره^۲ ۱۶ از یسنا ۶۵ و انجام یاره^۳ از یسنا ۶۹
آورده شده است

† از برای بندگان خدا برست بخشایش فردوس خواسته شده است
‡ پیغمبر گوید: ای اهورا سناش کسانی را بشنوید که در کردار و گفتار (= زبان)
شان بسختان ایزدی پیوستند و پیرو دین راستین هستند

(51)

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

(1)

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

(2)

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

(3)

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

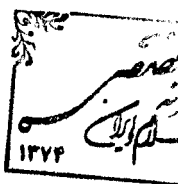
ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

ප්‍රකාශන. පාලන. පාලන.

۴ * کجا^۱ از برای رنج^۲ مزد^۳ برپا ایستد^۴ (و) کجا
آرزوش^۵؟ کجا از راستی برخوردار^۶ خواهند شد؟ کجا
پارسائی پاک؟ کجا بهتر منش؟ کجا کشور (مینوی) نو، ای
مزدا؟ ۵



† همه اینها را میپرسم: چگونه راستی از چاربا برخوردار
کرد^۱، برزیکر^۲ درستکردار^۳ (و) خوب خرد^۴، اگر او
نماز برده (همان) کسی را که بدنام^۶، داور درستکر دار^۷
پیمان داده^۸، (داوری) که بهر دو پاداش^۹ تواناست^{۱۰} ۵

۶ ‡ او، اهورا مزدا، از کشور (مینوی) خویش آنچه از به
بهتر است^۱ بدهد^۲ بآن کسی که خواست وی بجای آورد^۳
و آنچه از بدتر است بآن کسی که وی را خوشنود ناسازد^۴
در پایان گردش کیتی^۵ ۵

یعنی در کجا رنج بردگان بزد رسند و رنج دیدگان آمرزیده شود؟ در کجا
از بخشایش راستی (= آتش سوزید - اردیبهشت) و پارسائی (= آرمینتی و پارس - سده سهر -
سیندارمذ) و بهتر منش (= هشت منگه و سده سهر - پارس - پهن) برخوردار خواهند
گردید؟ از جملۀ آخر پاسخ این پرسشها برمیآید: در کشور مینوی مزدا (خشنور
پارس - سده سهر) یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژه گاو gao (= گاو یا چاربا) در
استعاره پاداش روز پسین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستودان و
کشت زار آرزوی کشاورزان و مایه خوشی و آسایش آنان است از برای پاداش جهان
دیگر همین واژه بمعنی استعاره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همچنین در

- (۴) و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- (۵) و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- (۶) و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.
- و در این مورد. در این مورد. در این مورد.

بند ۲ از هات ۳۱ دیدیم که زرتشت در روز یسین داور دادستان ایزدی است پس از بیاد آوردن این دو بند گوئیم پیغمبر در این بند فرماید: برزیکران درستکردار که پیرو دین راستین اند در جهان دیگر کامروا گردند و آنچه آرزو دارند در بابتند چه آنان همان خدائی را پرستش کنند که زرتشت را داور درستکردار روز شمار خواند چون چنین پیمان رفته و داوری با کسی خواهد بود که بیاداش نیکو کاران و هم بیاد افراه گناهکاران دست خواهد داشت، کشاورزان بیخشایش روز یسین امیدوار توانند بود

پس از سر آمدن زندگی جهانی آنگاه که کشور مبنوی آراسته گردد، مرزدا اهورا کسانی را که فرمانبر دین راستین بودند، بهترین پاداش بخشد و آنانی که از فرمان ایزدی سر پیچیدند سختترین سزا یابند. به بند ۲ از هات ۴۳ و به بند ۱۱ از هات ۴۹ نیز نگاه کنید

۷ * ببخشای بمن تو ای کسی که جانور و آبها و گیاهها آفریدی^۱
بدستیاری پاکتر خردت^۲ جاودانی و رسائی^۳، ای مزدا!
توش^۴ و پایداری^۵ بمیانجی منش نیک در داوری^۶ (پسین) ۵۵

۸ † پس ایدون از این دو چیز سخن میدارم^۱، ای مزدا؛
چه باید آن را به دانائی^۲ گفت - آن بدی^۳ که از برای پیرو
دروغ (و) آن خوشی^۴، از برای کسی که راستی فرا گرفت^۵
آری^۶ او، پیغمبر^۷ شاد است^۸ که آن را به دانائی بگوید ۵۵

۹ ‡ آن سزائی^۱ که تو بدو گروه^۲ خواهی داد، از (آزمایش)
آذر سرخ^۳ خود و آهن گداخته^۴، ای مزدا، (از آن)
نشانی^۵ در جانها^۶ بگذار^۷ : زیان^۸ از برای پیرو دروغ
سود از برای پیرو راستی ۵۵

۱۰ § و جزا^۱ از او کیست آن کسی که تباہ ساختن من خواهد^۲،
ای مزدا، آن کسی که زاده^۳ آفرینش^۴ دروغ است، از اینرو
بدخواه^۵ مردمان^۶
بسوی خویش راستی را هیمخوانم^۷ تا اینکه با پاداش نیک
از پی در رسد^۸ ۵۵

* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد یاک خویش در جهان دیگر باور رسائی
و جاودانی دهد و در هنگام داوری روز شمار باو توش و توان بخشد تا بتواند در روز
آزمایش پسین پایدار و استوار ماند

† از بدی و زیان پیروان دروغ و از خوشی و رستگاری پیروان دین راستین،
در جهان دیگر، که پیغمبر میخواهد از آنها سخن بدارد، در بند آینده آمده است -
‡ در این بند، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ۴ از
هات ۴۳ و بند ۶ از هات ۴۷، از رستاخیز و آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است پاداش
و پادافره هر دو گروه از مردمان: مزد یستان یا دیو یستان یا پیروان دین راستین و پیروان کیش
دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد نیکی و بدی؛ کرفه و گناه مانند زر سره و ناسره
در برابر زبانه آذر مینوی و تابش آهن گداخته هویدا خواهد گردید. در آن روز باک از

(۷) و سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

(۸) سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

(۹) سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

(۱۰) سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

سدره جردن و سدره جردن و سدره جردن

تا پاک شناخته خواهد شد، آنگاه آسیب ییروان دروغ و دستکاری ییروان راستی نشان آن آزمایش بزرگ خواهد بود
 از دشمنی که پیغمبر دلتنگ و گله مند است تا گیر کسی بوده که شنوندگان و ییروانش او را بخوبی میشناخته اند و پیغمبر نیازمند نبوده که از او نام برد

۱۱ کیست آن مردی که دوست^۱ سپیتمان زرتشت است،
ای مزدا؟ یا کیست آنکه از دین راستین اندرز پرسد؟^۲
یا کیست پارسائی پاک (سپندارمذ)؟ یا کیست آن درمستکرداری^۳
که از منش نیک بآیین^۴ مع^۵ اندیشد؟^۶

۱۲ * او را خوشنود ساخت^۱، چاکر^۲ فرومایه^۳ کوی درگذر
زمستان^۴، آن زرتشت سپیتمان را، آنچنان که او را بفرو
آمدن^۵، باز داشت^۶، آن هنگامی که چارپایانش^۷ بسوی وی
رفتند و از سرما^۸ لرزان^۹ (بودند)^{۱۰}

۱۳ † اینچنین نهاد دروغپرست تباہ کرد^۱ از برای خود (یاداش)
آشکار^۲ (راه) درست را^۳ رواش هنگام هویدا شدن
(کردارها)^۴ در سرپل چینوت بهراس افتد^۵، چه از کردار
و زبان^۶ خویش از راه راستی برگشت^۷؟

* در این بند پیغمبر یاد آور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی پیغمبر بجایی
که آن را گذر زمستان (= پرتوزمو 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 - 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀) نامیده دُچار سرم
و دمه گشته خود و اسپایش لرزان خواست بسرای یکی از گاشتگان کوی پناه برد، وی را
پذیرفت در بند آینده فرماید: این دروغپرست که بدو ماندگان پناه نداده، در جهان دیگر از
ایزدی که در خور دامنهوان راه راستی است بی بهره ماند و رواش در سرپل
چینوت (صراط) به بیم و هراس افتد

این کس را پیغمبر به پستی یاد کرده است کوی (= کی) و «Kavi» عنوانی است
چون فرمانده و سردار و شهريار شاید این کوی همان بندو^۱ Bāndva باشد که
یکی از شهرياران دیوسنا و دشمن آیین زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

۱۴ * بدستور^۱ و داد^۲ برزیکری^۳، کرینها فرمانبردار^۴
نیستند. برای آزاری^۵ که آنان از کردارها و گفتارهای^۶
خودشان بچار پایان (میرسانند)، بجای آزار^۷ آن داوری^۸
که در پایان^۹ درخان و مان دروغ^{۱۰} خواهی داد ۵۵

۱۵ † آن مزدی^۱ که زرتشت از برای^۲ مغان^۳ از پیش نوید داد^۴
در گزمان^۵، اهورا مزدا نخستین^۶ (بدانجا) در آمد^۷
این است از برای شما، از پرتو منش نیک و راستی آن
رستگاری که من نوید میدهم

۱۶ ‡ کی گشتاسب با شهر یاری^۱ این آیین^۲ مغی^۳ بپذیرفت^۴
(و) باراههای^۵ منش نیک، آن (آموزشی) که مزدا اهورای
پاک با راستی بیندیشید^۶ اینچنین (کار) بکام^۷ ما
انجام گیرد ۵۵

* یعنی کرینها (کرین و سلسله Karapan): پیشوایان کیش دروغین دیو بسنا از
داد و دستوری که در دین راستین مزدیسنا از برای یکشت و برز آمده فرمان نمیرند و در
جشنهای دینی خویش چارایان را از برای خوشنودی خدایان خویش همیکشند تو ای مزدا
آن سزائی که در پایان گردش گیتی از برای چنین تباہکارانی در دوزخ (= خان و مان
دروغ) برقرار داشتی درباره آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱۴ از هات ۳۲ نیز نگاه کنید
† در بند پیش دیدیم که پیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (= دوزخ) یادافراه کسانى
است که سر از دستور و داد برزیکری و آیین کشاورزی بیچند و بچار پایان ستم روا دارند
در این بند فرماید: گرویدن Garō demāna (گرویدن = گزمان = بهشت)
'مزد پیروان دین راستین یا مغان است کسانى که منش نیک آراسته اند، رستگاری یا بند
و در گزمان در آیند، در آنجائی که نصبت خود اهورا مزدا پرتو افکند

‡ پیغمبر در بند های ۱۶-۱۹ چهار تن از یاران نامور خود را به نیکی یاد میکند:
نخست کی گشتاسب که بشتیان دین زرتشت است. با گرویدن این شهر یار بدین راستین مزدا
و برگزیدن راه درست منش نیک، پیغمبر امیدوار است که با بشتیانی این شهر یار در دین
گستری کامیاب گردد و از گزند دشمنان برکنار ماند

۱۷ * فروشتر هُوكو-بیکر^۱ بزرگواری^۲ بمن بشمود^۳، از برای
دین نیکش مزدا اهورای توانا^۴ آنچه آرزو شده^۵ بدو بخشایاد^۶،
تا اینکه بدارائی^۷ راستی برخورد ار گردد^۸ ॐ

۱۸ † این آیین را جاماسب هو^۱ کو^۲ از روی راستی چون دارائی^۱
فر^۲، از برای خود برگزید^۳ (آری) این کشور منش نیک
را جویدا^۴، این را بمن ببخشای^۵، ای اهورا که آنان در پناه
تو باشند^۶، ای مزدا ॐ

۱۹ ‡ این مرد^۱، مدیو ماه سییتمان خود بر آن داده^۲، پس از
آنکه در دلش^۳ شناخت^۴ کسی را که در جهان^۵ میکوشد^۶،
آن کس را بیا گاهاند^۷ از آیین^۸ مزدا، چیزی که در
کردارهای زندگی^۹ بهتر است^{۱۰} ॐ

* فروشتر از خاندان هُوكو- Hvōgva برادر جاماسب و وزیر
کی گشتاسب است بنا بمعنی که جدا گانه از هر يك از لفظهای این بند برمیآید، آنچنان که
در یادداشتها دیده میشود، از این بند رو به مرسته معنی جز از این بر نیاید از جمله «فروشتر
بیکر بزرگواری بیغبر بشود» مقصود روشن نیست بنا بر گزارش پهلوی (زند) در همین
بند، فروشتر دختر خود هووی Hvōvi را برای بیغبر داد برخی از دانشمندان،
از آنان است استاد بارتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش پهلوی و سنت این بند را
اشاره بهمین زن دانسته است جدا گانه از فروشتر و دخترش هووی سخن داشتیم

† جاماسب از خاندان هوگو- برادر فروشتر و وزیر کی گشتاسب است، اوست که
بدارائی فر ایزدی رسیده بآیین راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت)
مزدا است

(۱۷) سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .

(۱۸) سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .

(۱۹) سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .
سوره سوره . سوره سوره . سوره سوره .

† مدیو ماه (سوره سوره سوره) از خاندان سیتان، از دودمان خود زرتشت است، در سنت پسر عموی پیشبر است اوست که آیین مزدا و دین زرتشت بر دم پیاموزانه و بگردارهایی که در زندگانی ستوده تر و بهتر است رهبری کند تا کسانی که خواستار بخشایش روز بسین اند و از برای آن کوشا، در جهان دیگر کاهروا کردند و بازوی خویش رسند به بند ۱۵ از هات ۴۶ و پیاد داشت آن نگاه کنید

۲۰ * این بخشایش را^۱ بما ارزانی دارید^۲ شما ای کسانی که همه (با یکدیگر) همکام^۳ هستید با راستی^۴، با منش نیک با آن پارسائی که چون در نماز^۵ ستوده شوید^۶ مرزا از روی دستور (خویش) ^۶ یاری ^۷ بخشد^۸ ۵۵

۲۱ † از پارسائی^۱ مرد پاک^۲ گردد. این کس از پندار^۳، گرفتار^۴، کردار (و) دینش راستی بر فزاید^۵، بمیانجی منش نیک، مرزا اهورا (باو) کشور (مینوی) دهد. این پاداش^۶ نیک را آرزومندم^۷ ۵۵

۲۲ ‡ کسی که از برای من از روی راستی ستایش^۱ بهتر است^۲، می شناسد^۳ مرزا اهورا. ایشان را که بوده و هستند بنام^۴ خودشان می ستایم و با درود^۵ (بآنان) نزدیک میشوم^۶ ۵۵

* بجای راستی و منش نیک و پارسائی: آتش سپاس. asha = اردیبهشت؛ وهومنگه ولامه. vohu mananh = بهمن؛ آرمیتی ساهمد. ārmaiti = سپندارمذ آمده این امشاسپندان اند که با مرزا همکام هستند، خواست (اراده) مرزا با همین فرشتگان جاودانی یکی است هر آنکه بآنان ناز برد و ستایش بجای آورد، مرزا اهورا آنچنان که بیان رفته بد و یاری بخشد و پاداش نیک دهد در یاره ۸۳ فروردین یشت در همکام (هم اراده) بودن هفت امشاسپندان آمده: «هر هفت سپندار و همگفتار و همکردار اند. هر هفت را اندیشه و گفتار و کردار یکی است و همه را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اهورا مرزا» † پاداش کشور مینوی (= بهشت) که خود پیغمبر آرزومند آن است بآن پارسا و پرهیزگاری ارزانی خواهد شد که با پندار و گفتار و کردار و نهاد نیک راستی بر آفراید و دین راستین را پیش برد

‡ بگفته استاد پارتولومه Bartholomae در این بند مقصود پیغمبر از «کسانی که بوده و هستند» آنانی هستند که در دین گستری کوشیدند و ستایش شان بدرگاه مرزا پذیرفته شده در خور پاداش روز بسین میباشند. پیغمبر چنین کسانی را بنام شان ستوده درود میفرستد بگفته استاد لومل Lommel مقصود این است: «کسی که نزد من ستایش از همه چیز بهتر است می شناسم، آن کس مرزا اهورا و امشاسپندان هستند با آنان ستایش و درود روی کنم» نگاه کنید به Zeitschrift für Indologie und Iranistik. Herausgegeben

وهیشتوایش گات یسنا ، هات ۵۲

۱ * بهتر دارائی^۱ که شناخته شده^۲ ، آن زرتشت سپیتمان است
که از پرتو راستی مزدا اهورا باو خواهد داد: آری^۳ آن
خرمی^۴ زندگی خوش^۵ جاودان^۶ همچنین بآنانی که بکار
برند^۷ و بیاموزند^۸ سخنان و کردارهای^۹ دین نیکش را ۵۰

۲ † و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی
وی پیوندند^۱ ، شادمانه^۲ بنمایش مزدا و ستایشش: همانا کی
گشتاسب؛ پسر زرتشت^۳ سپیتمان و فروشتر یارایند^۴ راه
راست^۵ آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد^۶ ۵۰

* در این بند ، چنانکه در بسیاری از بندهای گاتها ، پیغمبر از خود چون سومین کس نام برده فرماید: بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین بن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستورهای دین پاکم را یاد سپرند ، از دولت جاودانی ایزدی بهره ور خواهند گردید

† در بند گذشته دیدیم که پیغمبر فرمود: کسانی که دین راستین را پیروی کنند در جهان دیگر پادشاه یافته به دارائی جاودانی رسند در اینجا فرماید: یاوران دینم چون کی گشتاسب و پسر و فروشتر که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیک راه راست دین رهاننده (= سوشیانت) را یارایند، در خور همان پادشاه خواهند بود
در یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفتیم که سوشیانت (دستور دین) یا رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود پیغمبر زرتشت است

(၁၃)

၁။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

(၁) အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၁။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၂။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၃။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၄။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၅။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၆။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၇။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၈။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၉။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

(၂) အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၁။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၂။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၃။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၄။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၅။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၆။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၇။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၈။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

၉။ အောက်ပါ အချက်များကို စစ်ဆေးပါ။

۳ * واین کس را^۱، ای پوروچیست، از بُشت^۲، هچتسب^۲
 (و) از خاندان سپیتمان^۳، ای جوانترین^۴ دختر^۵ زرتشت
 او (زرتشت) بتو داد، آن آزموده^۶ را در پیوند^۷ با منش
 نیک (و) راستی و مزدا اینچنین با خرد^۸ خویش پند
 پرس^۹، پاکتر^{۱۰} یارسانی^{۱۱} و نیک اندیشی ورز^{۱۲} ۵۵

[از زبان جاماسب]

۴ † آری این را^۱ (پوروچیست را) بدلگرمی^۲ بدین رهبری
 کنم^۳ تا که او پدر را^۴ خوشنود تواند ساخت^۵ و شوهر^۶
 (و) برز یگران و آزادگان را^۷، (آن) پاکدین پاکدینان^۸ .
 بهر^۹ با شکوه^{۱۰} منش نیک^{۱۱} . . . بدو دهد مزدا اهورا
 از برای دین نیکش، هماره جاودان^{۱۲} ۵۵

* این بند درباره یوگاتی (عروسی) پوروچیست (پوروچیستا پوروچیست)
 (Pouruucistā)، جوانترین دختر یغبر است با جاماسب، وزیر کی گشتاسب در گزارش بهلوی
 (= زند) نیز چنین یاد گردیده است

یغبر بدختر فرماید، من از برای تو او را بشوهری برگزیدم اما تو پس از مشورت
 با خرد خودت تکلیف یارسانی خویش بجای آر

† در این بند از زبان جاماسب، آنچه بدو در بند پیش بیان رفته، یغبر پاسخ گوید،
 پوروچیست را راهنمای دین راستین شوم، آنچنان که پدر و شوهرش و همه ییروان از
 کشاورزان و آزادگان از آن پاکدین پاکدینان خوشنود مآتد و مزدا اهورا از برای نهاد
 (= دین) ستوده اش، یاداش درخشان منش نیک را هماره جاودان بدو ارزانی دارد
 بجای نقطه ها دو واژه خراب شده است

(٣) ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

(٤) ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

۵ * سخنانی^۱ بکنیزگان^۲ بشوی رونده^۳ کویم و بشما^۴ (نیز)
 پند دهنده^۵ آن را^۶ بیاد بسپارید^۷ و دریا بید^۸ در نهادهای^۹
 (خود) در کوشش^{۱۰} زندگی^{۱۱} منش نیک در راستی یکی
 از شما باید برد بگیری^{۱۲} برتری جوید^{۱۳} چه این از برای وی
 مُزد خوب^{۱۴} خواهد بود ۵۵

۶ † بدرستی^۱ آن چنین است^۲، ای مردان و زنان^۳، هر آن
 گشایشی^۴ که نزد پیرو^۵ دروغ مینگرید^۶ از خود او^۷
 . . . ۸. گرفته خواهد شد^۹ . افسوس برندگان^{۱۰} راست
 خورش بد^{۱۱}، رامش^{۱۲} بر کردد^{۱۳} از دروغ پرستان که آیین
 آزار اند^{۱۴} اینگونه^{۱۵} (نیز) شما زندگی مینوی^{۱۶} خود
 تباہ میکنید^{۱۷}

* در این بند روی سخن پیغمبر بهمه کسب زگانی (= دختران) است که در جشن
 یوکانی (عروسی) هستند و بویژه به یووک (عروس) و داماد که بدو رجعت و جاماسب باشند
 پیغمبر فرماید: اندرزم درست یاد بسپارید تا در راه کوششی که در این جهان برای
 برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خور پاك منشان است، بکشدان آید
 در راستی یا در دین راستین (آش سبب) باید از همدیگر برتری جوید چه مایه
 رستگاری و شادمانی و یاداش مبنوی در این است

† خوشی و نیکبختی که امروزه نزد پیروکیش دروغ می بیند، فردا در جهان دیگر، از
 او گرفته خواهد شد. دروغ پرستان آیین آزار را جزوای و دریغ و خورش زشت دوزخی
 چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بغشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد
 بود، اگر شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند پیروان کیش دروغین رفتار کنید،
 هستی و زندگی آینده مبنوی خویشتن بدست خودتان تباہ گردانید

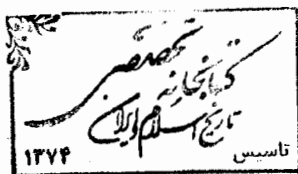
۷ * و شمارا 'مزدا' این آیین 'مغ' ۲ خواهد بود، تا چند ۳ که
 کوششی ۴ دل داده نر ۵ در بن ۶ و ریشه ۷ شماست، در آنجائی ۸
 که روان ۹ دروغ پرست برکنار ۱۰ و نکون ۱۱ دوتا گشته ۱۲
 نابود خواهد شد ۱۳. اگر این آیین 'مغ' فرو هلید ۱۴، بانگ
 دریغ ۱۵ در انجام ۱۶ گفتار ۱۷ شما خواهد بود ۵۵

۸ † اینچنین ۱ بدکرداران ۲ فریفته ۳ باشند و آسیب رها گشته ۴
 همگان ۵ خروش بر آرند ۶ بکنند از شهر یاران خوب ۷ او
 (مزدا) شکست ۸ و گزند ۹ (بآنان رسانند) و رامش ۱۰ از
 آنان بدههای ۱۱ شاد ۱۲ دهد و زود ۱۳ باشد آنان را آن کسی که
 بزرگتر است ۱۴ با بند ۱۵ مرک ۱۶ برنج ۱۷ اندر کشد ۱۸ ۵۵

* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش و جوشی که در رگ و خون
 دارید، پاداشی را که در آیین 'مغ' و دین راستین بیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید
 در همانجائی که روانهای پیروان کیش دروغین در کنار تان از گرانی گناه بشت دوتا گشته
 و نکون افتاده آسیب اندراند اگر امروز از جرگه منان و پیروان پای بیرون نهد، فردا
 پس از سر آمدن گردش کیتی وای و فسوس بر زبان راند

† در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ۴ از هات ۴۶ روی سخن پیغمبر
 باید با کسی گشتاسب باشد مزدا باید چنین شهریارانی برانگیزاند تا دست پیدادگران کوتاه
 کننده و روستا را از گزند آنان برهاند بکنند آن خدای بزرگتر از همه، هرچه زود تر آن بد
 کرداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دُچار کردار زشت خویش خواهند شد و ناله
 و خروش خواهند بر آورد در همین جهان هم بکیفر کردارشان رسانند و برنجیر مرک و رنج
 گرفتارشان سازد

۹ * به بدکیش ۱ تباهی ۲ سزد ۳ . اینان که آرزومندند
 ارجمند را خوار کنند ۶ ، آن پست شمرندگان آیین ۷ که
 بکیفر ارزانی اند ۸ .
 کجاست آن داور درستکردار ۹ که زندگی ۱۰ و آزادی ۱۱ از
 آنان بر باید ۱۲ ؟
 ایدون تر است ، ای مرزا توانائی ۱۳ که بدرویشان ۱۴ راست
 زندگی کننده ۱۵ بهتری ۱۶ بخشائی ۱۷



* پیغمبر فرماید: سر انجام بدکیشان و کسانی که خواستار اند ارجمندان و برگزیدگان را
 (یعنی پیغمبر و پیروانش را) خوار کنند و دین راستین پست دارند، بسزای خود خواهند رسیده
 در دوزخ، در آنجا بگاه تاء و گندیده خواهند افتاد اما در همین جهان، کو آن شهریار
 که از روی داد و آیین آنان را رام و فرمانبردار سازد؟
 مرزا بنواختن بینوایان درستکردار و بانگیختن چنین پادشاه دادگر توانست

نامه‌های دیگر پورداود

گزارش اوستا	سرودهای زرتشت با متن اوستایی - بمبئی خردادماه ۱۳۰۵ خورشیدی
گائاها	دومین گزارش ، بخش نخست با متن اوستایی ، بمبئی ۱۳۲۹
گائاها	بخش نخست از هر مزد یشت تا خورشید یشت با متن اوستایی -
یشتها	بمبئی فروردین ماه ۱۳۰۷ - چاپ دوم، تهران ۱۳۴۷
یشتها	بخش دوم از فروردین یشت تا زاسپاد یشت ، بمبئی فروردین ماه ۱۳۱۰ - چاپ دوم، تهران ۱۳۴۷
خرده اوستا	هوشبام ، نیایش ، پنجگاه ، دوسپروژه ، چهار آفرینگان ، بمبئی مهرماه ۱۳۱۰
یسنا	بخش نخست : از هات یکک تا هات بیست و هفت - بمبئی ، بهمن ماه ۱۳۱۲ . چاپ دوم : تهران، آبانماه ۱۳۴۰
یسنا	بخش دوم : با گفتاری درباره آتش ، چیچست ، سولان ، سهند ، آذرخش ، نفت ، آذر فرنبخ ، آذر برزین مهر ، آذرکشسپ ، تخت سلیمان - تهران، ۱۳۳۷
یادداشت‌های گائاها	بخش دوم : درباره واژه‌های گائاها - تهران ۱۳۳۶ نخستین
ویسپرد	بخشی از اوستا با آفرین پیغمبر زرتشت ، آتش ، هفت کشور ، سوگندنامه . تهران ، تیرماه ۱۳۴۳

ایران‌شاه	تاریخچه مهاجرت ایرانیان (پارسیان کنونی) بهند با ۷۵ تصویر ، چاپ بمبئی ۱۳۴۴ هجری قمری
خرم‌شاه	گفتار درباره آیین و کارنامه و زبان ایران باستان ، چاپ بمبئی ، سال ۱۳۰۵ خورشیدی

سوشیانس رساله ایست درباره موعود مزدیسنا ، چاپ بمبئی سال ۱۳۴۶ هجری قمری .

یزدگرد شهریار منظومه ایست در دو بیت شعر (بیاد کار جشن هزارمین سال فردوسی) بمبئی ۱۹۳۳ میلادی

پوران دخت نامه دیوان شعر با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی ، چاپ بمبئی ، شهریورماه ۱۳۰۶ خورشیدی

گفت و شنود پارسی برای دبیرستانهای هند، چاپ بمبئی اسفندماه ۱۳۱۲

فرهنگ ایران بخش نخست شامل ۱۲ گفتار درباره زبان و فرهنگ ایران، تهران ۱۳۲۶ خورشیدی باستان

هرمز نامه گفتارهایی است درباره تاریخ برخی از واژه ها و گیاهان . تهران ، دیماه ۱۳۳۱ خورشیدی

اناهیتا مجموعه پنجاه گفتار پورداود . تهران ۳۰ خرداد ۱۳۴۳

بیژن و منیژه برگزیده ای از شاهنامه بامقدمه و یادداشتها، تهران - ۱۳۴۴ برگزیده ای از شاهنامه، تهران ۱۳۴۶

فریدون درباره ابزار جنگی که در ایران کهن بکار میرفته است . (چاپ این کتاب پس از درگذشت استاد انجام یافته است) . بهمن ماه ۱۳۴۷

Lectures delivered by P.D., The K.R.cama Oriental institute publication
No. 11, Bombay 1935.

Mithra cult, Lecture delivered by P. D., Bihar and Orissa 1933.